



نشریه داخلی انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۹

کجنگاه

مفاهیم معاصرین مجال الزهراء

- گونه‌شناسی زنان مسلمان در دوران امام صادق علیه السلام
نجمه صالحی
- بازشناخت چالش‌های عصر امام هادی علیه السلام
زینب بختوه
- معرفی فرقه‌های انحرافی و شیوه مدیریتی امام حسن عسکری علیه السلام
در مواجهه با تهاجمات فرهنگی عصر ایشان
مهسا اسدیگی
- هویت فردی و اجتماعی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام
آسیه آخوند قرقی / زهرا مهرجوئی
- نقد و بررسی حضور اجتماعی زنان در عصر مشروطه
فاطمه اصلانی / زهرا مهرجوئی
- مصاحبه با استاد ناهید طیبی مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام



نشریه داخلی انجمن علمی - پژوهشی تاریخ

سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۹

مجله

معاونت پژوهش و تحقیقات

بسم الله الرحمن الرحيم

تهیه و تنظیم: معاونت پژوهش جامعه الزهراء علیها السلام

مدیرمسئول: ریحانه حقانی

سرمدبیر: زهرامهرجویی

مدیرداخلی: معصومه السادات حسینی محمد

طراح و گرافیک: محمدحسین همدانیان

ویراستار: مرتضی حسینی نسب

اعضای هیات تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

رؤیا باقری: مدرس حوزه، دکترای تاریخ گرایش اهل بیت علیهم السلام؛

صدیقه شاکری حسین آباد: استاد حوزه و دانشگاه، دکترای تاریخ اسلام؛

نجمه صالحی: دانش پژوه سطح سه تاریخ اسلام و پژوهشگر جامعه الزهراء علیها السلام؛

ناهید طیبی: مدرس حوزه، دکترای تاریخ گرایش اهل بیت علیهم السلام؛

حامد قرائتی: استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، دکترای شیعه شناسی؛

سید ناصر موسوی: استاد حوزه و دانشگاه، دکترای تاریخ اسلام؛

هادی یعقوب زاده: استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه هنر تهران، دکترای تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی.

نشانی: قم، سالزیه، خیابان بوعلی، جامعه الزهراء علیها السلام تلفن: ۳۲۱۱۲۱۷۶ - ۰۲۵

آدرس الکترونیکی: anjoman.pajohesh@jz.ac.ir

شمارگان: ۵۰ نسخه

راهنمای تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله باید به زبان اصلی و رسمی نشریه (فارسی) و حجم آن حداکثر ۶۰۰۰ الی ۸۰۰۰ کلمه باشد.
۲. عنوان:
- عنوان مقاله باید دقیق، علمی، متناسب با متن مقاله و با محتوایی رسا و مختصر باشد.
۳. مشخصات نویسنده:
- شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، مشخصات تحصیلی به تفکیک رشته، مقطع و محل تحصیل، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۴. چکیده:
- آیینیه تمام‌نما و فشرده بحث است که باید دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو و ماهیت پژوهش، هدف پژوهش، روش تحقیق و اشاره به مهم‌ترین نتایج باشد و در ده سطر یا ۱۵۰ کلمه تنظیم شود.
- واژه‌های کلیدی: واژه‌های کلیدی باید حداقل سه واژه و حداکثر پنج واژه از میان کلماتی که نقش نماییه و فهرست را ایفا می‌کند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازد، انتخاب شود.
۵. مقدمه:
- شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌ها و پیشینه پژوهش باشد.
۶. بدنه اصلی مقاله:
- ۶-۱. بدنه مقاله شامل متن اصلی و بندهای مجزا بوده، به گونه‌ای که هر بند حاوی یک موضوع مشخص باشد و هر دسته از موضوعات مرتبط در ذیل یک عنوان خاص قرار می‌گیرد.
- ۶-۲. در ساماندهی بدنه اصلی لازم است به مواردی چون: توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده و تقسیم‌بندی مطالب در قالب محورهای مشخص، پرداخته شود.
- ۶-۳. در مواردی که مطلبی بعینه از منبعی نقل می‌شود، ابتدا و انتهای آن مطلب در گیومه «» قرار داده شود.
۷. نتیجه‌گیری:
- قریب ۱۰۰-۲۰۰ کلمه و شامل یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌ها با اهداف پژوهش و ارائه راه‌کارها و پیشنهادات.
۸. ارجاعات:
- ارجاع به منابع و مآخذ در متن مقاله، به شیوه استاندارد (APA) باشد و در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده، به شکل ذیل آورده شود:
- ۸-۱. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛ مثال: (حسینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۳).
۱. منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛ مثال: (planting, ۱۹۹۸, p. ۷۱).
۲. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛ مثال: (بقره: ۲۵).

- ۸-۲. چنانچه نام خانوادگی مؤلف، مشترک باشد باید نام او هم ذکر شود.
- ۸-۳. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال، بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
- ۸-۴. چنانچه به دو اثر با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شده است به این صورت به آن دو اشاره شود:
(نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه / نام خانوادگی، سال انتشار، شماره صفحه)
- ۸-۵. یادداشت‌ها و پانوس‌ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود. (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها، مانند متن مقاله، به روش درون‌متنی (بند ۸) خواهد بود).
۹. فهرست منابع:
- در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
- ۹-۱. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).
- مثال: مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۸۳.
- ۹-۲. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، از صفحه تا صفحه.
- مثال: فرامرزی قراملکی، احد، «طبقه بندی جریان‌های رازی‌شناسی در ایران و غرب»، آینه میراث، ش ۵، بهار و تابستان ۹۱، ص ۲۳۵-۲۵۰.
- ۹-۳. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرةالمعارف: نام خانوادگی و نام نویسنده، «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- مثال: قربان‌نیا، ناصر، «زن و قانون مجازات اسلامی»، مجموعه مقالات زن و خانواده، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۹-۴. پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، عنوان پایان‌نامه، رشته، نام دانشگاه، نام کشور، سال دفاع.
- ۹-۵. منابع الکترونیکی: نام خانوادگی، نام، نام مقاله، نشانی اینترنتی.
۱۰. نقل قول‌های مستقیم، به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج گردد.
۱۱. عنوان کتاب در متن مقاله، ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه « » قرار گیرد.
۱۲. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، در محیط word، و متن مقاله با قلم B Mitra ۱۴ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه B Mitra ۱۲ (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود.
۱۳. عناوین تیترا: عناوین با روش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی، از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی به کار رود.
۱۴. اشکال، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها و نمودارها، باید همراه با متن مقاله، در محل مناسب علامت‌گذاری شده و دارای زیرنویس باشد.
- ارتباط با مدیریت مجله از طریق تلفن ۳۲۱۱۲۱۷۶ و نشانی دفتر انجمن علمی-پژوهشی یا رایانامه anjoman.pajohesh@jz.ac.ir امکان پذیر است.

فهرست مطالب

۷

سخن سردبیر

۹

گونه‌شناسی زنان مسلمان در دوران امام صادق علیه السلام

نجمه صالحی

۳۱

بازشناخت چالش‌های عصر امام هادی علیه السلام

زینب بختوه

۴۹

معرفی فرقه‌های انحرافی و شیوه مدیریتی امام حسن عسکری علیه السلام

در مواجهه با تهاجمات فرهنگی عصر ایشان

مهسا اسدیگی

۷۵

هویت فردی و اجتماعی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

آسیه آخوند قرقی / زهرا مهرجوئی

۸۹

نقد و بررسی حضور اجتماعی زنان در عصر مشروطه

فاطمه اصلانی / زهرا مهرجوئی

۱۰۷

مصاحبه با استاد ناهید طیبی مدرس و پژوهشگر جامعه‌الزهرا علیه السلام

سخن سردبیر

با سلام و تبریک سال نو و سپاس از خدای متعال که بار دیگر به زمین و زمینیان، فرصت رویش دوباره عطا فرمود.

عرصه تاریخ و مباحث اهل بیت علیهم السلام، همواره مورد توجه پژوهشگران و محققان بوده و فضایی مساعد و آماده برای دانش پژوهان صاحب قلم و دغدغه مند در زمینه شناخت و معرفی حقایق تاریخی بوده و خواهد بود. با کمک و یاری خداوند متعال، خوشبختانه اولین شماره نشریه انجمن علمی پژوهشی جامعه الزهرا علیها السلام با موفقیت به چاپ رسید و ما شاهد ثمره تلاش عزیزانمان در عرصه پژوهش بودیم و اینک با مدد از حضرت حق، دومین شماره از فصلنامه برای خوانندگان همراه آماده گردیده که ترتیب مقالات آن به شرح زیر است:

۱. «گونه شناسی زنان مسلمان در دوران امام صادق علیه السلام»؛ نوشته نجمه صالحی. این پژوهش با تکیه بر اسناد و منابع تاریخی، به شناسایی زنان مسلمان مؤثر در عرصه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و به ویژه تعلیم و تربیت در عصر امام صادق علیه السلام پرداخته است و نحوه مواجهه امام علیه السلام با حضور سیاسی - اجتماعی زنان و فعالیت های آن ها را مورد واکاوی و تحلیل قرار داده است.

۲. «اثرچالش‌های عصر امام هادی علیه السلام در پیشرفت اهداف امامت»؛ نوشته زینب بختوه در این مقاله چالش‌های عصر امام هادی علیه السلام در سه بعد چالش‌های حکومتی، چالش‌های نهضت‌ها و قیام‌ها و همچنین چالش‌های فرق درون شیعی و برون شیعی مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. «معرفی فرقه‌های انحرافی و شیوه مدیریتی امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با تهاجمات فرهنگی عصر ایشان»؛ نوشته مهسا اسدیگی. این نوشتار، ضمن معرفی فرقه‌های انحرافی، راهکارهای مدیریتی و نوع سازمان‌دهی و روش مبارزاتی امام حسن عسکری علیه السلام در جهت مبارزه با تهاجمات فرهنگی را مطرح ساخته و مورد تبیین قرار داده است.

۴. «هویت فردی و اجتماعی از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام»؛ نوشته آسیه آخوند قرقی و زهرا مهرجوئی. در این مقاله هویت فردی و اجتماعی از منظر اهل بیت علیهم السلام مورد بررسی قرار گرفته و سعی گردید با استفاده از آیات و روایات و همچنین آرای برخی از اندیشمندان مسلمان، نوع هویت انسان شناسایی به اثبات رسد.

۵. «نقد و بررسی حضور اجتماعی زنان در عصر مشروطه»؛ نوشته فاطمه اصلانی و زهرا مهرجوئی. این مقاله به آغاز فعالیت اجتماعی زنان در ایران پرداخته است و سعی نموده تا نحوه مشارکت این قشر در عرصه اجتماع و مسائل روزمره را به چالش بکشد. امیدواریم با پیگیری و نقد مطالب این فصلنامه، علاوه بر ارج نهادن به تلاش محققان و نویسندگان این مقالات، ما را در پژوهش و معرفی هر چه بهتر مسائل و موضوعات تاریخی یاری رسانید.

با تشکر

گونه‌شناسی زنان مسلمان در دوران امام صادق علیه السلام

* نجمه صالحی^۱

چکیده

شناخت گونه‌های مختلف زنان مسلمان، در دوران معصومان علیهم السلام و تأثیرگذاری آنان در تاریخ و رفع شبهاتی همچون منفعل بودن زن در نگرش اسلامی، از جمله وظایف مهم حوزه پژوهش‌های تاریخ و تحلیلگران حوادث و تحولات تاریخی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه متون تاریخی و رجالی کهن، درصدد پاسخ به این پرسش است که زنان مسلمان، در عهد امام صادق علیه السلام به چند گونه تقسیم می‌شوند و بارزترین بانوان در گروه زنان شیعه کدام‌اند و چه اقداماتی انجام داده‌اند؟ به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی دوره پیشوای ششم علیه السلام فرصت حضور بانوان شیعه بیشتر بود. نوشتار حاضر با نگاهی گذرا به اوضاع فرهنگی - سیاسی زمانه امام صادق علیه السلام، به گونه‌شناسی حیات سیاسی و فرهنگی زنان آن عصر و معرفی زنان شاخص شیعه پرداخته و پاره‌ای از اقدامات مهم آنان را مورد بررسی قرار داده است؛ در ادامه، این نکته را متذکر شده است که بانوان، به ویژه زنان شیعه، نه تنها در حریم خانه خود، بلکه در اجتماع و تاریخ نیز مؤثر بوده‌اند. حضور پررنگ مُخَدَّرات شیعه‌ی دوره مذکور در مسائل مختلف، گویای این مدعا است.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی، نقش زنان، عصر امام صادق علیه السلام، زنان مسلمان، بانوان شیعه.

مقدمه

زنان نقش مهمی در ساختارها و سازندگی جوامع ایفا می‌کنند. در عصر حاضر، به سبب اینکه دشمنان در حال تخریب اسلام با ابزاری مانند ضعف جایگاه زن در اسلام هستند، بازنشاسی فعالیت زنان مسلمان در تمامی عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی بایسته است؛ چه اینکه بانوان افزون بر حریم داری و مراقبت از خویش، حُرمت خانواده را پاس داشته و به پرورش انسان‌های فرهیخته و عالی‌مقام در صحنه‌های گوناگون نائل آمدند که به تعبیر امام خمینی رحمته‌الله علیه زن، انسانی است که انسان پرورش می‌دهد و از دامن او، مرد به معراج می‌رود. بی‌تردید نقش و حضور زن مسلمان در عرصه‌های مختلف را می‌توان به دو بخش پیدا و پنهان تقسیم نمود. بخشی از فعالیت‌های او، تربیت فرزند، هدایت و مدیریت داخلی خانواده است که به صورت معمول در جامعه صورت می‌گیرد که بسا مورد ثبت، محاسبه و اندازه‌گیری واقع نمی‌شود. بخش دوم از نقش و اقدامات زن مسلمان، حضوری است که در جامعه دارد و در بخشی از گزارش‌ها و اسناد تاریخی پاره‌ای از فعالیت‌های بانوان به ثبت رسیده است. تلاش‌هایی که با گردآوری و کنار هم گذاشتن آنها، برگ سترگی از تاریخ اسلام در عرصه‌های گوناگون جامعه به نمایش گذاشته می‌شود.

نوشتار پیش رو، درصدد است با تکیه بر اسناد و منابع تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی، گامی در جهت شناسایی زنان مسلمان مؤثر در صحنه‌های مختلف در روزگار امام صادق علیه السلام و نحوه مواجهه پیشوای ششم علیه السلام با حضور فرهنگی-سیاسی و فعالیت‌های بانوان در آن دوره، بردارد. لازم به ذکر است، پیش از این، پژوهش‌هایی در این خصوص به صورت موردی و تک‌نگاری صورت گرفته است که از جمله می‌توان به آثاری چون: «حُمَیْدَةُ مُصَفَا»، نوشته محمد اصغری نژاد، «بانوی باکرامت»، نوشته محمد امینی گلستانی، «امّ فروه مادر امام صادق علیه السلام»، نوشته محمد مهاجرانی، اشاره نمود که عموماً تک‌نگاری‌های توصیفی هستند و فقط به معرفی اجمالی از یک شخصیت آن‌هم برای گروه سنی نوجوان پرداخته و به هیچ‌وجه توضیحی از شرایط سیاسی-اجتماعی عصر امام صادق علیه السلام و وضعیت بانوان در آن عصر، مطرح نکرده‌اند. در برخی دیگر از آثار نیز، نقش زنان، طی دوره معصومین علیهم السلام یا در چند قرن مورد بررسی قرار گرفته است. تنها در یکی از مقالات به چگونگی روایت زنان در منابع حدیثی شیعه، می‌پردازد که علاوه بر

گسترده بودن بازه زمانی، تنها به معرفی اجمالی زنان راوی شیعه و احادیث آنها در کتاب‌های روایی نیز پرداخته شده است.

وجه تمایز این مقاله، با دیگر تألیفات مطرح شده، در معرفی گونه‌های مختلف فعالیت زنان مسلمان در عصر امام صادق علیه السلام است؛ به همین دلیل، پس از بررسی وضعیت فرهنگی-سیاسی دوران امام صادق علیه السلام، نقش زنان و تأثیرگذاری آنها، به ویژه مُخَدَّرات برگزیده شیعه و اقدامات آنها، مورد واکاوی و پژوهش قرار گرفته است.

۱. وضعیت سیاسی دوران امام صادق علیه السلام

دوره امام جعفر صادق علیه السلام، مصادف با یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ اسلام، از نظر سیاسی است. در این عصر، انتقال قدرت سیاسی از امویان به سلسله عباسیان صورت گرفته و استراتژی «تقیّه» به عنوان سیره سیاسی امام علیه السلام در ادامه سیاست جد و پدر بزرگوارشان امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام، همواره مبنای دعوت وی و عمل شیعیان قرار گرفته است؛ چه اینکه قیام مسلحانه و مبارزه مستقیم جز به خطراتدان جان امام و ضربه خوردن کیان شیعه، نتیجه دیگری در بر نداشت. پیشوای ششم علیه السلام در دوره اموی، بیشتر با دشواری‌های حاصل از فشار روحی، سیاسی و اقتصادی امویان مواجه بود؛ چراکه ایشان در جامعه‌ای به سر می‌برد که به دلیل مراقبت‌های شدیدی امویان، کسی جز با مخفی‌کاری و تقیه، نمی‌توانست با اهل بیت علیهم السلام رابطه برقرار کند؛ از این رو، بیشترین سختی و فشار در این دوره، نصیب شیعیان و یاوران آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. (حیدر، ۱۳۶۹، ص ۵۶)

در اواخر دولت اموی و پیروزی عباسیان، به خاطر درگیری‌های سیاسی، خطر چندانی امام علیه السلام را تهدید نمی‌کرد و امام علیه السلام از این مجال کوتاه، استفاده نمود. سیاست دولت جوان و جدید عباسیان، چنین اقتضا می‌کرد که سفاح (حک: ۱۳۲-۱۲۶ ه.ق) با پسرعموهای خود نرم و مهربان باشد و به خون‌خواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام نظاهر کند. تمامی این امور، به قصد بازی دادن مردمی بود که به تدریج متوجه می‌شدند که عباسیان به نام اهل بیت علیهم السلام آهنگ خلافت خود را دارند و اصولاً منظورشان از اهل بیت علیهم السلام خودشان هستند نه علویان؛ در واقع اعمال چنین اندیشه و سیاستی برای انحراف افکار عمومی بود. (حیدر، ۱۳۶۹، ص ۶۱) البته این طور نبود که عباسیان هیچ

آزاری نرسانند. زمانی که حضرت صادق علیه السلام، در دوره ابوالعباس سفاح در حیره بودند، فرمودند: «من پیش ابوالعباس رفتم، مردم از اینکه آن روز ماه رمضان است یا نه، در شک بودند با اینکه به خدا سوگند روز اول ماه رمضان بود، سلام کردم؛ گفت: یا ابا عبدالله شما روزه دارید؟ گفتم: نه، سفره غذا مقابل ابوالعباس بود؛ گفت: بفرمایید بخورید؛ من جلورفته خوردم. گفتم: روزه را به دستور تومی گیریم و به دستور تومی خوریم. آن مرد که راوی حدیث بود به حضرت صادق علیه السلام گفت: در روز ماه رمضان روزه می خورید؟ فرمودند: آری، به خدا قسم یک روز از ماه رمضان را روزه بخورم بهتر است از اینکه گردنم زده شود.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۸۳)

این روایت، مظلومیت امام علیه السلام و ظلم سفاح را هویدا می سازد؛ تا جایی که امام ششم علیه السلام برای حفظ جان خویش به ترک فریضه الهی، مجبور می شوند.

دوره خلافت سفاح کوتاه بود. پس از او منصور (حک: ۱۳۶ - ۱۵۸ ه.ق) به خلافت رسید. منصور، ابتدا به دلیل عدم ثبات خلافتش و موانعی که سرراهش وجود داشت، محتاطانه عمل می کرد و برخورد شدیدی با علویان و به ویژه امام علیه السلام نداشت. او به شدت از درگیر شدن با امام دوری می کرد و با توسل به ترفندهای مختلف، تلاش می کرد این موانع و پیامدهای آن را از سرراه بردارد؛ (حیدر، ۱۳۶۹، ص ۶۲)، اما پس از تثبیت و محکم کردن پایه های خلافتش، آزار و فشار بر علویان و به ویژه امام صادق علیه السلام را آغاز کرد. فشارهای منصور عباسی برای از میان برداشتن معصوم هشتم علیه السلام موجب شد، تدابیر و فعالیت بیشتری برای حفظ جان امام شیعیان شکل گیرد. در این میان، مهم ترین نقش کاهش آزار دستگاه حاکمه را، بانوان شیعه به عنوان یاران مخفی امام علیه السلام ایفا می کردند؛ زیرا این امکان برای ایشان فراهم بود که در میان مردم رفت و آمد و به امور شیعیان رسیدگی کنند و مسائل فقهی و عبادی آنها را به عنوان مرجع شیعه حل نمایند. رفع تحیر از جامعه شیعی برای یافتن امام واقعی پس از امام ششم علیه السلام، توسط این بانوان ستودنی است. توجه به اقدامات بانوان این عصر، اوج فشار دستگاه عباسی بر امام صادق علیه السلام را نمایان می سازد. درست است که امام صادق علیه السلام به ظاهر، سیاست تقیه را نسبت به عباسیان در پیش گرفت؛ اما در همان زمان، احادیثی را در میان راویان حدیث شیعه نشر داد. (جاسم، بی تا، ص ۶۴)

عباسیان با حربه آزار و فشار، مایل بودند علویان را از میان بردارند و فضای جامعه را برای

خود مساعد و بدون مزاحم کنند تا کسی حکومت آن‌ها را تهدید نکند؛ چراکه انحصارطلبی در قدرت، به آنان اجازه نمی‌داد که کسی شایسته‌تر از خود را روی زمین ببینند؛ به همین منظور، اواخر عمر مبارک امام ششم علیه السلام تهدید و فشار از جانب منصور، بسیار زیاد شده بود؛ به طوری که خانه ایشان به دستور منصور آتش زده شد. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۷۹) سید ابن طاووس در کتاب «مهج الدعوات» خویش، ضمن نقل ادعیه منتسب به امام صادق علیه السلام، اشاره دارد که منصور در زمان حکومت خود، چندین مرتبه امام علیه السلام را نزد خود احضار کرده است. گاهی در مدینه، در رُبده، به هنگام عزیمت حج و یا هنگام بازگشت از حج، بارها آن حضرت را مجبور به آمدن نزد خویش می‌کرد. (ابن طاووس، بی‌تا، ص ۱۷۶ - ۱۸۳) از مفضل بن عمر نقل شده است که منصور چند بار سعی کرد امام صادق علیه السلام را بکشد. او افرادی را می‌فرستاد تا ایشان را پیش او ببرند. وقتی امام علیه السلام نزد او می‌رفت، عظمت نگاه ایشان منصور را متحیر می‌کرد و او از قصد خود منصرف می‌شد؛ اما اجازه نمی‌داد تا مردم با امام علیه السلام، ملاقات کنند و ارتباط نزدیک با آن حضرت داشته باشند یا مسائل دین و دنیای خود را با ایشان در میان بگذارند. (همان؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۵۴۷) سرانجام منصور، در اثر همین افکار، امام صادق علیه السلام را مسموم نمود. (همان) این گزاره‌های تاریخی، گواه بر عدم امنیت و آرامش سیاسی و اجتماعی عهد پیشوای ششم علیه السلام است. در حقیقت، تصور اینکه روزگار ایشان به طور مطلق، زمانه‌ی آرامش و فرصت بوده، تصور نادرستی است؛ زیرا به دلیل اختناق دستگاه خلافت و تحت نظر بودن امام علیه السلام، اغلب فعالیت‌ها توسط اصحاب و شاگردان و بخشی نیز توسط بانوان انجام می‌گرفت. با توجه به گزارش‌های تاریخی که در بخش بعد ذکر خواهد شد، در این دوره، زنان شیعه دوشادوش همسرانشان، در فشارهای ایجاد شده و اختناق حاکم، با صبوری و مخفی کردن اهداف و فعالیت‌های سیاسی خود، در کنار امام زمان خویش، حرکت می‌کردند.

۲. وضعیت فرهنگی عصر امام صادق علیه السلام

پیشوای ششم شیعیان علیه السلام از دوره کوتاه و آزادی نسبی پیش رو (انحطاط بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس و تثبیت آنها)، در جهت تقویت مبانی اسلام و نشر معارف الهی، بهره فراوان بردند. شکوفایی علوم اسلامی در این دوره بسیار چشمگیر بود. ایشان فعالیت در مدرسه علمیه‌ای

که پدر بزرگوارشان تأسیس کرده بودند را ادامه داده و شاگردان برجسته‌ای در علوم و دانش‌های گوناگون تربیت نمودند؛ شاگردانی که حرکت علمی مسلمانان را شتاب داده و فضای مدینه را به فضای علمی تبدیل کردند. همسران اصحاب امام علیهم‌السلام و نیز سایر زنان شیعه از این بحر وسیع علوم، بی‌بهره نماندند و تعدادی به عنوان راوی و عالمه در بین شیعیان شناخته شدند که زیر نظر امام علیهم‌السلام، مرجع پاسخ به پرسش‌ها، به‌ویژه سؤالات بانوان بودند.

در روزگار معصوم هشتم علیهم‌السلام به دلیل فضای سیاسی حاکم، اقدامات علمی و فرهنگی بر اقدامات و مخالفت عملی با نظام حاکمه، غلبه داشت. امام علیهم‌السلام با کادرسازی و تربیت شاگردان زُبد، زمینه‌های گسترش علوم مختلف را فراهم نمودند. علاوه بر اصحاب واقعی و شیعیان راستین ایشان، دانش دوستان زیادی از فیض وجود ایشان بهره بردند. آن حضرت، امام الفقهاء و امام ائمه چهارگانه اربعه فقهی اهل سنت و استاد ایشان نیز بودند. (غروی نائینی، ۱۳۷۶، ص ۲۱۰) امام ششم علیهم‌السلام با شیوه‌های فرهنگی، نظیر مناظرات، پرسش و پاسخ با نحله‌های مختلف فقهی، مقابله می‌کردند و با این مبارزه و جهاد فرهنگی، پایه‌های حکومت‌های ظالم را نیز تضعیف می‌نمودند. در مکتب علمی امام صادق علیهم‌السلام، افراد زیادی حضور یافتند که بنابر گزارشی بالغ بر چهار هزار نفر بوده است. (حیدر، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵۶) در روایت حسن بن علی الوشاء آمده است که نهصد نفر راوی را در مسجد کوفه دیدم که همگی از جعفر بن محمد علیهم‌السلام روایت نقل می‌کردند. (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۹) تعداد فراوانی از بانوان شیعه نیز به عنوان راوی امام علیهم‌السلام بودند که در تبلیغ و ترویج مکتب شیعه سهم مهمی داشتند. روایاتی که امروزه در اختیار ما قرار دارد، مدیون نقش روایتگری راویان حدیث در آن زمانه است که با سعی و کوشش بسیار در حفظ آن کوشیدند و نقش بانوان، به عنوان بخشی از این راویان، در حفظ احادیث معصومان علیهم‌السلام حائز اهمیت است.

۳. گونه‌شناسی حیات سیاسی، فرهنگی زنان عصر امام صادق علیهم‌السلام

فعالیت زنان در زمان امام صادق علیهم‌السلام را می‌توان به لحاظ حضور در اجتماع، مذهب و سیاست، به دو گروه زنان درباری و غیردرباری تقسیم نمود که زنان غیردرباری، خود به سه بخش (خوارج، مرجئه و قدریه و شیعه) تقسیم می‌شوند.

۳،۱ زنان درباری

۳،۱،۱ عصر اموی

در عصر اموی زنان درباری، در سیاست خلفاً تأثیری نداشتند و بیشتر به همان نقش دختری، همسری و مادری آنان توجه می‌شد. در دربار امویان، زنان بیشتر نقش عیش و نوش و خوش‌گذرانی را ایفا می‌کردند و نوع نگاه به زنان، از سویی ابزاری و بهره‌برداری از آنان بود و از سوی دیگر، توجه به تجمل‌گرایی هم و غم همسران حاکمان بوده است؛ حتی آنان در این امر با یکدیگر رقابت می‌کردند تا جایی که همسر هشام بن عبدالملک در مجلسی، پیراهن بی‌آستینی پوشیده بود که به جز دو بند آن، باقی لباس زربافت بود و هیچ دوخت و دوزی در آن به کار نرفته بود. این پیراهن را به قدری با زر و زیور آراسته بودند که به علت زیادی جواهرات، همسر هشام قدرت راه رفتن نداشت. (قرشی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۹۴)

در این دوره، برخی از زنان دچار تغییر شده بودند؛ زیرا عفت و غیرت رو به کاهش رفته و زنان و کنیزکان برای غنا و موسیقی خریداری می‌شدند. جرجی زیدان در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «غلام و کنیز در این دوره بسیار زیاد شده بود و مختثان در شهر زیاد بودند. غزل‌سرایی و اظهار عشق در شعر شاعران بسیار چشمگیر بود و مردان بی‌غیرت، واسطه رساندن مردان بوالهوس به زنان، از راه نامشروع شده بودند.» (جرجی زیدان، ۱۳۷۲، ص ۹۲۷)

به نظر می‌رسد اغلب زنان دربار اموی، با توجه به سیاست کلان بنی‌امیه و بی‌اهمیتی به فرامین واقعی دین اسلام، بی‌راهه تباهی و جهالت را در پیش گرفته بودند و در مقابل، زنان با عفت، از این گرداب غفلت و دنیاپرستی، خود را نجات داده و راه درست را انتخاب نموده بودند.

۳،۱،۲ عصر عباسی

زنان درباری در عصر عباسی، نسبت به عصر اموی بیشتر به سیاست وارد شده بودند و به تدریج این دخالت‌ها در دوره‌های بعدی بیشتر هم می‌شد. سفاح عباسی در بیشتر امور مهم، با همسرش ام سلمه مشورت می‌کرد. (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۶) برای سایر زنان درباری، در این دوره، نقش خاصی گزارش نشده است. در دربار منصور عباسی، زنان دربار معمولاً با عناوین دختر، همسریا مادر خلیفه در اجتماع حضور داشتند. در عهد خلافت او، به جز ابویوب خوزستانی (وزیر منصور

که او را نیز کشت)، هیچ‌کس بر او نفوذ نداشته است. حتی منصور به پسرش (مهدی) سفارش کرد: «مبادا زنان را در مشورت خویش دخالت دهی و پندارم که چنین کنی.» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۵۰۴۷)

به نظر می‌رسد حدس و پیش‌بینی منصور صحیح بود؛ زیرا پس از مرگ او برخلاف وصیتش، همسر مهدی (خیزران)، در امور خلافت و مملکت بسیار دخالت داشت. (همان، ص ۵۱۵۹)

۳،۲ زنان غیر درباری

۳،۲،۱ زنان خوارج

فعالیت این گروه از زنان در عصر اموی بیشتر نمایان است؛ زیرا یکی از مخاطبان اصلی خوارج، زنان بودند. حضور زنان از همان ابتدای کار در صفوف گروه خوارج، امری چشمگیر بود. (مفتخری، ۱۳۸۶، ص ۶۳)

فرقه خوارج برای جبران فاصله‌ای که از اصول و مبانی اصیل حقیقی اسلام گرفتند، برای جبران طرد شدن از جامعه شیعی، از زنان استفاده نمودند تا کاستی نفرات آنها در مبارزاتشان جبران شود. تعدادی از زنان تحت تأثیر این فرقه قرار گرفتند و به ترغیب و تشویق مردان یا همسران خویش، برای مبارزه با اسلام حقیقی، اقدام کردند. این زنان گاهی به عنوان مخالف با حکومت، در اقدامات سیاسی - نظامی نیز حضور داشتند. زنان خوارج اغلب در نبردهای نظامی شرکت می‌کردند و از مخالفان سیاسی دستگاه حاکمه بودند. آنان در اجتماع، حضور فیزیکی داشته و گاه از میان ایشان، افرادی فرمانده سپاه نیز می‌شدند. هنگامی که ضحاک بن قیس از خوارج علیه آخرین خلیفه اموی قیام کرد، سپاهی صد و بیست هزار نفری که تعدادی از آنان زنان زره پوشیده بودند با او می‌جنگیدند و او را در این امر همراهی می‌کردند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۰، ص ۴۴۶۴)

۳،۲،۲ زنان مرجئه و قدریه

زنان این گروه مانند مردان، تحت تأثیر نحل‌های جدید فکری قرار گرفته بودند. این گروه با وجود روشن‌گرایی‌های پیشوای ششم علیه السلام، راهنمایی‌های ایشان را نپذیرفتند و تحت تأثیر نظام حاکم قرار گرفتند. امام علیه السلام هم در مقابل، از ازدواج با آنان نهی فرمودند. زُراره از امام صادق علیه السلام درباره ازدواج با زنان گروه‌های مرجئه، خوارج یا قدریه پرسید و حضرت پاسخ منفی دادند و حتی

ازدواج با زنانی که آگاه نیستند را بر گروه‌های نامبرده ترجیح دادند که خداوند متعال نیز در قرآن آنان را استثناء می‌کند و در سوره نساء آیه ۹۸ می‌فرماید: «و او از تو راست‌گوتر است... مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند.» (حقیقتاً مستضعف‌اند)؛ و حضرت می‌فرماید: «برای نجات از آن محیط آلوده راهی را نمی‌یابند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۳، صص ۳۷۷-۳۸۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۶۹، ح ۲۴۷) اشخاصی که درگیر استضعاف هستند قدرت تفکر و تصمیم‌گیری و اراده ندارند. امام صادق علیه السلام، حتی ازدواج با این گروه را برای شیعیان بر ازدواج با افرادی که آگاهانه راهشان را انتخاب می‌کنند ترجیح داده و حساب عدم توانایی و عدم دسترسی به اطلاعات را جدا نموده‌اند و این مورد، مطمح نظرایشان بوده است. زنان مرجئه و قدریه، آگاهانه راه خویش را انتخاب نموده و تسلیم سیاست‌های حکومت شده بودند و از آنجا که زن، نقش تربیتی در خانواده دارد، اگر دارای یکی از عقاید یادشده باشد، بیم آن می‌رود که در تربیت فرزندان تأثیر منفی بگذارد؛ لذا ازدواج با آنان برای شیعیان آگاه و مطیع امام علیه السلام نهی شده است؛ به عبارتی، این روایت به نقش ناپیدای زن اشاره می‌کند. اگرچه زنان این فرقه، حضور اجتماعی پررنگی نداشتند اما با تأثیرگذاری بر افراد خانواده، آنان را از راه درست منحرف می‌ساختند و موجب پیوستن آنان به حکومت‌های ظالم زمان خویش می‌شدند.

۳،۳،۳. زنان شیعه

در عهد امام ششم علیه السلام، زنان شیعه، علاوه بر اهتمام به وظیفه همسری، مادری و تربیت شیعیان آگاه، مؤثرترین عنصر برای انتقال معارف اسلام و دفاع از ولایت بودند. در واقع آنها وظیفه خطیر مدیریت بحران و ایجاد آرامش را در بین شیعیان ایفا می‌کردند و به عنوان یاران پنهانی امام علیه السلام، از خدمت در راه مکتب تشیع، از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند.

شیخ طوسی، ۳۲۱۱ (سه هزار و دوویست و یازده) صحابی مرد و ۱۳ (سیزده) راوی زن برای آن حضرت معرفی کرده است. (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۱۵۵-۳۲۸) نویسندگان معاصر نیز مانند غروی نائینی در کتاب خود از ۳۷ (سی و هفت) بانوی راوی از امام علیه السلام (همان، ۲۱۸؛ غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۶) و صادقی اردستانی در کتاب خود از ۳۵ (سی و پنج) زن راوی نام برده‌اند. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۷-۳۴۱) تعداد راویان زن در عصر امام صادق علیه السلام بیشتر از دوره‌های دیگر معصومان علیهم السلام است که این امر بیانگر پویایی دین و رشد چشمگیر دانش بین شیعیان امام،

به‌ویژه زنان است. پس از دوره امام صادق علیه السلام، تعداد راویان زن، به دلیل کنترل شدیدتر حاکمان، محدودتر شد و حتی گاهی به کمتر از پنج نفر رسید که اغلب این راویان نیز از درون خاندان اهل بیت علیهم السلام بودند. (نک: بخش اصحاب و راویان در نرم‌افزار سیره معصومان علیهم السلام)

توجه به گونه‌های مختلف زنان راوی عصر امام صادق علیه السلام، این نکته را روشن می‌سازد که از دیدگاه آن حضرت، آموزش علوم و مسائل دینی فارغ از جنسیت زن یا مرد بودن، جایگاه ویژه‌ای داشته است و ایشان از هر فرصتی برای انتقال دانش و معارف دین برای همه افراد جامعه، به خصوص بانوان، استفاده می‌کردند و به آن اهمیت می‌دادند. بانوان راوی، با بی‌اعتنایی به مادیات و فداکاری خویش، یاور امام علیه السلام بودند و با رویکرد سیاسی ایشان همسو گردیدند. زنان شیعه در عصر امام صادق علیه السلام را می‌توان از نظر مشارکت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه به دو گروه وابستگان و غیروابستگان امام علیه السلام، تقسیم نمود که تحت تأثیر و تعلیم مکتب جعفری بودند. آنان با تأسی به تعالیم اسلام واقعی، نقش مؤثری در انتقال معارف اهل بیت علیهم السلام و دفاع از حریم ولایت و تبیین مسائل دینی داشتند. به سبب فشار خلفا، نظارت و کنترل شدید پیشوای ششم علیه السلام و اصحاب ایشان، این بانوان وظایف مهمی به دوش کشیدند تا معارف حقیقی اسلام، بدون هیچ‌گزندی از تنگ‌راه‌های انحراف مصون بماند و به سلامت به دست نسل‌های بعدی برسد.

الف) وابستگان امام صادق علیه السلام

بانو امّ فروه، حَمَیدَه، فاطمه دختر امام علیه السلام و نفیسه خاتون از جمله وابستگان و اقوام ایشان بودند که گزارش‌های تاریخی تا حدودی به نقش سیاسی - اجتماعی آنان در جامعه می‌پردازند.

۱. امّ فروه

مادر امام صادق علیه السلام و از بانوان عارف، صالح و در نهایت ورع و تقوا بودند. امام صادق علیه السلام درباره ایشان فرمودند:

«مادرم از ایمان آورندگان و متقین و نیکوکاران بود و خداوند نیکوکاران را دوست

دارد.» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۴۷۲)

بانو امّ فروه به‌عنوان الگوی زنان در اجتماع، حضوری ثمربخش داشتند؛ حتی وکالت امام علیه السلام در مدینه نیز (به همراه بانو حَمَیدَه) بر عهده ایشان بود. او در مسائل علمی بسیار متبحر بود تا جایی

که از علم غیر معصوم بی‌نیاز بودند. در یکی از روزها ام فروه، در کنار خانه خدا بعد از استلام کعبه (با دست چپ) به فردی که به او اعتراض کرد، پاسخ داد: «ما با بهره‌گیری از علوم ائمه از علم تویی نیازیم.» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۳۰؛ غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۸۸) این بانوی بزرگوار، افزون بر آن که نزد امام صادق علیه السلام مورد احترام بود، مقام معنوی و جایگاه اجتماعی در میان افراد جامعه نیز داشتند. ایشان علاوه بر شرکت در مراسم عبادی و حضور در اجتماع، به پاسخ‌گویی سؤالات و رفع شبهات نیز اقدام می‌نمودند که این امر، نشان‌دهنده تسلط ایشان بر مسائل دین اسلام و احکام الهی است.

۲. بانو حُمَیدَه

حُمَیدَه البربریه المُصفاة، دختر صاعد بربری اندلسی است. لقب او لؤلؤه (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۴؛ حسون، ۱۳۳۸ق، ج ۱، ص ۳۱۱) و کنیه او ام محمد است. او مادر موسی بن جعفر علیه السلام، اسحاق و محمد، فرزندان امام صادق علیه السلام و ام ولد است. (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۴) او با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم السلام در مقامات علمی، به درجه‌ای رسید که امام علیه السلام به بانوان می‌فرمودند: در مسائل و احکام عملی به ایشان رجوع کنند. (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲) برای مثال عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام پرسید: برای حج، کودکی همراه ماست که تازه متولد شده، چگونه او را مُحَرِّم کنیم؟ امام فرمودند: مادرش نزد حُمَیدَه برود از او بپرسد. (همان) بنا بر گزارش فوق، آن حضرت با ارجاع بانوان به بانو حُمَیدَه، فتوا دادن زنان را جایز دانسته‌اند و اجازه فتوا از جانب ایشان صادر شده است. نمونه‌ای دیگر که این نقش اجتماعی را آشکارتر می‌کند، واگذار کردن بعضی از امور مهم به آن بانوان است. امام صادق علیه السلام هرگاه می‌خواستند حقوق مردم مدینه را تقسیم کنند آن را به دست مادر خود و بانوی حرم خویش حُمَیدَه المصفاة می‌دادند. (محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۱۸) از امام کاظم علیه السلام در مورد بعضی از حقوق بانوان و مسائل مربوط به آنان سؤال شد، فرمودند: از من درباره حقوق می‌پرسید؟ پدرم برای اعطای حقوق اهل مدینه، مادرم و ام فروه (مادر بزرگم) را می‌فرستاد. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۵۴۴)

از روایت مذکور، میزان اعتماد و اطمینان پیشوای ششم علیه السلام به این مُخَدَّرات را می‌توان دریافت. علاوه بر آن، در شرایط سخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، تدبیر و شجاعت آن بانوان آشکار است. اگر این ویژگی‌های ناب و شاخص در ایشان نبود، امام علیه السلام هرگز این کار را به آنان

نمی‌سپردند. با وجود اینکه آن بزرگوار وکلایی در شهرهای دیگر داشتند؛ ولی امور وکالت مردم مدینه را به این دو بانوی بزرگوار سپردند. بانو حُمَیدَه علاوه بر فتوا دادن و وکالت، راوی حدیث نیز بود. روایت معروف امام صادق علیه السلام در مورد نماز را که اصحاب امام نقل کرده‌اند از حُمَیدَه شنیده‌اند. امام علیه السلام می‌فرمایند: «به راستی که شفاعت ما به کسی نرسد که نماز را سبک شمارد.» (صدوق، ۱۳۶۳ق، ص ۲۲۸؛ الأصول الستة عشر، ۱۴۲۳ق، ص ۴۷۲) همچنین یکی از پنج وصی معرفی شده هنگام شهادت امام صادق علیه السلام، بانو حُمَیدَه بود؛ (قرشی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۱۶) هر چند که این اقدام امام علیه السلام سیاسی و از باب تقیه بود ولی اصل عمل، نشان‌دهنده عظمت شخصیت این بانوی بزرگوار است. بر مبنای گزارش‌های فوق می‌توان به نکات مهم ذیل دست یافت:

- صاحب فتوا بودن و اجازه حکم شرعی داشتن بانو حُمَیدَه که مبین تسلط علمی ایشان بر مسائل شرعی است.
- اعتماد زیاد امام علیه السلام به همسر و مادر خویش برای بیان اسرار خاص امامت و وصایت که نشانگر جایگاه والای آن دو بانو، نزد آن بزرگوار و مردم است.
- نقل روایان مرد از بانو حُمَیدَه که بیانگر حضور وی در مجامع علمی و حدیثی و مورد وثوق بودن ایشان است.
- اعتماد شیعیان به زنان، نشانگر حضور مثبت و تأثیرگذار آنان در اجتماع و سیاست است.

۳. فاطمه دختر امام جعفر صادق علیه السلام

شیخ مفید و طبرسی در زمره دختران امام صادق علیه السلام، نام فاطمه را ذکر نموده‌اند. (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۴؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۲۸۴) برقی او و خواهرش ام فروه را از راویان امام ششم علیه السلام، دانسته است. (برقی، ۱۳۴۲، ص ۶۲) او در خاندان عصمت و طهارت رشد و نمو یافت. مسعودی، در اثبات ولایت امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌نویسد: امام صادق علیه السلام، برای حفظ جان جانشین خود از دست حکومت، چند وصی انتخاب کردند که یکی از آنان فاطمه دختر امام است. (مسعودی، بی‌تا، ص ۱۶۳) اطمینان امام صادق علیه السلام به این بانو و معرفی نمودن ایشان به عنوان وصی، نشان از حافظ سربودن بانو فاطمه، در منزل پدر است و بزرگی شخصیت و پایداری او در راه ولایت و یاری رساندن به امام زمان خویش را نمایان می‌سازد.

۴. بانو نفیسه خاتون

دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۷۶۷)، در سال ۱۴۵ هـ.ق، در مکه معظمه متولد شد و در مدینه منوره با زهد و عبادت می زیست. (حسون، ۱۳۳۸ق، ج ۱، ص ۷۷۶) در سال ۱۹۳ هـ.ق، با همسر و فرزندان به مصر رفت و تا پایان عمر در آنجا زندگی کرد. گفته می شود او سی بار حج به جا آورد و در رمضان سال ۲۰۸ هـ.ق، در مصر از دنیا رفت. (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۷؛ خطیب عمری، ۱۴۲۰ق، ص ۳۲۶) همسرش اسحاق بن جعفر صادق، ملقب به اسحاق مؤتمن، می خواست پیکر او را به مدینه منتقل کند، اما اهالی مصر اصرار کردند که او در همان جا دفن شود؛ بنابراین جسد شریفش در آنجا به خاک سپرده شد. (محلّاتی، ۱۳۴۹ش، ج ۵، ص ۸۵؛ زرکلی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۴۴؛ کحاله، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۸۷)

ظلم حُکّام عباسی، آزار و اذیت شیعیان به خصوص علویان، هجرت به مناطق مختلف را زیاد کرده بود و همین امر، موجب گسترش قلمرو شیعه در نقاط مختلف جهان شد. مصر، یکی از مناطق دور از دستگاه خلافت بود که نفیسه خاتون آنجا را برای حفظ جان و دین خویش، انتخاب نمود. حضور ایشان در میان مردم آن منطقه، تأثیر زیادی گذاشت و موجب علاقه مندی بیشتر مردم آن دیار نسبت به خاندان اهل بیت علیهم السلام گردید. سیده نفیسه، در مصر به عنوان مُفسّر و مبلغ دین فعالیت می کردند و به دلیل بهره مندی از علوم الهی، در علم حدیث و تفسیر قرآن تبخّر داشتند. ایشان صاحب کرامات بسیار بوده و مردم مصر به کرامات و عبادات و دعاهای این بانوی بزرگوار بسیار معتقد بودند. هنگامی که شافعی فوت کرد، بر حسب وصیتش جنازه او را دور خانه نفیسه طواف دادند؛ همچنین شافعی وصیت کرد که نفیسه بر جنازه اش نماز بخواند. (ابن خلکان، بی تا، ج ۵، ص ۷۶۷؛ محلّاتی، ۱۳۴۹ق، ج ۵، ص ۸۵)

۵. فاطمه (امّ داوود)

او دختر عبدالله بن ابراهیم، مادر داوود بن حسن بن علی بن ابی طالب، مادر همشیر و رضاعی امام صادق علیه السلام است. برخی او را امّ خالد خوانده اند. داستان اعمال «نیمه رجب» و دعای معروف به «ام داوود» که شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه مجلسی و سید بن طاووس، آن را از نظر سند معتبر و از جهت تأثیر در گرفتاری ها و برطرف شدن ظلم و ستم دیگران تجربه شده شمرده اند، درباره درخواست آموزش دعای این بانو برای رهایی فرزندش از زندان حاکمان

عباسی است که امام علیه السلام به ایشان تعلیم داده بودند. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۰) به غیر از مورد مذکور، فعالیت خاصی از این بانویافت نشد؛ ولی بی تردید تعلیم این دعا به ایشان و ترویج آن بین شیعیان در دوران فشار دستگاه حاکمه، نور امیدی در دل آنان می تاباند و ادامه راه و مقاومت در برابر ظلم حاکمان را آسان تر می نمود.

۶. ام سلمه

ام سلمه دختر امام باقر علیه السلام، خواهر امام ششم علیه السلام و همسر محمد ارقط پسر عبدالله باهر فرزند امام زین العابدین علیه السلام است. او را دانشمندان رجالی و حدیث شناس، بانوی راوی حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام معرفی کرده اند. (همان، ۳۰۹) ام سلمه از امام صادق علیه السلام حدیثی درباره دعا و نماز حاجت نقل کرده است. (محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۲۹۹) نقل حدیث و اذعان رجال شناسان به ثقه بودن ایشان، نشان از جایگاه اجتماعی و معنوی ایشان در بین شیعیان و ثبت آن در اسناد دارد و توجه ویژه به نقل دعا و معنویات نیز همان مسئله تقویت روحیه شیعیان را قوی تر می کند؛ چیزی که به دلیل اختناق دستگاه عباسی ضروری به نظر می رسید.

ب) غیر وابستگان (صحابی) امام صادق علیه السلام

زنان غیر وابسته و صحابی (اعم از زنان آزاده و کنیز) در دوره امام صادق علیه السلام نیز نقش خود را در پیشبرد اهداف ایشان و رسالت انتقال مفاهیم شیعه به دیگران، به خوبی ایفا نمودند. از جمله زنان معروف این گروه عبارت است از:

۱. حُبابه و آلبیه

حُبابه دختر جعفر آسَدیه و آلبیه، کنیه اش ام‌الندی یا ام‌البراء است. حُبابه نه ماه پس از ملاقات با امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، رحلت کرد و آن حضرت او را در پیراهن خود کفن نمود. (همان) داستان مشت شن‌ها مربوط به اوست. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۱۸) ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره حُبابه روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که مردم به دیدار معاویه می رفتند، حُبابه نزد حسین علیه السلام رفت. او زنی بسیار کوشا و عابد بود و پوست بدنش به شکمش چسبیده بود.» (برقی، ۱۳۴۲،

این مُخَدَّره از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده است و زمان این بزرگواران را درک نموده و به خدمت ایشان رسیده است و به «صاحبه الحِصاه» معروف گردیده است. (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۴)

بانو حبابه، از زنان موثق، راوی حدیث و دارای عمری طولانی بود که افتخار حضور و درک هشت امام معصوم علیهم السلام را داشت؛ ایشان در زمان امام رضا علیه السلام از دنیا رفت و امام رضا علیه السلام این بانوی بزرگوار را با پیراهن مبارک خویش دفن نمودند. (حرعاملی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶) او بارها به محضر پیشوای ششم علیه السلام وارد می‌شد و مسائل مختلفی از حلال و حرام را از ایشان می‌پرسید. (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۸۳)

۲. سعیده و خواهرش مَنّه

اردبیلی، برقی و میرزا استرآبادی، سعیده و مَنّه، خواهران محمد بن ابی‌عمیر بیاع سابری را از راویان امام صادق علیه السلام شمرده‌اند. (برقی، ۱۳۴۲، ص ۶۴) شیخ طوسی نیز ایشان را از اصحاب و راویان آن امام نام برده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۴۲) این دو بانوی بسیار مؤمن و پرهیزگار، سال‌ها از محضر امام استفاده کرده و دانش فراوانی کسب کرده بودند و بی‌تردید هر دو آنها جزو راویان حدیث و معلمان بانوان هم‌عصر خود بودند. این دو خواهر، از نظر علمی و فقهی و از لحاظ دیانت و ارادت به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام به حدّی بودند که در این راه سختی‌ها و مرارت‌ها دیده و برای رسیدن به آرمان‌های مقدس خویش، بسیاری از مشکلات را تحمل کرده‌اند. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵)

هنگامی که برادر سعیده که از یاران امام علیه السلام بود دچار گرفتاری شد و او را چهار سال زندانی کردند، سعیده کتاب‌های برادرش را که بیش از ۹۴ کتاب بود، در محلی (اتاقی) ضبط کرد. (همان، ص ۳۲۶؛ غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۶) این اقدام سعیده، جسارت، درایت و فهم دقیق این بانورا از شرایط و وضعیت بحرانی نشان می‌دهد؛ درایتی که در حفظ آثار شیعه مؤثر بوده است.

۳. ام‌أسود

آل‌اعین، بزرگ‌ترین خانواده شیعه در کوفه بودند. در میان آنها فقها و علماء و روایت و قراء و ادبا بسیار بودند و از مشاهیر آنها زراره بن‌اعین از برجسته‌ترین شاگردان معصوم هشتم علیه السلام بود.

(محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۳۲۱) از میان این خانواده، مخدره‌ای ظهور کرد که علاوه بر آن که خود پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود، بر خاندان خویش نیز تأثیر گذاشت. این بانو ام‌اسود نام داشت. این بانو، دختر اَعین بن سُنْسُن شیبانی و خواهر زُرهه بن اَعین بود که در ۱۵۳ ه. ق وفات نمود. این بانوی عالمه و فاضله، نخستین فرزند اَعین بود که شیعه شد و تشیع او سبب شیعه شدن سایر افراد خاندان اَعین گردید. (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۴۲) از آن پس خاندان اَعین در طول تاریخ تشیع، خدمات علمی مهمی انجام دادند که تاریخ گواه آن است.

۴. جدّه اَبی طاهر

جدّه اَبی طاهر (احمد بن عیسی)، امّ ولدی که سَرِیه نام داشت. شیخ طوسی این بانورا از اصحاب و زوّات حدیث از امام صادق علیه‌السلام معرفی کرده است. (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۸۰؛ محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۴، ص ۳۲۱) فرزندزاده او، ابوطاهر تیمی، احمد بن عیسی، از اصحاب امام هادی علیه‌السلام بوده است. (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸) و علامه مامقانی نیز افزون بر این مورد، سَرِیه را امامی و پیرو مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دانسته است. (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۸۰؛ محلّاتی، ۱۳۴۹، ج ۴، ص ۳۲۱) با وجود تحقیقی که در آثار موجود انجام گرفت، از زندگی نامه و عملکرد این بانو، مطلب خاصی یافت نشد.

۵. جوهره، سالمه و سعیده

جوهره و سالمه از کنیزان بیت امام ششم علیه‌السلام و جزو راویان حدیث ایشان هستند. امام علیه‌السلام، سالمه را آزاد نمود ولی او در خدمت ایشان باقی ماند. (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱ - ۱۲۸) ظاهراً محرومیت از علم امام علیه‌السلام از آزادی ظاهری برای این بانوی گرامی سخت ترمی نمود. سعیده نیز خادمه امام صادق علیه‌السلام بود. او بانویی زاهد، عابد، اهل فضل و دانش، شاگرد، مبلغ و راوی حدیث معرفی شده است. (صادقی اردستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۳)

هنگامی که کنیزان امام علیه‌السلام نیز مانند زنان آزاد، دارای فضل و دانش می شوند، این نکته آشکار می گردد که پیشوای ششم علیه‌السلام، برای تعلیم همه مسلمانان تلاش داشتند و برای افزودن علم آنان دریغ نمی کردند و کنیزانی که در این خاندان رشد کردند افزون بر بهره مندی از علوم واقعی اسلامی، موجب هدایت مسلمانان، به ویژه شیعیان نیز شدند.

۶. حُسَینیه

یکی دیگر از کنیزانی که در پرتو مکتب علمی پیشوای ششم علیه‌السلام رشد یافت و پس از شهادت

ایشان، توانست در مجلس هارون مناظرات اعتقادی مؤثری انجام دهد و مخالفان اهل بیت علیهم السلام را مغلوب سازد، بانو حُسنیه است. وی خدمتکار و شاگرد خاص امام علیه السلام بود و مدت ده سال در بیت امام علیه السلام خدمت نمود و نزدیک به بیست سال به مطالعه علوم دینی مشغول بود. (اعلمی حائری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۸) این مخدّره، در پرتو تعلیمات اسلام واقعی و کسب فیض از علوم جعفری، پایه‌های اعتقادی خویش را محکم نمود و تأثیر آن در مناظره با خلیفه عباسی هویدا گشت. با بررسی تاریخ اسلام و تشیع در می‌یابیم که اسلام هیچ‌گاه بانوان را از حضور در عرصه‌های مختلف منع نکرده است بلکه در بسیاری موارد آن را مجاز دانسته است لذا علم و دانش نیز وقف هیچ طایفه و قشری نیست بلکه همه انسان‌ها (اعم از زن و مرد) می‌توانند از این فضیلت بهره‌مند شوند. باید عرصه کسب دانش برای همگان در شرایط همگون فراهم گردد و امام صادق علیه السلام این امکان را برای زنان جوپای معرفت فراهم نمود. پیشوای ششم علیه السلام با استفاده از دوره فرصت، مکتب علمی خویش را گستراند و شاگردان زیادی را تربیت نمود. از ویژگی‌های مکتب علمی و دانشگاه آن بزرگوار، حضور زنان دانشمند در محضر ایشان است تا جایی که زنانی همچون ام‌الحسن، ام‌سعیده، ام‌ولد مغیره، قنواء، حرّه، حماده، رباب، حبّی اُخت میسر، حمّاده بنت رجاء، ام‌بکر، ام‌اسحاق بنت سلیمان، ام‌الاسود، ام‌سعید الاحمسیه، ام‌عثمان (جویره) جدّه ابی‌طاهر، جوهره جاریه ابی‌عبدالله، عمه‌ی حسن بن مسلم، عمه‌ی محمد بن مارد (زیاد)، غنیمه‌آزدی، هرنیه (هرینه) بادیه، (برقی، ۱۳۴۲، ص ۶۲؛ خویی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳-۲۰۱) غنیمه دختر عبدالرحمن بن نعیم‌آزدی غامدی و عمه بکر بن محمد بن عبدالرحمن بن نعیم‌آزدی، قنواء دختر رشید هجری، کلثم دختر یوسف بن عمران بن میثم (غروی نائینی، ۱۳۷۵، ص ۵۲-۲۹۳) در این دانشگاه رشد یافتند. زنان شیعه اعم از وابستگان و صحابی، افزون بر مردان، در مکتب جعفری حضور یافتند و با تحصیل علوم، مسائل شرعی و اجتماعی مردم، به‌ویژه بانوان را برطرف نمودند و با شیوه سیاسی تقیه امام علیه السلام، همسو و همراه گردیدند.

با نگاهی به گزارش‌های تاریخی و دقت به تعداد و اسامی بانوان و توجه به تعداد اصحاب امام علیه السلام، می‌توان دریافت که شاگردان امام علیه السلام، در خانواده‌های خویش نیز مباحث علمی را مطرح می‌کردند؛ زیرا اغلب زنان فاضله، همسران، دختران یا اقوام نزدیک اصحاب امام صادق علیه السلام بودند که در علوم اسلامی تبحر داشتند. علاوه بر آن، این بانوان اگر سؤالی داشتند با مراجعه

مستقیم به امام علیه السلام، به پاسخ می‌رسیدند و گره‌گشای سایر بانوان نیز بودند و این چنین از دریای علم بیکران اهل بیت علیهم السلام سیراب می‌گشتند.



نتیجه‌گیری

زنان در طول تاریخ، به موازات وظیفه و نقش اصلی خویش، در امور سیاسی - اجتماعی نیز شرکت نموده و مؤثر بودند. زنان عصر امام صادق علیه السلام به لحاظ شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به دو دسته درباری و غیردرباری تقسیم می‌شدند. زنان دربار اموی و عباسی در سیاست و مسائل اجتماعی، دخالت چندانی نداشتند؛ اما زنان غیردرباری، خوارج، در سیاست و درگیری‌های نظامی حضور داشتند و زنان مرجئه و قدریه، آگاهانه متمایل به حکومت وقت بودند. زنان شیعه غیردرباری، نقش‌هایی نظیر وکالت، وصایت، نقل روایت، دفاع از امامت و تبلیغ فرهنگ ناب شیعه را ایفا کردند و گام مؤثری در پیشبرد اهداف مکتب جعفری، ترویج علوم اسلامی، حفظ و نقل احادیث امامت برداشتند.

بنا بر گزارش‌های تاریخی، به نظر می‌رسد به دلیل ایجاد محدودیت برای اصحاب امام علیه السلام و تنگ شدن دایره ارتباط امام و شیعیان، نقش بانوان شیعه در این دوره پرننگ‌تر از پیش بوده است؛ لذا زنان شیعه، با تحصیل علم، حمایت از همسران خویش و تربیت شیعیان آگاه در آن بحران سیاسی، تهدیدها را به فرصت تبدیل کرده و در انتقال فرهنگ شیعه به نسل‌های بعد از خود، اثرگذار بودند و حضور پرننگی در پیشبرد اهداف فرهنگی و سیاسی پیشوای ششم علیه السلام داشتند. البته میزان تأثیرگذاری این بانوان در علوم مختلف جای بررسی دارد و طبقه بانوان راوی زن و تحلیل عملکرد و تأثیرگذاری آنان در جامعه نیاز به پژوهشی دیگر دارد.

فهرست منابع:

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء الزمان*، محقق: عباس احسان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، *مناقب آل ابی طالب*، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ه. ش.
۳. ابن طائوس، رضی الدین علی بن موسی، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، بی جا: سایت جامع سربازان اسلام، بی تا.
۴. اعلمی حائری، محمدحسین، *تراجم اعلام النساء*، لبنان: ۱۴۰۷ ق.
۵. امین، سید محسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق: حسن امین، بیروت: دارالمعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶. برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد، *رجال برقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۷. جاسم، محمدحسین، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه*، ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، تهران: امیرکبیر، بی تا.
۸. حسون، محمد، ام علی مشکور، *اعلام النساء المومنات*، تهران: دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۳۸.
۹. حیدر، اسد، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، حسن یوسفی اشکوری، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ه. ش.
۱۰. خطیب عمری، یاسین، *الروضه الفیحاء فی تواریخ النساء*، تحقیق: عبدالحکیم حسام ریاض، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، چاپ چهارم، قم: مدینه العلم، ۱۴۰۹ ه. ق.
۱۲. رحیمی، سعیده؛ «نقش سیاسی بانوان شیعه در پیشبرد تشیع در نیمه دوم عصر امامت»، *مجله فرهنگ پژوهش*، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۱۳. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۶ م، ۱۴۰۶ ه. ق.
۱۴. زبیدان، جرجی، *تاریخ تمدن جهان اسلام*، علی جواهر کلام، امیرکبیر: تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.
۱۵. شریف القریشی، باقر، *موسوعه الامام الصادق عجل الله تعالی فرجه*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ ه. ق.
۱۶. صادقی اردستانی، احمد، *زنان دانشمند و راوی حدیث*، قم: انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۵ ه. ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، علی اکبر غفاری، چاپ هفتم، بی جا، ۱۳۶۳ ه. ش.
۱۸. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم: موسسه آل البیت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۷۵ ه. ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ ه. ق.
۲۱. *الأصول الستة عشر (ط. دار الحدیث)*، جمعی از نویسندگان، قم: مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه. ق، ۱۳۸۱ ه. ش.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر*، تهران، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، تهران: العلمیه الإسلامیه، ۱۳۳۹ ه. ش، ۱۳۸۰ ه. ق.
۲۳. غروی نائینی، *نَهله، تاریخ شیعه (تا قرن پنجم)*، قم: شیعه شناسی، ۱۳۸۶ ه. ش.
۲۴. _____، *نَهله، محدثات شیعه*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵ ه. ش.
۲۵. کحاله، عمر رضا، *اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام*، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۴ ه. ق، ۱۹۸۴ م.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *اصول کافی*، ترجمه: جواد مصطفوی، چاپ اول، تهران: کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ ه.ش.
۲۷. _____، *کافی*، چاپ اول، قم: دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ ه.ق.
۲۸. مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، بی‌تا.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۰. محلاتی، ذبیح‌الله، *ریاحین الشریعه در ترجمه دانشمندان بانوان شیعه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۴۹ ه.ش.
۳۱. مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب*، نجف: مکتبه مرتضویه، بی‌تا.
۳۲. _____، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۳۳. مفتخری، حسین، *خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری*، تهران: بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۶ ه.ش.
۳۴. مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد*، چاپ دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۹۹۳ م.
۳۵. نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)*، قم: مکتبه الداوری، بی‌تا.
۳۶. نرم‌افزار سیره معصومان علیهم‌السلام، مؤسسه تحقیقاتی نور.

بازشناخت چالش‌های عصر امام هادی علیه السلام

زینب بختوه^۱

چکیده

امام هادی علیه السلام بسان دیگر امامان علیهم السلام در گسترش اهداف امامت با چالش‌های سیاسی و اجتماعی مواجه بود. این پژوهش با روش توصیف و تحلیل گزاره‌های تاریخی، جامعه و چالش‌های عصر امام هادی علیه السلام را در سه محور مورد بررسی قرار می‌دهد: ۱- چالش حکومتی که خود در سه شاخه مورد بحث قرار گرفت و هر یک از این‌ها در بازدارندگی اهداف امامت سهیم بودند؛ ۲- چالش قیام‌ها که غالباً به دلیل ظلم و ستم حکومت شکل می‌گرفت و حساسیت دستگاه حکومتی را نسبت به شیعیان و امام علیه السلام چندین برابر نموده و کنترل بر عملکرد آنان را شدت می‌بخشید؛ ۳- فعالیت فرقه‌های درون شیعی و برون شیعی بود که از یک سو جامعه شیعی را با رواج شبهات کلامی دچار لغزش می‌کرد و از سوی دیگر موجب سوءاستفاده حاکمان می‌گردید. این نوشتار به نحوه برخورد امام هادی علیه السلام با این چالش‌ها و بسط اهداف امامت پرداخته است. واژگان کلیدی: چالش، امام هادی علیه السلام، فرقه‌ها، قیام‌ها.

۱. دانش پژوه سطح چهار تاریخ اهل بیت علیهم السلام جامعه الزهرا علیها السلام، E. Bakhtoooh2@gmail.com

مقدمه

ائمه علیهم‌السلام در امر امامت، همواره با چالش‌های سیاسی - اجتماعی روبرو بودند. عوامل بازدارنده‌ای که هدایت جامعه شیعی را با کندی مواجه می‌ساخت. دوران امام هادی علیه‌السلام که از سال ۲۳۳ شروع و تا سال ۲۵۴ ادامه یافت نیز از این مسئله، مستثنا نبوده است. در زمان حیات امام هادی علیه‌السلام این چالش‌ها با کیفیت و نوعی متفاوت وجود داشت.

با وجود تحقیقات و تألیفات موجود، اثری به صورت اختصاصی، مستقل و شفاف به مسئله این پژوهش نپرداخته است. در نوشتار حاضر سعی شده است تا با بررسی جامعه عصر امام هادی علیه‌السلام، چالش‌های پیش روی امامت ایشان شناسایی شود.

این پژوهش با بررسی چالش‌های عصر امام هادی علیه‌السلام، آن را به سه دسته تقسیم می‌کند: چالش‌های حکومتی؛ چالش‌های نهضت‌ها و قیام‌ها؛ فرقی درون شیعی و برون شیعی. فرقه‌های فراوانی در جامعه عصر امام هادی علیه‌السلام حضور داشتند که هر یک از آنان برای رسیدن به اهداف خویش تلاش می‌کردند. برخی از مردم به علت جهل و نادانی، فاصله گرفتن از معارف ناب اسلام و آموزه‌های معصومین علیهم‌السلام، به فرقی ضاله منحرف شدند و در مقابل آنان امام هادی علیه‌السلام، از عقاید مذهب امامیه دفاع و بطلان اندیشه‌های آنان را به مسلمانان گوشزد می‌نمود. امام هادی علیه‌السلام با وجود بحران‌های سیاسی و فرهنگی، مسئولیت دینی خود را به خوبی انجام داده و هم چون اجداد خویش، مسیر اصلاح امت را نشان دادند. این نوشتار سعی دارد شرایط موجود در عصر امام هادی علیه‌السلام را ترسیم کند و نشان دهد هر یک از این چالش‌ها، چه سهمی در کندی اهداف امامت داشتند؟

۱. چالش‌های حکومتی

چالش‌های حکومتی در زمان امام هادی علیه‌السلام، مانع مهمی در بسط اهداف امامت بودند. این چالش‌ها در سه محور قابل بررسی هستند:

الف) تقابل فکری و فرهنگی حکومت با اندیشه‌های شیعی؛

ب) ایجاد ناامنی برای جامعه شیعی پیرو خط امام؛

ج) محدودیت همراه با توهین برای امام هادی علیه‌السلام و شیعیان در دیدار و ملاقات با یکدیگر.

۱.۱. تقابل فکری، فرهنگی

تقابل فکری - فرهنگی از مهم‌ترین چالش‌های حکومتی بود که در مسیر امامت امام هادی علیه السلام قرار داشت. بیشتر گزارش‌هایی که منابع تاریخی درباره برخورد خلفای وقت با آن حضرت و شیعیان بیان کردند، مربوط به متوکل عباسی بوده و به ندرت درباره دیگر خلفا مطالبی در این باره ذکر شده است. گزارشی درباره شکنجه یا شهادت شیعیان در دوران معتصم و واثق بیان نشده است. (اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۷۸) البته باید به این نکته توجه داشت که این دو خلیفه، گرچه رفتاری مسالمت‌آمیز با امام علیه السلام و شیعیان داشتند، اما همواره درصدد تغییر اندیشه شیعی بودند. معتصم، دو سال قبل از شهادت امام جواد علیه السلام، بعد از آن‌که حضرت را از مدینه به بغداد آورد از خانواده ایشان تحقیق نمود و وقتی فهمید ایشان پسری شش ساله به نام علی بن محمد علیه السلام دارد، دستور داد تا امام هادی علیه السلام را زیر نظر عالم غیر شیعی که دشمنی با اهل بیت علیهم السلام داشته، قرار دهند و به این شیوه سعی نمود تا مانع ظهور اندیشه‌های پدر در پسر شود؛ از این رو برای تحقق این امر، جنیدی را به عنوان معلم انتخاب کرد؛ (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ص ۲۳۰) البته منتصر، دیگر خلیفه عباسی، سیاستی برخلاف سیاست پدر (متوکل) در پیش گرفت و رویکردی مسالمت‌آمیزتر نسبت به دیگر خلفای عباسی با امام داشت؛ (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۵۱) اما مستعین و معتز، روش متوکل را دنبال کردند. (همان)

از میان خلفای معاصر با امام هادی علیه السلام، طولانی‌ترین و سخت‌ترین دوره، مربوط به حاکمیت متوکل بود. امام علیه السلام در طول امامت سی و سه ساله خود حدود ۱۶ سال (۲۳۲-۲۴۸ق) از عمر باربرکت خود را در دوران متوکل سپری کرد. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۴-۴۹۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۵۶) حکومت متوکل به‌طور رسمی و علنی سیاست ضد شیعی را در دستور کار خود قرار داد. او نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام دشمنی سرسخت و آشکار خود را عیان می‌کرد؛ البته نه تنها او، بلکه تمام ندیمان و یاران وی نیز ناصبی (دشمن امام علی علیه السلام) بودند. او حتی نسبت به مأمون، معتصم و واثق به خاطر اینکه با امام علی علیه السلام رویکرد ملایمی داشتند، کینه به دل گرفته بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۵۴) متوکل، به دلیل شدت عداوتی که با خاندان ولایت داشت اقدامات زیادی علیه امامت و ولایت و جامعه شیعی انجام داد که به موجب آن عمده‌ترین مشکلات فکری، فرهنگی و اجتماعی در این دوران، دامن‌گیر جامعه شیعه گردید.

یکی از دغدغه‌های حاکمان اموی و عباسی، حتی خلفای بعد از رسول خدا ﷺ، مشروعیت بخشی به حاکمیت خود بوده است. این دغدغه در میان حاکمان عباسی بسیار پررنگ تر بود. متوکل عباسی نیز برای اینکه به حاکمیت خود مشروعیت بخشد و امامت و ولایت اهل بیت ﷺ را نفی کند، «بنا به پیشنهاد احمد بن ابی داود، به تمام قاضیان، دبیران و دیوان داران و مردم دستور داد تا در منابر و مکاتبات خود از وی به عنوان امام المتوکل علی الله امیرمؤمنان یاد کنند». (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۱۵۵) متوکل از شعر که نوعی ابزار فرهنگی آن عصر محسوب می شد، بهره می گرفت و اگر شاعری علیه خاندان پیامبر ﷺ یا تمجید از حاکمیت وی شعری می سرود هدایای زیادی برای تشویق او در نظر می گرفت. روزی ابوالسّمط مروان بن ابی الجنوب، شعری برای متوکل خواند که مضمونش حقانیت و شایستگی عباسیان بر خلافت را می رساند و طوری برتری آنان را بیان می کرد که اگر این خلافت به فرزندان رسول خدا ﷺ می رسید در حق عباسیان جفا می شد. متوکل به پاس قدردانی از او، امارت بحرین و یمامه به همراه چهار خلعت به وی عطا کرد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۱۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۰۰) از دیگر اقدامات متوکل در مقابله با مکتب فکری و فرهنگی اهل بیت ﷺ به سخره گرفتن ساحت امیرالمؤمنین علی ﷺ بود. این روش متوکل در میان هیچ یک از خلفا معمول نبوده است. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳). وی این کار را به عنوان امری دائمی در مجالس خود انجام می داد. ابن اثیر می نویسد:

«متوکل ندیمی به نام عبادۀ مخنث داشت که در مجلس‌هایی که متوکل با حضور درباریان تشکیل می داد به سخره کردن امیرالمؤمنین علی ﷺ می پرداخت و مطربین و مغنیان نیز با او همراهی می کردند. متوکل به دلیل عدواتش نسبت به این خاندان، مرتب این جلسات را برگزار می کرد و در آن ابراز شادی و خوشحالی می نمود.» (ابن اثیر، ج ۷، ص ۵۴)

متوکل سعی داشت با مضحکه قرار دادن امیرمؤمنان علی ﷺ به عنوان شخص اول جامعه شیعی، وجهه حقیقی و حقوقی ایشان را در جامعه اسلامی تخریب کند و اکنون که امام هادی ﷺ میراث دار اندیشه علوی است، نه تنها از سوی عموم مردم مورد اقبال قرار نگیرد، بلکه شیعیان نسبت به پایبندی به آن اندیشه، بی تفاوت شوند. تخریب بارگاه امام حسین ﷺ و

ممنوعیت زیارت مرقد مطهر ایشان اقدام دیگری بود که توسط متوکل در مقابله با تفکر شیعی انجام گرفت. متوکل به خاطر شدت عداوتش با شیعیان، در سال ۲۳۶ هجری دستور داد بارگاه امام حسین علیه السلام را مانند زمین زراعی شخم زده و در آن کشاورزی کنند تا آثار و علائم قبر از میان برود. وی علاوه بر این ویرانکاری‌ها دستور داد در مسیرهایی که به مزار امام حسین علیه السلام منتهی می‌شوند، مأمورانی برای جلوگیری از شیعیانی که برای زیارت راهی کربلا می‌شوند، قرار دهند. این مأموران مکلف بودند زائران را یا به قتل برسانند یا زیر شکنجه و عقوبت قرار دهند. (اصفهانی، بی‌تا، ص ۴۷۹؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۱۸۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۵۴) وی با تخریب بارگاه امام حسین علیه السلام و ممنوعیت زیارت قبر ایشان سعی داشت روحیه انقلابی شیعیان که با زیارت قبر پیشوای سوم شیعیان و یادآوری اهداف قیام سیدالشهدا علیه السلام تقویت می‌شد را تضعیف نموده و از رشد و گستردگی این روحیه در میان شیعیان جلوگیری کند.

متوکل در پی اعمال سیاست‌های ضد شیعی خود، اقداماتی علیه شخص امام هادی علیه السلام انجام داد تا از وجهه اجتماعی حضرت بکاهد. وی امام دهم شیعیان علیه السلام را در سال ۲۳۳ق از مدینه به سامرا احضار کرد. احضار امام به سامرا به خاطر بدگویی کارگزاران عباسی بود.^۱ (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ مالکی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۶۹) شیخ مفید می‌نویسد:

«بنابر دلایلی نمی‌توان این اقدام متوکل را از روی خیرخواهی و حرمت نگهداری شمرد چراکه برخورد‌های وی با امام برخلاف آنچه در نامه اذعان داشت، با اهانت همراه بود. وی به هنگام ورود حضرت به سامرا به استقبال ایشان نرفته و مکانی را برای اقامت ایشان در نظر نگرفت و امام به ناچار در محلی به نام خان الصعاليك که محل اقامت بی‌کسان بود ساکن شد.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۱۱)

۱. یکی از این کارگزاران عبدالله بن محمد بود که تصدی نماز و امور نظامی مدینه را برعهده داشت. عبدالله بن محمد با هدف آزار و اذیت رساندن به حضرت نامه‌ای به متوکل نوشت و در آن از حضرت سعایت کرد. اگرچه امام در مقابل سعایت عبدالله بن محمد طی نامه‌ای به متوکل از خود دفاع نمود، اما متوکل پس از قرائت نامه امام علیه السلام، جواب نامه را برای حضرت فرستاد. وی در این نامه با اقرار به مقام و منزلت حضرت و تحسین جایگاه ایشان، با هدف حفظ این جایگاه عبدالله بن محمد را از سمتش برکنار کرد و از حضرت خواست تا به سامرا بیاید. متن نامه‌ی متوکل سراسر تحسین و تمجید از مقام و موقعیت حضرت بود و خود را مدافع حقوق ایشان معرفی کرد. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ مالکی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۶۹)

در برخوردی دیگر نیز با سعایت اطرافیان نسبت به امام علیه السلام و به اتهام حمل سلاح و نامه از سوی شیعیان، شبانه و ناگهانی مأموران را برای دستگیری امام فرستاد و بعد از تفتیش منزل حضرت، ایشان را به دربار فراخواند و با بی‌شرمی امام علیه السلام را به نوشیدن شراب دعوت کرد. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۱) متوکل با برپایی مناظرات علمی سعی می‌کرد جایگاه علمی امام علیه السلام را پایین آورده و توجه مردم را به سوی فقهای درباری جلب کند و با رسمیت دادن آراء و فتاوی فقها و علمای درباری، مقام و موقعیت الهی امام هادی علیه السلام را به حاشیه کشاند تا با این کار بین امام و مردم فاصله ایجاد کند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۴۰۳) آزار و شکنجه شیعیان و پیروان امام هادی علیه السلام نیز از برنامه‌های دائمی وی محسوب می‌شد. همه موارد فوق و ده‌ها موارد دیگر، دلالت بر این مطلب دارد که متوکل در تمام دوران امامت امام هادی علیه السلام همواره درصدد تضعیف جایگاه و منزلت ایشان بود تا مشروعیت الهی پیشوای دهم علیه السلام را در میان مردم کم‌رنگ گرداند و از مقبولیت عمومی آن حضرت بکاهد. وی بعد از تمام تلاش‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی خود برای رسیدن به این هدف، «به اطرافیانش از عجز خود در مقابل امام هادی علیه السلام می‌گوید و اعتراف می‌کند که هر چه کوشش کردم تا با من می‌گساری کند و هم‌نشینی کند، او خودداری کرد». (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۰۷)

۱.۲. ایجاد ناامنی برای جامعه شیعی

ناامن کردن جامعه برای شیعیان، دومین چالشی بود که توسط حاکمان عباسی به‌ویژه در زمان متوکل شدت گرفت. این اقدام، یکی دیگر از راهکارهای حکومت متوکل برای انحلال شیعیان بود. سیاست وی بر این بود تا با لغو حقوق شهروندی شیعیان، جامعه را برای هرگونه فعالیت آنها ناامن نماید. این ناامنی معطوف به ابتدایی‌ترین حقوق آنها مانند امتیازات اقتصادی، اجتماعی و امنیتی می‌شد.

متوکل، نسبت به هر کس که به اهل بیت علیهم السلام ابراز دوستی می‌نمود، اموالش را مصادره می‌کرد و خونس را می‌ریخت. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۷، ص ۵۵) او مردی بنام عمر بن فرج رخجی را حاکم مدینه و مکه کرد؛ کسی که برآل ابوطالب بسیار سخت می‌گرفت و به‌گونه‌ای بر این سخت‌گیری‌ها پافشاری می‌کرد که علویان جرئت نداشتند از کسی چیزی تقاضا کنند و مردم را

مطلقاً از کمک به آل ابوطالب منع می‌کرد. اگر احیاناً به او گزارش می‌شد که مردی از مردم حجاز به فرزندان ابوطالب نیکی کرده، آن مرد نیکوکار را به سختی شکنجه می‌داد تا دیگر کسی جرئت این عمل را در خود نبیند. کار علویان در حجاز به جایی کشید که به شدت تنگدست و نیازمند شده بودند. (اصفهانی، بی تا، ص ۴۷۹)

در پی عملیات ضد علوی متوکل که در امتداد حکومت او ادامه داشت، عده‌ای از شیعیان که برخی از آنها از نیروهای کارآمد و عناصر سازنده جامعه شیعی بودند، به شهادت رسیدند؛ افرادی نظیر یعقوب بن اسحاق (ابن سکیت) که از یاران خاص امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام بود. وی نه تنها در میان عالمان از چهره‌های شاخص در ادبیات عرب و لغت محسوب می‌شد، بلکه آثار زیادی درباره علوم مختلف تألیف کرد؛ اما متوکل او را به جرم شیعه بودن به شهادت رساند. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۴۹) متوکل، حسن بن راشد، یکی از وکلای حضرت در تشکیلات سازمان وکالت (کشی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۸۶۳) را نیز به شهادت رساند. محمد بن فرج رنجی که یکی از یاران خاص امام علیه السلام بود و حکومت وقت تمام اموالش را توقیف کرد و مدتی در زندان بسربرد نیز در این دوران به شهادت نائل شد. (طبرسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۲، ص ۳۵۹) همچنین محمد بن صالح و محمد بن محمد بن جعفر الحسینی نیز از شیعیان زندانی شده دوران متوکل بودند. (اصفهانی، بی تا، ص ۴۹۸-۴۹۲) برخی از شیعیان از بیم مجازات دردناک حکومت، پنهان شدند و در شهرها و روستاها در خفا زندگی می‌کردند؛ افرادی همچون احمد بن عیسی بن زید بن علی بن الحسین که سید فاضل و عالم و مورد احترام در خاندان خود بود و همچنین عبدالله بن موسی الحسن که وی هم از بزرگان علوی بود. (همان، ص ۴۹۲ و ص ۴۹۹)

۲. نهضت‌ها و قیام‌ها

نهضت‌ها و قیام‌ها، چالش بعدی بود که معمولاً با هدف تغییر نظام و اعتراض شکل می‌گرفت و در عصر امام هادی علیه السلام اغلب علیه حکومت وقت رخ می‌داد. برخی از این قیام‌ها، علوی و برخی غیرعلوی بودند. علت اساسی این قیام‌ها، ظلم و خشونت بود که حکومت بر مردم، خصوصاً علویان، روا می‌داشت؛ هرچند غیر از قیام علویان در طبرستان، همه آنها با شکست مواجه شدند.

یحیی بن عمر که از نسل زید بود و با چهار واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسید، در سال ۲۵۰ هجری قمری در دوران خفقان خلافت متوکل، قیام خود را در خراسان آغاز کرد؛ اما پس از مدتی دستگیر شد و سالیانی بعد در زمان مستعین عباسی از زندان آزاد و به بغداد رفت و دوباره پرچم قیام را با شعار «الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله» برافراشت و مردم کوفه را به یاری خود برانگیخت؛ اما سرانجام پس از مقاومت بسیار در مقابل سپاه حکومت، شکست خورد و به شهادت رسید. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۲۶۸؛ اصفهانی، بی تا، ص ۵۰۵)

حسن بن زید که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام بود در سال ۲۵۰ در طبرستان قیام کرد و با کمک مردم آن منطقه، اولین حکومت علوی را در آنجا تشکیل داد. (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۹، ص ۲۷۲؛ اصفهانی، بی تا، ص ۴۴۸) همچنین حسین بن محمد که از سادات حسینی است بعد از قتل یحیی بن عمر در کوفه، برضد حکومت ظالم عباسی قیام کرد. مستعین، مزاحم بن خاقان را برای سرکوبی وی فرستاد. ایشان بعد از دستگیری، بیش از ده سال در زندان بسربرد تا اینکه در دوران معتمد در سال ۲۶۸ آزاد گشته و دوباره در سال ۲۶۹ علیه حکومت، قیام کرد؛ اما این بار نیز شکست خورد و سال ۲۷۰ یا ۲۷۱ در زندان از دنیا رفت. (اصفهانی، بی تا، ص ۵۲۱)

اسماعیل بن یوسف هم در سال ۲۵۱ هجری در مکه دست به قیام زد و با امیر مکه (جعفر بن فضل) به مقابله برخاست. او توانست قدرت را در این شهر به دست گیرد و به خزانه داری شهر و نیز آنچه در کعبه نگهداری می‌شد، دست یابد. پس از آن به سوی مدینه لشکر کشید و آنجا را نیز به تصرف خود درآورد و دوباره به مکه بازگشت؛ اما سپاه حکومت، شهر مکه را محاصره کرد و بعد از کشتار بسیار، این قیام نیز سرکوب شد. (همان، ص ۵۲۴)

این قیام‌ها باعث می‌شد که حکومت نسبت به امام و شیعیان حساس‌تر شود و سختگیری بر آنان تشدید یابد؛ هرگونه فعالیت از سوی امام علیه السلام و رفت‌وآمد با شیعیان، رصد می‌شد و با کوچک‌ترین اتهام، امام هادی علیه السلام به دربار خلیفه احضار و برخوردی عتاب‌آمیزی با ایشان صورت می‌گرفت. این شرایط، گرچه برای امام هادی علیه السلام در هدایت جامعه شیعی مانع ایجاد نکرد؛ اما گسترش اهداف امامت را با کندی مواجه ساخت؛ چه بسا نبود چنین شرایطی، می‌توانست به رشد فکری و فرهنگی جامعه شیعی کمک بیشتری نماید.

۳. چالش فرقه‌ای

فعالیت فرقه‌های مختلف، نه تنها چالشی کاملاً عقیدتی ایجاد نمود و جامعه شیعی را با لغزش مواجه ساخت؛ بلکه عقاید خاصه شیعه را نیز مورد تهدید قرار داد. این جریان فکری، فرهنگی و اجتماعی با ماهیت ضد شیعی برود دسته بود که یکی از آنها شامل فعالیت گروه‌های درون فرقه‌ای مانند غلات و واقفیه بود و دیگری، حاصل فعالیت دو مکتب کلامی برون فرقه‌ای بود که از فرق کلامی اهل سنت به شمار می‌رفت.

۳،۱. فعالیت گروه‌های درون فرقه‌ای

از میان این دو گروه درون فرقه‌ای (غلات، واقفیه)، فعالیت غلات، ظهور و بروز بیشتری داشت؛ به همین دلیل خطر آن نیز برای جامعه شیعه جدی‌تر بود؛ چراکه جامعه شیعی را از نظر عقاید مذهبی در یک موقعیت بحرانی قرار می‌داد؛ به گونه‌ای که در برخی گزارش‌ها، نگرانی یاران حضرت را به دلیل گرایش مردم به این فرقه، مشاهده می‌کنیم. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱۸) گستردگی فعالیت این فرقه به حدی بود که مکاتبات زیادی در ارتباط با این گروه و سران آنها میان امام هادی علیه السلام و اصحاب ایشان، مبنی بر هدایت شیعیان انجام می‌گرفت. (همان) در حقیقت، یک بستر فرهنگی، عقیدتی در این عصر، بر اثر فعالیت این فرقه‌ها به وجود آمده بود که منجر به آشفتگی فضای فکری، فرهنگی جامعه شیعی شده بود. نکته دیگر آن‌که، فعالیت این فرقه‌ها در توسعه اهداف حکومت عباسی که سعی در تضعیف قدرت شیعه و موقعیت و جایگاه امامان شیعه علیهم السلام داشتند، کمک فراوانی می‌کرد؛ به عنوان مثال غلات، فرقه‌ای به ظاهر درون شیعی بود که عقاید باطل آنها به اسم شیعیان به جامعه ارائه می‌شد که همین امر موجب نگرانی حضرت و دغدغه‌ای برای اصحاب ایشان شده بود. برای شناخت بیشتر این چالش، بایسته است این فرقه‌ها شناخته شود.

۳،۱،۱. غالیان

غلو در لغت به معنای تجاوز کردن از حد و افراط کردن در چیزی است. (جوهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۴۴۹) از میان گروه‌های منحرف اعتقادی و منحرف از ولایت، فعالیت غالیان بسیار فراگیر شده بود. آنان گروهی بودند که به دلیل سودجویی یا کج فکری، خود را منتسب به ائمه

شیعه علیه السلام معرفی می‌کردند و همین امر مشکلات درونی را برای شیعیان به وجود آورده بود و ضربه سنگینی به عقاید شیعه وارد ساخت؛ چراکه عقاید باطل آنان، ائمه علیهم السلام را در هاله‌ای از قداست موهوم و برابر با خدا قرار می‌داد که با هیچ آیه، روایت و منطقی قابل اثبات نبود. عقاید باطل این فرقه، خطر بزرگی برای تخریب ماهیت حقیقی شیعه از سوی فرقه‌های دیگر بود و موجب انزجار دیگر مسلمانان نسبت به شیعیان می‌شد.

غلات انسان‌های افراطی و بی‌منطقی بودند که درباره امامت، مبالغه بیش از اندازه داشتند و امام را در مقام خدایی می‌پنداشتند و تا حد پرستش بالا می‌بردند. آنان با بهره‌گیری از عقاید انحرافی خویش، بسیاری از قیودات و ضوابط اسلامی را زیر پا می‌گذاشتند؛ به طوری که موارد زیادی از واجبات الهی را حرام و بسیاری از گناهان کبیره را حلال می‌شمردند. از سران غلات در عصر امام هادی علیه السلام، افرادی چون علی بن حسکه قمی، قاسم یقطینی، حسن بن محمد بن بابای قمی که این دو از شاگردان ابن حسکه بودند، (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱۸) محمد بن نصیر فهری فارس بن حاتم، هاشم بن ابی هاشم و ابن ابی زرقا، جعفر بن واقد (همان، ص ۵۲۰) را می‌توان نام برد که هر کدام در تشریحات این عقیده، سهمی داشتند. ابن حسکه معتقد بود: امام هادی علیه السلام پروردگار و اول وجود یگانه هستی است و خودش از طرف امام هادی علیه السلام به پیامبری مبعوث شده تا مردم را هدایت کند. همچنین تمامی واجبات و فرایض اسلامی مانند نماز و روزه، زکات و ... از پیروان ابن حسکه ساقط است. این عقاید در مکاتبه‌ای که یکی از اصحاب با امام هادی علیه السلام در ارتباط با افکار ابن حسکه انجام داد، آمده است:

«آقایم فدایت گردم، علی بن حسکه ادعا می‌کند که شما همان قدیم، اول و وجود یگانه هستی. او از اولیای شما و پیامبر و باب شماسست و شما او را به پیامبری مبعوث کرده‌اید. نماز و روزه، زکات، حج و تمامی فرایض دینی جز اعتقاد به موارد بالا، یعنی پذیرش خدایی شما و نبوت ابن حسکه، واجب نیست و هر که به شما و ابن حسکه ایمان کامل داشته باشد، همه واجبات از او ساقط می‌گردد. او مدعی است همه واجبات دینی در دو چیز خلاصه می‌شود: ایمان به الوهیت شما و نبوت او. مردم زیادی به او تمایل نشان داده‌اند! اگر صلاح بدانید بر موالیان خود منت گذاشته پاسخی دهید که آنان را از هلاکت و تباهی نجات دهد.» (همان، ص ۵۱۸)

محمد بن نصیر فهری عقیده داشت امام هادی علیه السلام، خالق جهان است. ازدواج با محارم از قبیل مادر، دختر و خواهر جایز است و ارواح مردگان در کالبد آیندگان حلول می‌کنند. (تناسخ)»
(همان، ص ۸۰۴)

مهم‌ترین اسباب و عللی که عده‌ای را بر آن داشت تا غلو کنند و امام هادی علیه السلام را خدا پندارند، عبارت است از:

۱. معجزات و کراماتی از امام به اذن خداوند به ظهور رسید - همچنان که از پدرانش - و منحرفان برای بدعت‌گری و از میان برداشتن اسلام و نابود کردن آن، از آنها سود جستند.

۲. بی‌بندوباری و اباحه‌گری و حلال دانستن تمام محرمات الهی، دلیل دیگری برای اعتقاد به غلو بود.

۳. آزمندی و طمع در اموال مردم و دست‌یابی به حقوق شرعی که شیعه برای امامان ارسال می‌داشتند، زمینه‌ای برای تبلیغ غلو و ادعای بابت بود تا بتوانند اموال آنان را تصاحب کنند. (قرشی، بی‌تا، ص ۳۷۹)

فارس بن حاتم قزوینی، از غالیان مطرح زمان امام دهم علیه السلام بود که امام علیه السلام او را لعن کرد و البته به سبب تلاش‌های خرافاتی وی، سرانجام یکی از اصحاب امام علیه السلام به نام جنید، او را به قتل رساند. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۲۴) امام هادی علیه السلام با برخورد جدی و لعن این افراد، عدم مشروعیت و عدم تأیید این فرقه را تأکید و اعلام می‌کردند.
۳، ۱، ۲. واقفیه

واقفیه به گروهی از شیعیان امام موسی بن جعفر علیه السلام گفته می‌شود که بعد از شهادت حضرت، منکر مرگ ایشان شده و می‌گفتند که خدا او را نزد خود به آسمان برده و به هنگام قیام او را باز می‌گرداند. علت واقفیه خوانده شدن این گروه آن بود که آنان بر امام موسی بن جعفر علیه السلام وقوف و درنگ کرده و او را قائم دانستند و پس از وی به امام دیگری قائل نشدند (نوبختی، ۱۳۸۱ق، ص ۷۲) و از پیروی امام رضا علیه السلام سرباز زدند.

عمده‌ترین علت پدید آمدن واقفیه، امور مالی بود. یونس بن عبدالرحمن روایتی نقل می‌کند که علت پدید آمدن این فرقه را روشن می‌سازد. او می‌گوید:

«زمانی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت، هریک از متصدیان اموال، پول زیادی نزدشان بود. همین مطلب باعث توقف در موسی بن جعفر علیه السلام و انکار مرگ آن جناب گردید.»

در آن زمان، در اختیار زیاد بن مروان قندی، هفتاد هزار دینار و نزد علی بن ابی حمزه، سی هزار دینار باقی مانده بود. (کشی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۰۶ و ۷۶۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۸، ص ۲۵۲) حضرت رضا علیه السلام پیغام داد که هر چه پول، اسباب و اثاثیه و کنیز از پدرم نزد شما قرار دارد به امانت هست و من وارث و جانشین او هستم؛ ما ثروتش را تقسیم کردیم دیگر شما را بهانه‌ای نیست از نگه داشتن من و سایر وارثان پدرم. ابن ابی حمزه و زیاد بن قندی منکر شدند و اعتراف نکردند چیزی نزد آنها باشد؛ چون من وضع را چنین دیدم و برایم حقیقت آشکار بود و در امامت حضرت رضا علیه السلام شکی نداشتم و مردم را دعوت به امامت ایشان می‌کردم به من پیغام دادند تو را چه چیزی به این امر واداشته است؟ اگر مراد تو پول است آن قدر می‌دهیم که بی‌نیاز شوی، ده هزار دینار تضمین کرده و گفتند از تبلیغ خودداری کن ولی من امتناع کردم... (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۴) این گروه از شیعیان که بعد از امام موسی بن جعفر علیه السلام منکر امامان بعدی در جامعه شیعی شده بودند در عصر امام هادی علیه السلام نیز با انکار امامت ایشان، به‌عنوان یک جریان انحرافی فعالیت داشتند. آنان نه تنها از ولایت‌پذیری حضرت سرباز می‌زدند؛ بلکه از شنیدن کرامات حضرت، آن را مورد تمسخر قرار می‌دادند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۷، ص ۴۰۷)

۳،۲. فعالیت گروه‌های بیرون فرقه‌ای و انتشار شبهات کلامی

دو مکتب کلامی که از شاخه‌های اهل سنت بودند و فعالیتشان به بحرانی شدن وضعیت فکری- فرهنگی و اجتماعی جامعه شیعی افزود، معتزله و اهل حدیث نام داشت. این دو مکتب کلامی آراء و نظرات متفاوتی به جامعه ارائه می‌دادند که با عقاید شیعه فاصله داشت و با گرایش حاکمان عباسی در این دوره با شدت و ضعف مواجه می‌شدند؛ به‌گونه‌ای که در دوره اول امامت امام هادی علیه السلام (عصر معتصم و واثق در مدینه)، معتزله با گرایش حاکم وقت (معتصم و واثق) قدرت خود را حفظ کرده و دامنه فعالیتش را در سطح جامعه گسترش می‌داد؛ اما در دوره دوم امامت حضرت (دوره متوکل به بعد در سامرا) با گرایش حاکم عباسی

(متوکل) به اهل حدیث، این مکتب قدرت گرفت و با اتکای به توان سیاسی به انتشار عقاید خود پرداخت. در این برهه زمانی، کشمکش بین مکتب اعتزال و اهل حدیث وجود داشت و ثمره فعالیت این دو مکتب، ترویج مباحثی درباره جبر، تفویض، امکان و عدم امکان رؤیت خدا، جسمیت خدا، خالق و مخلوق بودن قرآن را به دنبال داشت؛ تا حدی که عبدالعظیم حسنی را بر آن داشت تا در محضر امام هادی علیه السلام توحیدش را این‌گونه بیان کند:

«معتقدم که خدای تبارک و تعالی یگانه است و به مانندش چیزی نیست. بیرون از دو سوی نفی خدا و تشبیه او به موجودات است و معتقدم که جسم و صورت و عرض و جوهر نیست؛ بلکه او پدید آورنده جسم‌ها و نقشه‌کش صورت‌ها و خالق اعراض و جواهر و پرورنده هر چیز، مالک و جاعل و پدید آورنده است.»
(صدوق، ۱۳۷۶ش، ص ۳۳۸)

برای تبیین این وضعیت ضروری است به طور مختصر درباره این دو شاخه از مذاهب فعال در عصر امام هادی علیه السلام توضیحاتی آورده شود.

۳،۲،۱. معتزله

معتزله در زمان حکومت بنی‌امیه و در عهد عبدالملک مروان (۶۵-۸۵ هجری) ظهور کرد؛ درحالی‌که با فرقه مخالف خود جبریه در تضاد بود. جبریه معتقد بودند بندگان خدا صاحب افعال خود نیستند؛ بنابراین خیر و شر را به خدا نسبت می‌دادند و نسبت آن دورا به انسان امری مجازی می‌دانستند؛ اما معتزله یا قدریه، طرفدار قدرت و حریت اراده انسان بودند و آدمی را در کردار و رفتار خویش آزاد می‌پنداشتند. (مشکور، ۱۳۶۸ش، ص ۳۸) اگرچه معتزله در تفسیر اصول اعتقادی خود با شیعه اختلاف دارند؛ اما در مقایسه با عقاید اهل حدیث، به عقاید شیعه نزدیک‌تر بودند. اوج‌گیری و عصر طلایی معتزله از زمان مأمون شروع شد و تا زمان واثق نیز ادامه داشت؛ (آقانوری، ۱۳۸۴، ص ۸۷) یعنی دو خلیفه اول در عصر امام هادی علیه السلام با عقیده اعتزال حکومت کردند؛ اما با مرگ واثق و روی کار آمدن متوکل این فرقه سقوط کرد. (جعفریان، ۱۳۸۱ش، ص ۵۰۳)

۳،۲،۲. اهل حدیث

فقه‌های اهل سنت به دو دسته اصحاب حدیث و اصحاب رأی تقسیم می‌شوند. اصحاب حدیث که اهل حجاز بودند شامل یاران مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، سفیان

ثوری، یزید بن هارون، جریر بن عبدالله، داود بن علی بن محمد بن اصفهانی و احمد بن حنبل می شدند. این گروه از آن جهت که عنایت خاصی به تحصیل حدیث و نقل اخبار داشتند اصحاب حدیث می نامند. (شهرستانی، بی تا، ص ۱۸۷) اهل حدیث با هرگونه اندیشه ورزی در حوزه دین مخالفت ورزیده و علم کلام را از اساس انکار می کردند. معروف ترین چهره این گروه، احمد بن حنبل است. هنگامی که متوکل عباسی بر خلافت نشست، علاوه بر فشارهای سیاسی - اجتماعی، هجمه های فکری، فرهنگی را نیز علیه شیعیان آغاز کرد. او با گرایش به اهل حدیث، مردم را به تسلیم و تقلید واداشت و به بزرگان محدثان گفت تا حدیث گویند و مذهب سنت و جماعت را رواج دهند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳) متوکل، احمد بن حنبل را بسیار گرامی داشته (ابن کثیر، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۰۶) و اهانت هایی که در عصر معتصم و واثق به او شده بود را جبران کرد. همچنین او را بر دیگر علما برتری داد و جز با مشورت او کار نمی کرد. ابن حنبل هم که از اهل حدیث بود و از شاگردان شافعی به شمار می رفت از او جدا شد و مذهب جدیدی را ابداع نمود. (مشکور، ۱۳۶۸ش، ص ۱۶۹) برخی از اصول اعتقادی وی را این گونه بیان کردند:

الف) به آثار اصحاب رسول خدا ﷺ باید تمسک جست.

ب) مؤمنان در قیامت خدا را با چشم سر می بینند، همچنان که پیامبر ﷺ خدا را دید.

ج) افضل امت بعد از پیامبر ﷺ، ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم و اصحاب شورا هستند. تمام اصحاب شورا، لیاقت امامت و خلافت را داشتند؛ سپس اهل بدر از مهاجران و انصار، افضل امت شمرده می شوند.

د) اطاعت از خلیفه وقت، خوب یا فاجر، به شرط آن که امت بر آن اتفاق داشته باشند، واجب است؛ بنابراین هیچ کس نباید بر خلیفه خروج کند و هر کس خروج کند شق عصای مسلمین کرده است. همچنین نماز خواندن پشت سر خلیفه ظالم نیز جایز است و هر کس آن نماز را اعاده کند، بدعتگذار است.

ه) هر کس نقص صحابه پیامبر ﷺ را گوید، بدعتگذار است. باید بر همه صحابه ترحم کرد و خوبی آنها را ذکر نمود.

در دیدگاه احمد بن حنبل، فرقه های رافضی (شیعه)، قدریه، مرجئه، خوارج، معتزله و جهمیه از بدعتگذاران هستند و نماز خواندن پشت سر آنها جایز نیست. (همان، ص ۹۷)

با توصیف مختصر از این دو مذهب در دوره امام هادی علیه السلام، درمی‌یابیم جامعه شیعی با دو گرایش فکری، فرهنگی و اجتماعی مواجه بود که هیچ‌گونه وجه اشتراکی با عقاید شیعیان نداشتند و معتقد به آراء و نظرات کلامی و فقهی خود بودند که مقابل نظرات و عقاید شیعه قرار داشت. نکته مهم دیگر آن‌که این عقاید با رسوخ به جامعه شیعی، موجب آشفتگی آموزه‌های اعتقادی در میان شیعیان شد. ابراهیم بن محمد همدانی طی نامه‌ای به امام هادی علیه السلام از اختلاف شیعیان در مورد توحید می‌نویسد:

«گروهی از آنها به جسمانیت و گروهی دیگر به صورت (تصور) خداوند معتقد

هستند.» (صدوق، بی‌تا، ص ۱۰۰)

افزون بر آن، هریک از این دو گرایش فکری با قدرت سیاست حاکم بر جهان اسلام همراه بودند؛ حاکمی که از بنیان مخالف شیعیان بود. همین امر موجب شد تا جامعه شیعی از نظر اصول اعتقادی دچار لغزش و تردید شود و با محدودیت فعالیت امام علیه السلام و شیعیان، بر بحرانی شدن هرچه بیشتر این وضعیت افزوده گردد.

یکی از جریان‌های مهم و جنجالی که در آغاز قرن سوم، بین مسلمانان مطرح شده بود، مسئله حدوث یا قدم قرآن بود که در تاریخ به «محنه القرآن» معروف است. مسئله‌ای که تَنیش اساسی میان اهل حدیث و اهل اعتزال به وجود آورد. گستردگی این دو جریان به حدی بود که عملکرد دو حکومت آن دوران را تحت الشعاع قرار داد. در دوره امامت امام هادی علیه السلام، معتصم و واثق همانند مأمون به اعتزال گرایش داشته و بحث مخلوق بودن قرآن را مطرح می‌کردند و به خاطر همین اعتقاد، با مخالفان یعنی اهل حدیث به رهبری احمد بن حنبل که معتقد به قدیم بودن قرآن بودند، برخورد شدیدی داشتند و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند.^۱ (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۳) همچنین در بیان رفتار واثق نسبت به معتقدان به مخلوق نبودن قرآن آمده است: «امپراطوری روم به واثق، خلیفه عباسی، نامه نوشت و به او خبر داد که اسیران بسیاری از مسلمانان در اختیار دارد. اگر خلیفه در مقابل آنها فدیة دهد، او

۱. یعقوبی در ارتباط با رفتار معتصم با معتقدان به مخلوق نبودن قرآن (قدیم بودن قرآن) می‌نویسد: «معتصم در مسئله خلق قرآن، احمد بن حنبل را امتحان کرد. احمد گفت: من مردی هستم که دانشی تحصیل کرده‌ام و در علم خود این را ندانسته‌ام. پس برای وی فقها را حاضر نمود و احمد بن حنبل با عبدالرحمان بن اسحاق و غیرا و مناظره کرد و از اینکه بگوید: قرآن مخلوق است امتناع ورزید؛ از این رو چندین تازیانه به او زدند.» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۷۳)

حاضر است اسیران مسلمان را آزاد کند. واثق پیشنهاد را پذیرفت و نمایندگانی به مرز فرستاد. نمایندگان خلیفه، اسیران را یک به یک تحویل می‌گرفتند و عقیده آنان را درباره مخلوق بودن قرآن می‌پرسیدند و تنها کسانی را که به این سؤال جواب مثبت می‌دادند، می‌پذیرفتند و لباس و پول در اختیارشان قرار می‌دادند.» (همان، ص ۴۸۳)

با گذشت دوران معتصم و واثق، متوکل جانب اهل حدیث را گرفت و معتقد به قدیم بودن قرآن شد؛ اما به ادامه این جدل در میان مسلمین خاتمه داد. بنا بر نقل یعقوبی، متوکل مردم را از بحث درباره قرآن نهی کرد و زندانیان شهرها را که در خلافت واثق دستگیر شده بودند، آزاد کرد و به همه آنها خلعت داد. در ضمن، نامه‌هایی در نهی از جدال و خصومت به اطراف نوشت و مردم دست از بحث در این مورد برداشتند. (همان، ج ۲، ص ۴۸۵)

حاصل این کشمکش‌ها بین دو جریان فکری اعتزال و اهل حدیث بر سر مخلوق بودن یا مخلوق نبودن قرآن، آزار و شکنجه و کشته شدن برخی معتقدان به قدیم بودن قرآن شده بود. حقیقت این است که این انحراف فکری، اگرچه نزاعی بیهوده و عقیده‌ای باطل بود؛ اما دامن‌گیر جامعه عصر امام هادی علیه السلام شد و تقریباً اکثریت مردم درگیر این جریان باطل شدند و با شیعیان هم که جزو این جامعه مسلمان بودند، ممکن بود ناخواسته وارد این جریان‌ها شوند و با درگیر شدن در این مسئله، معارف اصیل اسلامی که برخاسته از مبانی فکری اهل بیت علیهم السلام بود دچار آسیب شود. امام هادی علیه السلام در این اوضاع، اقدام به روشنگری نموده و بحث و جدل درباره مسئله مذکور را بدعت در دین خواندند و در نامه‌ای به اصحاب خود در بغداد، این‌گونه نوشتند: «خداوند، ما و شما را از فتنه حفظ کند که اگر حفظ نماید، موهبت بزرگی است و اگر حفظ نکند، موجب هلاکت و نابودی خواهد بود. به عقیده ما جدال درباره حادث یا قدیم بودن قرآن، بدعتی است که سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده، در گناه آن شریک هستند. سؤال‌کننده در صدد چیزی است که برای او منفعت و سودی ندارد و پاسخ‌دهنده تلاش در موضوعی دارد که به شر او نیست و جز خداوند بزرگ و بلندمرتبه، آفریدگاری نیست و هرچه جز او، خالق و آفریده او به شمار می‌آید و قرآن، کلام خداوند است؛ برای این کتاب آسمانی نامی از

جانب خود انتخاب نکنید که از زمره گمراهان خواهید بود. حق تعالی ما و شما را از کسانی قرار بدهد که در نهان، از پروردگارشان خوف دارند و از قیامت و روز رستاخیز می‌ترسند.» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۵)

امام علیه السلام به نقض عقاید آنان اشاره می‌کند و شیعیان را از ارتباط با صاحبان عقاید مذموم یاد شده بر حذر می‌دارد. پیشوای دهم علیه السلام در مقابل این فرقه‌ها، پس از ارجاع مسائل اختلافی به قرآن، به تبیین مقوله جبر و تفویض می‌پرداختند و با منطقی محکم و استدلال استوار، به اثبات بطلان عقیده جبر و تفویض اشاره می‌کردند. (حزنی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲) ایشان مانند سایر ائمه هدی علیهم السلام با شیوه‌های مختلف و با استدلال‌های متین و استوار به عقاید و اندیشه‌های باطل پیروان فرق انحرافی، در موارد گوناگون، پاسخ‌های عالمانه و منطقی داده‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

از ابعاد بارز و برجسته دوران امام هادی علیه السلام، چالش‌های زمانه آن حضرت بوده است. با توجه به بررسی‌های انجام شده، پیشوای دهم علیه السلام در عصر امامت با سه نوع چالش حکومتی، چالش مردمی (قیام‌ها)، چالش فرقه‌ای روبرو بوده است. هر کدام از چالش‌ها در بازدارندگی اهداف امامت سهم داشتند. سیاست حاکمان معاصر امام علیه السلام به ویژه متوکل عباسی، تخریب ارزش‌های اسلامی و رواج فرهنگ ضد شیعی بود.

فعالیت فرقه‌ها در عصر امام هادی علیه السلام، نقش تخریبی در قلمرو اندیشه تشیع داشت و شیعیان دچار تشتت عقیدتی شدند. خطر فعالیت فرقه‌های منحرف از ولایت، نظیر غالیان و واقفیه را می‌بایست بسیار خطیرتر از سیاست ضد شیعی حاکمان عباسی دانست. رواج شبهات کلامی فرق اهل سنت (همچون معتزله و اهل حدیث) نیز، برخلاف عقاید ناب مکتب اسلام و تشیع بود و مباحث و عقاید آنان، برخی از شیعیان را درگیر خود کرده بود. امام هادی علیه السلام با وجود عامل بازدارنده‌ای همچون حکومت وقت و قیام‌های مردمی که به سختی و تحت پوشش تقیه اتفاق می‌افتاد، سعی در هدایت جامعه شیعی داشتند و توانستند شیعیان را از تنگناها و چالش‌های فرارو راهبری نمایند.

فهرست منابع:

الف) کتابها

۱. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر/ دار بیروت، ۱۳۸۵ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل رسول، تهران: انتشارات علمیه الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۳. ابن شهرآشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب علیهم‌السلام، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۵. اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۶. جعفریان، رسول، حیات سیاسی فکری ائمه علیهم‌السلام، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ش.
۷. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قاهره: مکتبه الانجولو المصریه، چاپ دوم، بی‌تا.
۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۰. _____، التوحید، تحقیق: سیدهاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم: دارالمعارف السلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۴. _____، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۰۴ق.
۱۵. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام علی الهادی علیه‌السلام، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۶. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی - اختیار معرفه الرجال -، مشهد: دانشگاه مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۷. مالکی، ابن صباغ، فصول المهمه فی معرفه الائمة علیهم‌السلام، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، اثبات الوصیه، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۲۰. _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۱. مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه الجامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
۲۴. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعیه، ترجمه و تعلیقات: مشکور، محمدجواد، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱.
۲۵. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصار، بی‌تا.

ب) مقالات

۲۶. آقائوری، علی، «زمینه‌های سیاسی اجتماعی اوج و فرود تفکر اعتزال»، فصلنامه طلوع، شماره ۱۵، پائیز ۱۳۸۴.

معرفی فرقه‌های انحرافی و شیوه مدیریتی امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با تهاجمات فرهنگی عصر ایشان

مهسا اسدبگی^۱

چکیده

ائمه اطهار علیهم السلام در طول حیات خویش همواره با تهاجمات فکری و فرهنگی گسترده‌ای مواجه بوده‌اند. برخی از انحرافات فرهنگی عصر معصومین علیهم السلام، از جانب دشمنان اهل بیت علیهم السلام و برخی دیگر از جانب افراد ناآگاه ایجاد شده است.

مقاله حاضر پیرامون بررسی شیوه مدیریتی امام حسن عسکری علیه السلام در مواجهه با تهاجمات فرهنگی عصر ایشان تدوین شده است. نوشتار حاضر باهدف معرفی تهاجمات فرهنگی عصر امام حسن عسکری علیه السلام و بیان روش‌های مقابله و مبارزه حضرت در مواجهه با آنها با تکیه بر منابع تاریخی - روایی و رجالی با روش توصیفی - تحلیلی تدوین گشته است. برای شناسایی و تبیین شیوه مدیریتی امام عسکری علیه السلام، ابتدا ویژگی‌های فکری و فرهنگی عصر امام حسن عسکری علیه السلام در دو حوزه نفوذ قدرت شبکه ارتباطی وکالت و گسترش فرقه‌های انحرافی و تهاجمات فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گرفت و سپس به معرفی چالش‌ها و جریان‌های انحرافی فکری، فرهنگی آن دوره در قالب دو مکتب فکری - کلامی و سیاسی - کلامی پرداخته است و در ضمن معرفی فرقه‌های انحرافی، راهکارهای مدیریتی و نوع سازمان‌دهی و روش مبارزاتی امام حسن عسکری علیه السلام در جهت مبارزه با تهاجمات فرهنگی، به صورت موردی و تقریباً کامل تبیین شده است.

واژگان کلیدی: تهاجم فرهنگی، فرقه‌های انحرافی، شیوه مدیریتی، امام حسن عسکری علیه السلام.

۱. دانش پژوه سطح سه تاریخ اسلام جامعه الزهراء علیها السلام، دانشجوی دکتری مدرسی معارف (تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی)

mahsa.asadbeygi@gmail.com

مقدمه

بررسی نحوه تعامل و مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام در برابر تهاجمات فرهنگی و فرقه‌های انحرافی از جمله مباحث مهم و ضروری به شمار می‌رود که نیازمند بازپژوهی تاریخی است. یکی از ابعاد مهم و اساسی سیره اهل بیت علیهم‌السلام در جهت مواجهه با تهاجمات فرهنگی، تلاش‌های هدفمند ایشان در مقابله با فرقه‌های متعددی است که در عصرنامه علیهم‌السلام فعالیت می‌کردند و البته عوامل مختلفی در پیدایش این گونه فرقه‌های منحرف، اثرگذار بودند.

در زمان حیات امام حسن عسکری علیه‌السلام فرقه‌های کلامی، فکری و سیاسی متعددی در جامعه حضور داشتند که هر کدام از آنان برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های خود می‌کوشیدند. برخی از مردم از طرفی، به علت جهل و نادانی و همچنین فاصله گرفتن از معارف حیات بخش مکتب اسلام و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و از سویی دیگر، تحت تأثیر اقدامات سیاسی عباسیان، به فرقه‌های انحرافی گرایش می‌یافتند. در مقابل نیز امام حسن عسکری علیه‌السلام در فرصت‌های پدیدآمده، به نقد جریان‌های فکری انحرافی پرداخته و از این طریق، به مبارزه با تهاجمات فرهنگی و دفاع از عقاید مذهب امامیه می‌پرداختند. امام حسن عسکری علیه‌السلام دشواری‌های فراوانی در این عرصه تحمل کردند و با بحران‌های سیاسی و فرهنگی عصر خویش مقابله نموده و مانند اجداد ظاهر خویش، مسیر اصلاح و راه رستگاری را به مسلمانان نشان می‌دادند.

این پژوهش، برخلاف اهمیت فراوانی که در راستای بازشناسی سیره فرهنگی امام عسکری علیه‌السلام و الگوپذیری بودن آن در جامعه فعلی مسلمین دارد، از پیشینه جدی برخوردار نیست و پیش از آن کسی به صورت جامع و مستقل با رویکردی که این تحقیق به دنبال آن است، به آن نپرداخته است. تعداد اندکی از پژوهشگران در ضمن بحث از اوضاع فرهنگی زمان امام عسکری علیه‌السلام، برخی از شیوه‌های رفتاری امام علیه‌السلام در برابر انحرافات را بیان کرده‌اند که میان این تحقیقات مرتبط می‌توان به کتاب «پیشوایان هدایت خورشید سامرا» اثر سید منذر حکیم (مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵) اشاره نمود که مؤلف تنها به ذکر برخی تفکرات انحرافی عصر امام عسکری علیه‌السلام اشاره نمود؛ اما نحوه مبارزه علمی و فرهنگی امام علیه‌السلام را مطرح نکرده است. همچنین مقالاتی از جمله: «نقش مبارزاتی امام عسکری علیه‌السلام با فرقه‌های انحرافی» اثر محمد عابدی (ماهنامه اطلاع‌رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان، شماره ۶۵) نیز به نگارش درآمده است. مقاله ذکرشده، به برخی فرقه‌های انحرافی سیاسی

و کلامی عصر امام اشاره نموده؛ اما نحوه مواجهه امام (ع) را به تفکیک گروه‌ها بیان نکرده است. مقاله «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان‌های فکری معاصر آنان» اثر ریحانه کریمی زاده و رضیه سادات سجادی (پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، شماره ۴) به پژوهش در دوران این امام (ع) پرداخته است. این مقاله به معرفی تعدادی از فرقه‌های منحرف عصر امامین عسکریین (ع) و مقایسه بین تعامل ایشان با فرقه‌ها پرداخته است که به شیوه مدیریتی امام عسکری (ع) و دسته‌بندی فرقه‌ها اشاره‌ای نشده است. با وجود تحقیقات صورت گرفته، شناخت جامعی از فرقه‌های انحرافی و شیوه مدیریتی امام عسکری (ع) در برابر تهاجمات فرهنگی عصر ایشان ارائه نگردیده که این مسئله، تدوین پژوهشی مستقل در این زمینه را ضرورت بخشیده است. نوشتار حاضر با در نظر داشتن اهمیت شناخت فرقه‌های انحرافی در جهت شکل‌گیری تهاجمات فرهنگی توسط خلفای عباسی و مخالفان مکتب اهل بیت (ع) در راستای ایجاد فضای منحرف و مسموم در جامعه مسلمین و همچنین ضرورت کارآمدی پژوهش‌های تاریخی، به معرفی فرقه‌های انحرافی و شیوه مدیریتی امام حسن عسکری (ع) در برابر تهاجمات فرهنگی عصر ایشان می‌پردازد و با بهره‌گیری بیش‌تر از منابع تاریخی و حدیثی، تبیین و تفسیر مسئله را مدنظر قرار می‌دهد. بررسی روایات و شیوه مدیریتی امام عسکری (ع) در ضمن معرفی فرقه‌های کلامی - سیاسی و دسته‌بندی فرقه‌های انحرافی تحت دو عنوان کلی فرقه‌های کلامی - اعتقادی و کلامی - سیاسی، در کنار دقت نظرهای دیگر در رفتار امام نسبت به این گروه‌ها، از نوآوری‌های این نوشتار به شمار می‌رود که تاکنون مورد تحلیل و توجه در منابع تاریخی متقدم و متأخر قرار نگرفته است. مواضع و نحوه تعاملات امام (ع) در برابر گروه‌های متعدد، تجربه مناسبی است که فهم آن می‌تواند در شناخت سرچشمه اختلافات فکری و اعتقادی در جامعه مسلمین و ایجاد روند مطلوب‌تر مناسبات با فرق و مذاهب دیگر در شرایط کنونی راهگشا باشد و البته الگوی قابل اقتباسی را در مطالعات تاریخ پژوهی و علوم مرتبط فراهم آورد.

۱. مفاهیم پژوهش

۱.۱. فرهنگ

فرهنگ به معنای خاص برای ملت عبارت است از ذهنیات و اندیشه‌ها و ایمان‌ها و باورها

و سنت‌ها و آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار علما و روحانیون تبریز، ۷/۵/۷۲) در کنار تعاریف فرهنگ، می‌توان به تعریف تایلور نیز اشاره کرد. ادوارد تایلور (۱۸۳۲-۱۹۱۷) فرهنگ را مجموعه‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد به عنوان عضوی از جامعه، از جامعه خویش فرامی‌گیرد، تعریف می‌کند. (هنری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶) میشل نیز در تعریف فرهنگ می‌نویسد: فرهنگ مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و رفتارهای فنی، اقتصادی، آیینی، مذهبی، اجتماعی و غیره است که جامعه انسانی معینی را مشخص می‌کند. (میشل، ۱۳۶۸، ص ۱) همان‌گونه که از این تعاریف به نظر می‌رسد فرهنگ شامل همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی است؛ به عبارت دیگر، از خصوصیات فرهنگ، الگودار بودن آن است.

۱.۲. تهاجم فرهنگی

در تهاجم فرهنگی، یک مجموعه سیاسی یا اقتصادی برای رسیدن به مقاصد خاص خود و اسارت یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت هجوم می‌برد. در این هجوم، باورهای تازه‌ای را به زور و به قصد جایگزینی بر فرهنگ و باورهای ملی آن ملت، وارد می‌کنند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۲۱/۵/۷۱) در این نوع از تهدید و روش مبارزاتی، دشمن با به‌کارگیری ابزار فرهنگی و ایجاد انحرافات در جامعه هدف، به دنبال سلطه فرهنگی و در نهایت سلطه سیاسی است.

۱.۳. شیوه مدیریتی

تاکنون تعاریف متعددی برای مدیریت ارائه شده است. رضاییان در پژوهش خود آن را چنین تعریف کرده است:

«مدیریت فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول صورت می‌گیرد.» (رضاییان،

۱۳۹۵، ص ۱۶)

در مجموع باید گفت مدیریت یک فرایند است. مفهوم نهفته مدیریت، هدایت تشکیلات انسانی است. مدیریت مؤثر، تصمیم‌های مناسبی می‌گیرد و به نتایج مطلوبی دست می‌یابد. مدیریت

کارا، به تخصیص و مصرف مدبرانه می‌گویند و مدیریت بر فعالیت‌های هدف‌دار تمرکز دارد. (رضایان، ۱۳۹۵، ص ۱۷)

۲. ویژگی‌های فکری و فرهنگی عصر امام حسن عسکری علیه السلام

جهان اسلام در دوران امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام از نظر فرهنگی و گرایش‌های فکری و اعتقادی از رونق و گستردگی ویژه‌ای برخوردار بوده است. در این دوره، بحث‌های علمی و اعتقادی و برخورد افکار و بینش‌های گوناگون، جایگاه ویژه‌ای داشته است. منشأ پیدایش این تحول فرهنگی، شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی، به‌ویژه در سطح دستگاه رهبری عباسیان بوده است. اظهار رغبت و تمایل حکمرانان عباسی دوره مذکور نسبت به مسائل علمی و فرهنگی، باز شدن دروازه‌های علوم فلسفه و کلام ملت‌های دیگر به روی مسلمانان و ترجمه بسیاری از کتاب‌های علمی به زبان عربی و همچنین راه یافتن دوتن از امامان شیعه، یعنی امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام، به دستگاه خلافت و فراهم آمدن موقعیت استثنایی برای بحث و مناظره با دانشمندان سران مکتب‌ها و گروه‌های مختلف، به‌خصوص در دوره امامت امام رضا علیه السلام، از مهم‌ترین عوامل متقدم در جهت پیدایش شرایط فکری و فرهنگی عصر امام عسکری علیه السلام در نظر گرفته می‌شود. (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۳)

۲.۱. نفوذ قدرت شبکه ارتباطی وکالت

به دلیل بالا گرفتن فشار و سخت‌گیری نسبت به شیعیان و علویان در عراق، بسیاری از شیعیان مجبور به مهاجرت به نقاط دیگر شدند. مهاجرت‌ها از زمان امام رضا علیه السلام آغاز شد و تا زمان امام حسن عسکری علیه السلام و پس از آن، ادامه داشت؛ لذا تعدادی از شیعیان به سمت شرق و خصوصاً نقاط مختلف ایران پراکنده شدند. (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۸۵)

یکی از مهم‌ترین راه‌های ارتباط مردم با امامان، از طریق وکلا و نمایندگان ائمه علیهم السلام بود. تقویت نهاد وکالت به منظور زمینه‌سازی ورود شیعیان به عصر غیبت، یکی از نکات مهم در عصر امامت امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و خصوصاً در زمان امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بود. با کوشش مدبرانه ائمه معصومین علیهم السلام و شاگردان ایشان، تشیع به نقاط مختلف سرزمین‌های پهناور

اسلامی گسترش یافت. شرایط بحرانی که امامان شیعه علیهم‌السلام در زمان عباسیان با آن روبه‌رو بودند، موجب دشواری ارتباط مستقیم بین شیعیان و امامان بود. همچنین دوری مناطق شیعه‌نشین با محل استقرار امامان شیعه و آماده کردن شیعیان برای شرایط عصر غیبت، آنان را واداشت تا روش جدیدی برای برقراری ارتباط با پیروان خود جست‌وجو کنند. این روش چیزی جز نهاد وکالت و تعیین نمایندگانی در مناطق مختلف نبود. (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۸۷-۸۸) این سازمان که به ظاهر برای جمع‌آوری و تحویل وجوه و حقوق شرعی نظیر خمس، زکات، نذرها و هدایای شیعیان به ائمه علیهم‌السلام تأسیس شده بود، به انجام سایر وظایفی که یک وکیل و نماینده امام معصوم علیه‌السلام باید عهده‌دار باشد نیز مشغول بود که می‌توان به نقش علمی و دینی، نقش ارشادی در معرفی امام معصوم علیه‌السلام پس از رحلت امام پیشین، رفع اختلافات و منازعات شیعیان و امثال آن اشاره کرد. (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۷) در شرایط خفقان سیاسی عصر عباسیان به خصوص در دوره امامین عسکریین علیهم‌السلام و زندان‌های طولانی و عدم دسترسی مستقیم امام و پیروانش، نقش مذهبی - سیاسی و کلا افزایش یافت و در نتیجه میزان تأثیرگذاری اجتماعی و فرهنگی ایشان بر جامعه شیعیان، بیش از پیش روشن شد؛ به نحوی که کارگزاران امام، مسئولیت بیشتری یافتند و وکلای امام به تدریج تجربیات ارزنده‌ای در ساماندهی شیعیان در واحدهای جداگانه به دست آوردند. در همین زمان، نظام وکالت با رهبری و زعامت امام حسن عسکری علیه‌السلام نقش اساسی در تثبیت موقعیت سیاسی و فرهنگی شیعه ایفا نمود. از آنجا که سازمان وکالت در عصر غیبت، تنها نقطه امید شیعیان و تنها کانال ارتباطی امام بود، اقدامات ائمه پیشین از جمله امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام در به‌کارگیری شیوه‌هایی که منجر به توجه بیشتر به این تشکیلات می‌شد، بسیار منطقی و حساب شده بود. (همان، ج ۱، ص ۵۵)

امام حسن عسکری علیه‌السلام از طریق سازمان وکالت و ارتباط نزدیک با وکلا، بسیاری از مشکلات اعتقادی و اجتماعی در جامعه را پیگیری و رفع می‌نمودند که این امر سبب ایجاد پیوند و ارتباط بین شیعیان و امام شده بود. برای نمونه می‌توان به مواعظ اخلاقی و کلمات انتقادی امام عسکری علیه‌السلام در توقیع به اهالی نیشابور (کشی، ۱۳۶۳، ص ۵۷۵) و نامه آن حضرت به اهالی قم و آبه در فضل ولایت اهل بیت علیهم‌السلام (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۲۵) و توقیع امام عسکری علیه‌السلام (راوندی، ۱۴۰۹، ص ۴۴۹؛ مسعودی، ۱۴۲۶، ص ۲۳۹) اشاره کرد. به هر حال، گسترش سیستم وکالت مخفیانه در زمان امام

عسکری (ع) و شیوه مخفی ماندن امام از دید مردم که اغلب ارتباط شیعیان با آن حضرت به صورت مکاتبه و از طریق وکلا بود، علاوه بر آن که نشانگر شدت فشار سیاسی - اجتماعی حاکم بر آن دوران است، در واقع این شیوه، از سویی، ابتکاری به جا و ضروری از ناحیه امام عسکری (ع) به شمار می‌رود که به تبع شرایط سخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بهترین راه ارتباط شیعیان و تشکیلات آنها با امام (ع) می‌توانست باشد. از سوی دیگر، ابتکار گسترش سیستم وکالت مخفیانه، زمینه پذیرش غیبت امام دوازدهم (ع) را نیز فراهم کرد. (هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸) با توجه به کارکرد سازمان وکالت در عصر امام حسن عسکری (ع)، می‌توان تشکیلات نهاد وکالت را به عنوان یکی از مراکز اجرای شیوه مدیریتی امام عسکری (ع) در جهت مواجهه ایشان با تهاجمات فرهنگی در نظر گرفت.

۲،۲. گسترش فرقه‌های انحرافی و تهاجمات فرهنگی

در عصر امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به دلیل گسترش تفکرات انحرافی در گرایش‌های اعتقادی و بحث‌های علمی که از برخورد میان مکتب‌های کلامی و تحولات فرهنگی مختلف ناشی شده بود، دوران امامت این دو امام بزرگوار از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است. در این دوران، مکاتب اعتقادی گوناگونی چون «معتزله» و «اشاعره» گسترش یافته و پراکندگی آرای متفاوتی در سطح فرهنگی جامعه پدید آمده بود. مباحثی چون جبر و تفویض، ممکن یا ناممکن بودن رؤیت خداوند، تجسیم و مباحثی از این قبیل، افکار عمومی جامعه را دست‌خوش خود قرار داده بود و در محافل علمی نیز باعث ایجاد تردید شده بود. سرچشمه این تحولات فکری را می‌توان در رویکرد دولت عباسی به مسائل علمی و فرهنگی و همچنین هجوم فلسفه و کلام ملت‌های دیگر به سوی جامعه اسلامی خلاصه کرد. دستگاه حکومتی، کتاب‌های علمی دانشمندان ملل دیگر را به عربی ترجمه می‌کرد و در اختیار مسلمانان قرار می‌داد. این روند از زمان مأمون آغاز شد و به تدریج ادامه یافت و به اوج خود رسید. مأمون عباسی، تلاش‌های فراوانی در ترجمه کتاب‌های دیگر ملل، به ویژه یونان به عربی داشت.^۱ (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۳،

۱. «جرجی زیدان» در این باره می‌نویسد: «مأمون هم‌وزن کتاب‌های ترجمه شده، طلا می‌داد و به قدری به ترجمه کتاب‌ها توجه داشت که روی هر کتابی که به نام او ترجمه می‌شد، از خود علامتی می‌گذاشت و مردم را به خواندن و فراگرفتن آن علوم تشویق می‌کرد. با دانشمندان خلوت می‌نمود و از معاشرت با آنان لذت می‌برد.» (جرجی زیدان، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۲۱۶).

ص ۲۱۶) عباسیان لحظه‌ای دانشمندان غیرمسلمان را از خود دور نمی‌کردند. متوکل و مهتدی، دانشمندان را بر تخت می‌نشانند و با آنان شراب می‌نوشیدند و امیران و وزیران خود را در برابر آنها ایستاده نگه می‌داشتند؛ به‌گونه‌ای که هیچ بزرگی در مقابل آنها حق نشستن نداشت. (همان، ص ۲۳۷) به‌خوبی آشکار است که این احترام بیش از حد و صرف آن همه بودجه‌های هنگفت از بیت‌المال مسلمین، صرفاً جهت دانش‌پروری و علم دوستی نبوده است. آنان با جمع‌آوری کتاب‌های علمی گوناگون، جایگاه مناسبی را در ایجاد و گسترش فرقه‌های منحرف کلامی - اعتقادی و سیاسی - اجتماعی فراهم آوردند که اهداف مشخص و از پیش تعیین‌شده‌ای را در این موضوع دنبال می‌کردند.

پیدایش آرا و نظرات گوناگون، سبب آشفتگی در اوضاع فرهنگی و اجتماعی گردیده و حاصل این آشفتگی، در پیدایش گروه‌های گوناگونی چون غلات، واقفیه، صوفیه، مجسمه، ثنویه و... خودنمایی کرد و حاکمیت نیز از این آشفتگی فرهنگی، برای دست‌یابی به اهداف خود بهره می‌جست. عباسیان این اختلافات کلامی را زمینه‌ای برای ایجاد فرقه‌های سیاسی یافتند و با ایجاد اختلافاتی در بین شیعیان، مخصوصاً پس از شهادت هریک از امامان معصوم علیهم‌السلام، دست به اختلاف‌افکنی و شبهه‌پراکنی می‌زدند. عباسیان می‌خواستند از این جریان‌ها به‌عنوان حربه‌ای برای تضعیف مبانی فکری و اعتقادی مسلمانان بهره‌برداری کنند. در این میان، تیزی‌ینی امام حسن عسکری علیه‌السلام در شناخت خط توطئه عباسیان و جنگ فرهنگی علیه شیعیان، نقشه‌های دین‌ستیزانه مخالفان را آشکار می‌ساخت. اگرچه مراقبت شدید از ایشان و زندان‌های متعدد امام عسکری علیه‌السلام توسط دستگاه خلافت و عدم دسترسی به امام، مشکلات جامعه اسلامی را افزون‌تر می‌کرد؛ ولی امام با نهایت درایت و با تیزی‌ینی، در خنثی کردن توطئه‌های فرهنگی می‌کوشیدند. مبارزه آن حضرت با فرقه‌های منحرف مانند گروه مجسمه، غالیان، صوفیان ثنویه و... از نمونه‌های بارز جهاد علمی - عقیدتی آن حضرت در برابر تهاجمات فرهنگی دشمنان بود. مکاتب منحرف عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام را می‌توان از لحاظ ریشه، زمینه پیدایش، رشد و گسترش به دو گروه مکاتب فکری - کلامی و مکاتب فکری - سیاسی تقسیم نمود. در پژوهش حاضر به فرقه‌های منحرف هر دو گروه و روش مبارزاتی امام حسن عسکری علیه‌السلام در تعامل و برخورد با آنها پرداخته می‌شود.

۳. مکاتب فکری - کلامی عصر امام حسن عسکری علیه السلام

در دوران امامت امام حسن عسکری علیه السلام که مصادف با نیمه اول قرن سوم هجری است، فرقه‌ها و مذاهب مختلفی در درون جامعه اسلامی شکل گرفته بود. عالمان این مذاهب درصدد گسترش عقاید باطل و انحرافی خویش بودند. این فرقه‌های منحرف به مکاتب فکری - کلامی و مکاتب فکری - سیاسی تقسیم می‌شدند که علل عمده پیدایش انحرافات مکاتب کلامی، گرایش‌های متفاوت و منحرف کلامی و اعتقادی در بین مسلمانان بوده است. همچنین ایجاد فرقه‌های سیاسی، عمدتاً به علت گرایش‌های منحرف سیاسی و جاه‌طلبی و دنیاپرستی رهبران آنها بوده است. شناخت ریشه فکری و انحرافی این فرقه‌ها در بازشناسی نحوه مقابله و مواجهه امام عسکری علیه السلام با این فرقه‌ها و پیروان ایشان حائز اهمیت و ضروری است که در ادامه به طور خلاصه بیان می‌شود.

۳،۱. فرقه مجسمه

مجسمه نام عمومی فرقه‌ای است که در توحید به تجسم قائل بوده و عقیده داشته‌اند که خدا جسم معین دارد. (اشعری، ۱۳۶۲، ص ۲۰۸) برخی از ظاهرگرایان از اهل حدیث با استناد به ظواهر عباراتی از قرآن مانند آیات متشابهی که درباره صفات خداوند است، از قبیل آیه «يَدَاللّٰهُ فَوْقَ اَيْدِيهِمْ» و آیه «الرَّحْمٰنُ عَلٰى الْعَرْشِ اسْتَوٰى» (طه: ۵) برای خداوند دست و پا و مکان و زمان قائل بودند؛ ولی امامان این باور غلط را مردود شمرده و می‌فرمودند خداوند به وهم و توصیف نیاید و هیچ‌گونه شباهتی میان او و مخلوقات وجود ندارد. (کریم‌زاده و سجادی، ۱۳۹۴، ص ۶)

روایات فراوانی که درباره جسمانیت نداشتن خداوند از دوره امامین عسکریین علیهم السلام به ما رسیده، نشان‌دهنده حضور فرقه مجسمه در این زمان است و به حدی بحث جسمانیت بین مردم رایج بوده که بعضی از شیعیان به شک افتاده و از امام علیه السلام درخواست بیان حقیقت می‌کردند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۳۳۸-۳۴۰) امام به مقابله و شفاف‌سازی نسبت به این تفکر پرداختند که از جمله آن می‌توان به نامه امام حسن عسکری علیه السلام در جواب نامه ابراهیم بن محمد همدانی اشاره نمود. ابراهیم بن محمد همدانی نقل می‌کند که به امام عسکری علیه السلام نوشتم که دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند. بعضی می‌گویند او صورت است و بعضی خدا را جسم می‌دانند.

اگر مصلحت می‌بینید به من تعلیم دهید که بر کدام اعتقاد بایستم و از آن نگذرم، غلامتان را سپاس‌گزار خویش خواهید کرد. حضرت به خط مبارک خود نوشتند:

«خدا یگانه و بی‌مانند است. نزائیده و زائیده نشده و چیزی همتای او نیست.

هرچه را از اجسام و غیر اجسام که بخواهد می‌آفریند و جسم نیست و هرچه را

که بخواهد مصور و ایجاد می‌کند ولی صورت و پیکر نیست. منزه است از اینکه

برای او مانندی باشد و هیچ‌کس همانند او نیست.» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۱۰۰)

این روایت نشان‌دهنده آن است که در دوران امام عسکری علیه السلام نیز همانند دوران امام هادی علیه السلام،

قائلان به تجسیم وجود داشتند و امام علیه السلام با بیان رسا و با استناد به آیات قرآن در جواب نامه ابراهیم

بن محمد همدانی که از وکلای شایسته امام جواد علیه السلام (احمدی میانجی، ۱۴۲۶، ص ۴۴۱) و فردی

ثقه و از قبیل همدان است (کشی، ۱۳۶۳، ص ۸۳۱) پروردگار را منزه از جسمانیت معرفی می‌کند.

۳،۲. معتقدان به رؤیت خداوند

در این دوران، بعضی از مردم عقیده داشتند خداوند رؤیت‌پذیر است و با دیدگان ظاهری

می‌توان او را دید. امام حسن عسکری علیه السلام با این تفکر انحرافی به مقابله پرداخته و شبهات

متفاوت پیرامون این انحراف را رفع کردند. یعقوب بن اسحاق می‌گوید به آن حضرت نامه نوشته و

پرسیدم: چگونه بنده پروردگارش را عبادت می‌کند در حالی که او را نمی‌بیند؟ امام عسکری علیه السلام

در جواب نامه نوشتند:

«ای ابا یوسف! سرور و نعمت‌دهنده بر من و پدرانم برتر از آن است که دیده شود»

پرسیدم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پروردگارش را دید؟ امام عسکری علیه السلام فرمودند: «خداوند

بزرگ به قلب پیامبرش از نور عظمتش آنچه را می‌خواست نشان داد» (ابن بابویه،

۱۳۹۵، ص ۱۰۸)

پرسش‌های راوی نشان‌دهنده حضور باورمندان به رؤیت خدا در دوره امام عسکری علیه السلام است

که امام علیه السلام در پاسخ به پرسش یعقوب بن اسحاق برقی که جزو عدّه شیخ طوسی و از اصحاب

امامین عسکریین علیهم السلام (طوسی، ۱۴۱۱، صص ۴۰۳ و ۵۸۲) بوده، این تفکر مخدوش باورمندان به رؤیت

را باطل اعلام کردند. در واقع امام عسکری علیه السلام در مواردی که اصحاب و بزرگان شیعه دچار

شبهه‌های کلامی و اعتقادی می‌شدند به شفاف‌سازی و رفع شبهات پرداخته و از این طریق به صورت غیرمستقیم به مبارزه با تهاجمات فرهنگی می‌پرداختند.

۳،۳. ثنویه

ثنویه، فرقه‌ای بودند که مانند مجوس به دواصل خیر و شرفاقل شدند. آنها معتقدند هر نیکی از پروردگار است و تمام شرور و بدی‌ها از شیطان و نفس ما است. فکر ثنوی در برخی از غلات شیعه و در برخی از معتزله نیز راه یافته است. (سبحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۳)

موضع امام حسن عسکری علیه السلام در برابر ثنویه نیز مانند دیگر فرقه‌های انحرافی در جهت آشنایی شیعیان و مبارزه با افکار انحرافی بوده است. برای نمونه می‌توان به دیدار محمد بن ربیع شیبانی با امام اشاره نمود. کلینی از محمد بن ربیع شیبانی که از اصحاب امام عسکری علیه السلام است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۰۲) نقل می‌کند:

«با مردی از ثنویه در اهواز مباحثه کردم. سپس به سامرا رفتم در حالی که بعضی از سخنان او به دلم نشست بود. در مکانی عمومی بودم که امام عسکری علیه السلام وارد شده، به من نگریستند و با انگشت سبابه اشاره فرمودند: یکتا است. یکتا است. فرد است.» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۳۸)

این حدیث اشاره به علم غیب امام علیه السلام نیز دارد که می‌دانند محمد بن ربیع تحت تأثیر قائلان به ثنویه قرار گرفته است؛ لذا امام، وی را هوشیار می‌کنند. در واقع این برخورد امام عسکری علیه السلام و پیش‌قدمی ایشان در پاسخ به شبهه فکری یکی از اصحاب، نشان‌دهنده اهمیت سرنوشت شیعیان برای امام معصوم علیه السلام و توجه ایشان به ضمیر و عاقبت پیروانشان است. همچنین شخصی از امام حسن عسکری علیه السلام برای والدینش درخواست دعا نمود، در حالی که مادرش مؤمنه و پدرش ثنوی بود. حضرت در جواب نوشتند:

«رحم الله والدتک و التاء منقوطة من فوق» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، ص ۲۹۴؛ اربلی،

۱۴۰۱، ج ۳، ص ۲۲۱)؛ «خدا مادرت را رحمت کند و تا دارای نقطه از بالا است.»

منظور امام علیه السلام در این روایت آن است که نباید به صورت یاء خوانده شود که پدرش را نیز شامل گردد. حساسیت شدید حضرت بردعا نکردن در حق پدر دوگانه‌پرست او، نشان می‌دهد که

نباید در تأیید این گروه انحرافی، کمترین اقدامی انجام گیرد.

۳،۴. صوفیه

فرقه صوفیه، مسلکی است که با مذهب آمیخته است و طرفداران این مسلک عقیده دارند که این طریق، بهترین راه برای رسیدن به حق است و انسان پس از تأمل، تفکر، تجربه، مشاهده و سیر و سلوک، می‌تواند به مقصود نهایی و مطلوب اصلی خود برسد. در مورد تاریخ پیدایش صوفیه، اقوال مختلفی وجود دارد که صحیح‌ترین آنها این است که از اواخر قرن اول هجری و توسط حسن بصری بنیان‌گذاری شده است. (تهرانی، ۱۳۹۰، ص ۳) صوفیه، در واقع فرقه‌ای بودند که با زهد و گوشه‌نشینی ظاهری و کناره‌گیری از دنیا، مردم را از راه حق منحرف و گمراه می‌کردند. این افراد به قدری فعال بودند که همه ائمه علیهم‌السلام در برابر آنها موضع می‌گرفتند. امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز مانند پدران بزرگوارشان به خطر این فرقه انحرافی واقف بوده و به مبارزه با آن می‌پرداختند. امام حسن عسکری فرمودند:

«زمانی بر مردم بیاید که چهره‌های آنان شاد و خندان باشد ولی دل‌هایشان تیره و تاریک، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام نزد آنها بدعت و بدعت در بین آنان، سنت باشد. مؤمن بین آنها حقیر بوده و گنه‌کار محترم و با وقار باشد... علمای آنها بدترین مردم روی زمین می‌باشند؛ زیرا آنان میل به فلسفه و صوفیگری دارند. به خدا سوگند آنها اهل عدول از دین و انحراف هستند. در دوستی مخالفان ما اهل بیت علیهم‌السلام زیاده‌روی می‌کنند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می‌کنند. اگر به مقامی رسیدند از خوردن رشوه سیر نمی‌شوند و اگر خوار شدند و به جایی نرسیدند خدا را ریاکارانه عبادت می‌کنند. بیدار باشید این‌ها راهزنان مؤمنان هستند و دعوت‌کننده به فرقه گمراهان همچون صوفیه هستند. هرکسی آنها را درک کند، از آنها دوری نماید و دین و ایمان خود را از خطر آنان حفظ کند.» (محدث نوری،

۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۸)

مراد از امام حسن عسکری علیه‌السلام از روی آوردن به فلسفه، در واقع مباحث عقلی انحرافی است که با تفکرات صوفیانه همراه بوده است. اسحاق کنندی، نمونه‌ای از فلاسفه منحرف عصر امام علیه‌السلام

است که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت. وی مدت‌های زیادی در منزل نشسته و گوشه‌نشینی اختیار کرده بود و خود را به نگارش کتابی انحرافی مشغول داشت. امام با آموزش یکی از شاگردان وی به مقابله با او پرداختند و از این طریق، اسحاق کندی را به واسطه یکی از شاگردانش نسبت به انحراف موجود در آثارش، هدایت نمودند. (ابن شهرآشوب، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۵۷)

ابن هلال از بزرگان صوفیه در زمان حیات و امامت امام حسن عسکری (ع) بوده است که حضرت، به مبارزه با افکار انحرافی او نیز پرداخته و نامه‌ای در جهت رد صوفیگری به کارگزارانشان نوشتند و در آغاز آن ذکر کردند: «از صوفی ریاکار بپرهیزید»؛ این در حالی است که احمد بن هلال، پنجاه و چهار بار به حج رفته بود که بیست بار آن به صورت پیاده بود. همچنین حضرت درباره وی فرمودند:

«ما به درگاه خدا از این هلال بیزاری می‌جوییم. خدا او را و کسی را که از او بیزاری نمی‌جوید رحمت نکند.» (طوسی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۸۱۶)

این برخورد قاطعانه امام (ع)، نشان‌دهنده اهمیت اعتقادات و مبانی فکری افراد است. امام در این برخوردها یادآور می‌شوند که کثرت عمل و ظاهرگرایی در مکتب اهل بیت (ع)، اگر با اعتقادات صحیح و اسلامی همراه نباشد، ارزش و اعتباری نخواهد داشت و عامل نجات و سعادت نمی‌شود.

۳،۵. غالیان

غلوبه معنای بالا رفتن و تجاوز از حد معرفی شده و برخی کتب لغت متذکر شده‌اند که کلمه غلودر جایی به‌کار برده می‌شود که تجاوز از حد، همراه با افراط باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۱۱۳؛ زبیدی متقی، ۱۳۰۶، ج ۱۰، ص ۲۶۹) شیخ مفید (ره) در تعریف غالیان آورده است:

«غالیان که از تظاهرکنندگان به اسلام هستند، کسانی‌اند که به امیر مؤمنان علی (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت‌هایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی

در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند.^۱ (شیخ مفید، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱)

تفکر انحرافی غلو از جمله عقاید باطلی است که به علت جهل و ناآگاهی مردم و کم ظرفیتی آنان در درون جامعه مسلمین و شیعیان رواج پیدا کرد؛ چرا که هر انسانی برای توجیه عقیده‌ای که پذیرفته، تمایل به بزرگ‌نمایی و اثبات آن دارد. جاه‌طلبی‌های رهبران گروه‌های غالی همانند ابوالخطاب، مغیره بن سعید و شلمغانی که برای رسیدن به جاه و مال و منال و با بهانه کردن الوهیت ائمه علیهم‌السلام، خود را پیامبر و منصوب از طرف آنان می‌دانستند نیز از علل مهم روانی غلو است. (فرمانیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷) بررسی جامعه کوفه و نیز شهرهایی همانند مدائن که بستر غلو بودند، می‌تواند ما را با گوشه‌ای از علل اجتماعی غلو آشنا سازد. اهل نظر بودن این جوامع، آشنا بودن کوفیان با تعالیم حکما و نیز آگاهی آنان از گرایش‌های مختلف، می‌توانست در گرایش غلوآمیز آنان مؤثر باشد. (ملا صالح قزوینی، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۵۱)

در دوران امام حسن عسکری علیه‌السلام، به علت شدت اختناق حاکم و عدم ارتباط کامل امام علیه‌السلام با شیعیان، بازار خرده‌غالیان رونق یافت و افراد فراوانی همچون حسین بن علی خواتیمی (شهید ثانی، ۱۴۰۸، ص ۶۵۵)، محمد بن فرات (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۴۳) حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی (همان)، علی بن حسکه (همان، ص ۳۲۲)، قاسم بن یقظین (همان)، موسی السواق (همان، ص ۳۲۴) و محمد بن موسی الشریعی (همان) به فعالیت مشغول بودند. نکته جالب توجه در این دوره آن است که غالیان در این زمان، گستره فعالیت خود را به شهرهای داخلی ایران نیز سرایت داده و در شهرهایی مانند قم به فعالیت مشغول بودند؛ به‌گونه‌ای که حتی شخصیت بزرگی مانند احمد بن عیسی قمی را در قم دچار تردید کردند؛ تا جایی که در نامه‌ای از امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌خواهد تا تکلیف روایات غلوآمیزی را که علی بن حسکه و قاسم بن یقظین به نام ائمه علیهم‌السلام صادر می‌کنند را مشخص کند. امام علیه‌السلام در پاسخ می‌فرماید: «این‌ها دین ما نیست». در

۱. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان غلو را به دو نوع غلو در ذات و غلو در صفات تقسیم نمود:

۱. غلو در ذات: آن است که غلو در حق ائمه به جایی رسد که ایشان را از حد خود خارج ساخته و به مقام نبوت، الوهیت و ربوبیت برسانیم یا آنکه به حلول جزء الهی در آنها قائل شویم یا به وسیله تناسخ، به حلول روح انبیاء علیهم‌السلام و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آنها اعتقاد یابیم. (آشنایی با فرق تشیع به نقل از: غروی تبریزی، بی‌جا، ج ۲، ص ۷۳-۷۴)
۲. غلو در صفات: در علم کلام درباره بعضی از صفات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام بین متکلمان شیعه اختلاف واقع شده است که دو محور عمده این اختلاف، مسئله عصمت و علم غیب است. (صفری فروشانی، ۱۳۸۷، ص ۳۵-۳۴)

روایت دیگری می‌فرماید: «شیطان نزد قاسم ظاهر شده و گفتارهای بیهوده در قلب او می‌اندازد.» (فرمانیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵۵؛ طوسی، ۱۳۴۸، ص ۳۲۲)

با مروری بر احادیث، روایات و مواضع ائمه علیهم‌السلام در برابر غالیان، این نتیجه به دست می‌آید که در میان گروه‌های عقیدتی، ائمه علیهم‌السلام، شدیدترین و بیشترین برخورد را با غالیان داشته‌اند. ائمه علیهم‌السلام در برخورد با غالیان، گاهی متوسل به حذف و برخورد فیزیکی با آنها می‌شدند. در مورد تقابل و مبارزه استراتژیک امام حسن عسکری علیه‌السلام با غالیان نیز می‌توان این نوع عملکرد را مشاهده نمود؛ آنجا که در جواب یکی از شیعیانی که در مورد سخنان علی بن حسکه سؤالاتی را مطرح ساخت، امام علیه‌السلام فرمودند:

«ابن حسکه دروغ گفته است، خدا او را لعنت کند. تو را همین بس که من او را جزو دوستانم نمی‌شناسم. چه شده است او را؟ خدا لعنتش کند ... بیزاری می‌جویم به سوی خدا از آنچه ابن حسکه می‌گوید و به خدا پناه می‌برم از این نوع سخن؛ پس از آنان دوری کنید، خدا آنها را لعنت کند! عرصه را بر آنها تنگ کنید. اگر جای خلوتی یکی از آنها را یافتی، با سنگ سر او را مجروح کن.» (خویی، ۱۴۱۳، صص ۳۴۳-۳۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۳۱۶)

امام علیه‌السلام به صورت کاملاً جدی و با برخوردی نفی‌کننده و برائت‌جویی از جایگاه علی بن حسکه که از سران غالیان بوده، به شفاف‌سازی نسبت به اهل غلو پرداختند و سپس به علت خطر فراوان این فرقه انحرافی، امر به مقابله فیزیکی و برخورد عملی با آنها نیز دادند. امام عسکری علیه‌السلام همچنین در جهت مقابله با حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی که از غالیان زمان ایشان بودند و ادعای نبوت از سوی آن حضرت علیه‌السلام را نیز داشتند، نامه‌ای به ابومحمد بن فضل بن شاذان نوشته و ضمن آن ابن بابای قمی را لعنت نموده و ادعای او را تکذیب کردند. ایشان در این نامه فرمودند: «شیطان او را مسخر خود کرده است و خدا لعنت کند آن کسی که ادعای او را بپذیرد ... او من را اذیت کرده است، خدا او را اذیت کند.» (صفری فروشانی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۶)

۳،۶. مفوضه

مفوضه، گروهی هستند که قائل به اینکه خداوند حضرت محمد را آفریده و آفرینش دنیا را به آن

حضرت سپرده و هرچه در دنیا وجود دارد را ایشان آفریده است. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز در روایاتی، علیه آنان احتجاج کرده و دلایلی در رد این فرقه انحرافی آوردند. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۴۸) افزون بر این موضع گیری ها امام حسن عسکری علیه السلام در مواقع لزوم، در برابر شبهه افکنان و تفرقه جوینان، پاسخ های مستدل و روشن ارائه می کردند و مردم را از گمراهی نجات می دادند. (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۴۲۴) ابونعیم محمد بن احمد انصاری می گوید:

«شماری از مفوضه، کامل بن ابراهیم مدنی را نزد امام عسکری علیه السلام فرستادند تا مباحثی را مطرح کرده و پاسخ امام را بشنوند. امام فرمودند: آنها دروغ می گویند؛ چراکه دل های ما مملو از مشیت و اراده خداوند عزوجل است، پس هرچه را خداوند بخواهد ما می خواهیم.» (همان)

از این روایت و نحوه استدلال امام علیه السلام کاملاً روشن می شود آنچه مفوضه در تفویض آفرینش به پیامبر صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می دهند، نسبتی ناروا و نادرست است و برخلاف آیات قرآن و روایات مأثوره است.

۴. فرقه های سیاسی - کلامی عصر امام حسن عسکری علیه السلام

فرقه هایی که تاریخ نویسان، انگیزه مؤثر در پیدایش و گسترش آنها را صرفاً مباحث کلامی و اعتقادی نمی دانند و برخی انگیزه های سیاسی و جاه طلبی های رهبران شان را علت عمده شکل گیری فرقه های سیاسی - کلامی ذکر کرده اند. در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام نیز برخی از فرقه های سیاسی فعالیت های گسترده ای داشتند و برخی نیز به صورت محدودتری به فعالیت می پرداختند. امام علیه السلام در برابر این گروه های انحرافی از روش مبارزاتی علمی خاصی بهره می بردند. در اینجا ضمن معرفی فرقه ها و علل و انگیزه پیدایش آنها به نحوه تعامل حضرت نیز اشاره خواهد شد.

۴.۱. فرقه واقفیه

امام کاظم علیه السلام در حیات خود نمایندگانی مانند علی بن ابی حمزه بطنانی، عثمان بن عیسی رواسی و ... داشتند که سهم امام و وجوهات شرعیه شیعیان نزد آنها می آمد. پس از شهادت

امام کاظم (ع)، آنها برای حفظ نمایندگی خود و تصاحب سهم امام و سایر وجوهات شرعیه، به دروغ ادعا کردند که امام موسی کاظم (ع) از دنیا نرفته؛ بلکه همان مهدی موعود است که غایب شده است. از این رو برایشان توقف کرده و به امامان بعدی معتقد نشدند؛ در نتیجه، واقفیه نام گرفتند. (نوبختی، ۱۳۶۱، ص ۷۵) نوبختی، از صاحب نظران در عرصه فرق و مذاهب، درباره پیدایش فرقه واقفیه معتقد است که واقفیه، افرادی بودند که به گونه‌های متفاوت، منکر شهادت امام کاظم (ع) شدند.^۱ (همان، ص ۷۶)

این فرقه در مبارزه و مخالفت با شیعه اثناعشری همچنان پابرجا مانده و تا عصر امام حسن عسکری (ع) استمرار داشتند. واقفیه به اندازه‌ای زدا ائمه منفور بودند که امام هادی (ع)، ایشان را با ناصبیان یکی دانسته و اجازه نفرین ایشان را صادر کرده و فرمودند: «زیدیه، واقفیه و ناصبیان همگی یکی هستند» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۴۶۰) امام حسن عسکری (ع) نیز مانند پدر بزرگوارشان به شفاف سازی و مقابله با این فرقه انحرافی پرداختند و از آنجایی که فرقه واقفیه از فرقه‌های سیاسی - کلامی موجود در آن زمان به شمار می‌آمد و دارای پشتوانه انحراف اعتقادی نیز بوده، نیاز به دقت نظر و توجه بیشتری دارد که امام عسکری (ع) با در نظر گرفتن تمام جوانب به موضع‌گیری در برابر آنان می‌پردازند که نمونه بارز آن نامه احمد بن محمد مطهر و پاسخ امام به آن است. احمد بن محمد مطهر نامه‌ای برای امام عسکری (ع) نوشت و پرسید: آیا می‌توانیم کسانی را که در امامت امام کاظم (ع) توقف کرده‌اند دوست بداریم یا باید از ایشان تبری بجویم؟ امام در پاسخ نوشتند: «دلت به حال عمویت نسوزد. خدا عمویت را رحمت نکند و از او بیزار باشد. من از آنها بیزارم، تو نیز از آنها کناره بگیر، به عیادت مریضانشان نرو و جنازه ایشان را تشییع مکن و هرگز به مرده آنها نماز نخوان. کسی که فردی را به امامت بپذیرد که امام نباشد برابر با کسی است که منکر امامی شود که از طرف خدا تعیین

۱. برخی از گروه واقفیه بر این باور بودند که امام (ع) زنده است، نه مرده و از دنیا نخواهد رفت تا آنجا که خاور و باختر را در تصرف درآورد و زمین را از عدل و دادگستری آکنده می‌سازد؛ چراکه او مهدی و قائم است. این گروه مدعی شده‌اند که امام کاظم (ع) از زندان هارون الرشید خارج شده و هیچ شخصی او را ملاقات نکرده است. نوبختی در ادامه می‌افزاید به اعتقاد عده‌ای از واقفیه که هر چند آن حضرت به شهادت رسیده است، اما حضرت قائم (ع) است و بعد از او امامی دیگر وجود ندارد تا آن که رجعت و ظهور کند؛ پس امام کاظم (ع) بعد از مدتی رجعت می‌کند؛ اما در مکانی نمانده است و اصحاب خاص، آن حضرت را دیدار می‌کنند. (نوبختی، ۱۳۶۱، ص ۷۶)

شده است. او مثل کسی است که شریک برای خدا قائل است و معتقد به سه خداست. کسی که امامت امام آخر را منکر باشد مثل کسی است که امامت امام اول ما را منکر شود و کسی که فردی را به تعداد ائمه اضافه کند مثل کسی است که از امامان، یکی را قبول نداشته باشد» (راوندی، ۱۴۰۹، صص ۴۵۳-۴۵۲)

به نظر می‌رسد که پرسش‌کننده اطلاع نداشته است که عمویش واقفی مذهب است؛ (همان، ص ۴۵۳) البته این احتمال هم وجود دارد که از واقفی بودن عمویش اطلاع داشته و سؤالش به سبب دوست داشتن وی بوده است؛ ولی به صراحت بیان نکرد که درباره چه کسی می‌پرسد. در این صورت و با توجه به عدم ذکر نام عموی سؤال‌کننده، پاسخ امام عسکری علیه السلام از غیب است که عنوان و نیت احمد بن محمد مطهر را می‌دانستند. امام علیه السلام در پاسخ به احمد بن محمد مطهر با توجه به آیه «لقد کفرا الذین قالوا: ان الله ثالث ثلاثة...» (مائده: ۷۳) می‌فرمایند که فرد واقفیه مذهب، منکر خداوند است و مشرک محسوب می‌شود که طبق آیه «لاتصل علی أحد منهم مات أبداً» (توبه: ۸۴) نماز خواندن بر آنها را هم جایز نمی‌دانند. این شدت برخورد امام عسکری علیه السلام با فرقه واقفیه، بیانگر جایگاه ولایت و امامت و نشان‌دهنده اهمیت پذیرش و اطاعت از ائمه علیهم السلام است؛ چراکه تخلف از سخنان امام معصوم علیه السلام و جایگزین قرار دادن برای امام و تصاحب جایگاه امامت به منزله شرک به خداوند و خروج از دین دانسته می‌شود.

۴،۲. معتقدان به خلق قرآن

فتنه خلق قرآن و بحث بر سر مسئله حدوث و قدم قرآن کریم، یکی از بدعت‌هایی است که در روزگار خلافت عباسیان به وجود آمد و در عصر امام دهم و یازدهم نیز رواج داشت. همچنین بر سر اختلاف نظرها پیرامون این بدعت و تفکر انحرافی که ریشه پیدایش آن، امری سیاسی و حکومتی بود، بسیاری از مخالفان و موافقان این تفکر کشته شدند و جان خود را از دست دادند. اعتقاد به مخلوق بودن قرآن، ابتدا توسط معتزله مطرح شد. پافشاری معتزله به موضوع خلق قرآن به دیدگاه نظری آنان درباره صفات خدا برمی‌گشت؛ چراکه از منظر معتزله، هیچ‌یک از صفات فعل الهی نمی‌تواند قدیم باشد و قرآن نیز نمود بارز کلام الهی است. دلیل آنها بر نفی ازلی و قدیم بودن قرآن این بود که تعالیم قرآن مشتمل بر امر و نهی و وعده و وعید و خطاب‌های متعدد است

و این امر با قدیم بودن آن منافات دارد. (قاضی عبدالجبار، بی جا، ج ۷، ص ۶۳) در مقابل این تفکر، عده‌ای نیز قائل به قدمت قرآن شدند و معتقد بودند که نازل‌کننده قرآن، خود قدیم است و قرآن کلام اوست؛ پس آن هم باید قدیم باشد. این موضوع با تمام بی‌اهمیتی آن، در طول تاریخ دارای انعکاس سیاسی و تعصبات گسترده‌ای بود که در واقع عباسیان برای سرگرم ساختن مخالفان خویش و از بین بردن آنها، هرچند وقت یک بار و به تناسب شرایط سیاسی خلافت هریک از خلفا، دست به توطئه‌ای می‌زدند که جنبه عقیدتی داشت و در برهه‌ای از زمان نیز دستاویز سیاسی آنها صرفاً برای جهت‌دهی به اذهان عمومی مردم جامعه خویش بوده است.^۱ امام حسن عسکری علیه السلام، برخلاف پدر بزرگوارشان، با توجه به فضای جامعه مسلمین و شرایط مساعد جهت ابراز رأی و نظر اهل بیت علیهم السلام در مورد مسئله حدود و قدم قرآن، به ذکر عقیده صحیح پرداختند. حضرت، طی ملاقاتی که با ابوهاشم داشتند، در جواب شبهه‌ای که در ذهن وی ایجاد شده بود و پیش از اینکه سؤالی از جانب وی مطرح شود، فرمودند:

«ای ابوهاشم آیا خبر امام صادق علیه السلام به تونرسیده است که امام در مورد نزول قل هو الله احد فرموده است: خدا برای آن چهار هزار بال آفرید و هیچ دسته‌ای از فرشتگان از آن آیه نمی‌گذشتند مگر آنکه در برابرش خشوع می‌کردند و فرمودند: به درستی که خداوند آفریننده هر چیزی است و غیر از او مخلوق هستند.» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۵۴؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۹)

این روایت، علاوه بر آن که بیانگر علم غیب امام و کرامت ایشان است، نشان‌دهنده فقدان و کاهش خطر و تهدید برای شیعیان در این زمینه نسبت به دوران امام هادی علیه السلام است؛ زیرا امام هادی علیه السلام نظر خود را به صورت صریح بیان نکردند و شیعیان را از گفت‌وگو در این زمینه بر حذر داشتند.

۱. فتنه خلق قرآن که در واقع از دوران خلافت مأمون عباسی به علت علاقه وی به مباحثی مانند حدود و قدم عالم آفرینش و صفات حق تعالی وارد محافل علمی و اعتقادی شده بود، در زمان امام هادی علیه السلام به اوج خود رسید و وسیله‌ای جهت اشتغال ذهنی مسلمین و علما و بی‌توجهی نسبت به عملکرد خلفای عباسی قرار گرفت. امام هادی علیه السلام شیعیان را از ورود به این فتنه منع کردند و به علت فضای نامناسب اجتماعی امر به بی‌طرفی دادند و طی نامه‌ای به محمد بن عیسی، شیعیان را از فرورفتن در این فتنه که همواره موجب قتل و کشتار می‌شد، بر حذر داشته، آنها را از مباحثه و مجادله درباره آن منع کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۹/۱۱۸)

۴,۳. جعفریه

جعفر بن علی معروف به جعفر کذاب، پسر امام هادی علیه السلام بود و در سال ۲۲۶ هجری قمری به دنیا آمد. او مردی عیاش و ناهل و شراب خوار بود. امام هادی علیه السلام درباره وی فرمودند: «از فرزندم جعفر دوری کنید، نسبت او به من همچون نسبت کنعان به نوح است». (محمّدی اشتهاردی، ۱۳۷۶، ص ۱۴) ابوالادیان، یکی از یاران حضرت امام عسکری علیه السلام، درباره جعفر می‌گوید که او شراب خوار و قمارباز و اهل تار و تنبور بود. (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۴۷۶) جعفر ادعای جانشینی امام هادی علیه السلام را داشت و پس از شهادت برادرش امام حسن عسکری علیه السلام نیز به اظهار ادعای خود ادامه داد و برای مدتی گروهی از شیعیان را به خود جلب کرد. جعفر پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، مأموران حکومت عباسی را تحریک کرد که خانه امام را برای یافتن فرزند ایشان جستجو کنند و حتی حاضر شد سالانه بیست هزار دینار به یکی از کارگزاران عباسی رشوه دهد تا امامت او را تأیید کند. (اربلی، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۱۹۹-۲۰۵)

پیروان جعفر در ادوار مختلف تاریخی به جعفریه معروف شدند. (اشعری، ۱۳۶۱، ص ۱۰۱) البته پیروان جعفر نیز بر سر مسئله جانشینی وی دچار اختلاف نظر شدند. عده‌ای جعفر را جانشین بلافضل امام هادی علیه السلام می‌دانستند و برخی وی را جانشین برادرش سید محمد که در زمان حیات پدرش رحلت کرده بود و گروهی دیگر، او را جانشین امام حسن عسکری علیه السلام دانسته‌اند. (قاضی عبدالجبار، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲) پس از شهادت امام هادی علیه السلام، جعفر تلاش گسترده‌ای در جهت جلب نظر شیعیان داشت؛ ولی امام عسکری علیه السلام اجازه هیچ‌گونه خودنمایی را به او نداد تا اینکه پس از شهادت امام علیه السلام بار دیگر فرصت یافت تا ادعای کذب خود را مطرح کند و با دروغ، جمعی از شیعیان را به گمراهی کشانده و اطراف خود جمع کند. امام حسن عسکری علیه السلام در دوران حیاتشان، از جعفر کناره‌گیری نموده و از مصاحبت با وی اجتناب می‌کردند. (عمری، ۱۴۰۹، ص ۱۳۲) حضرت، به جهت مبارزه با تفرقه افکنی‌های جعفر، در بین شیعیان و در مناسبت‌های مختلف و با توجه به موقعیت‌های پیش آمده، به شخصیت جعفر اشاره نموده و جانشین خود را در بین شیعیان معرفی می‌کردند. امام حسن عسکری علیه السلام در جهت مقابله با فتنه‌گری‌های جعفر کذاب بر سر جانشینی ایشان، به ابوالادیان که از وکلای امام علیه السلام بودند و نامه‌های حضرت را به شهرهای مختلف می‌بردند، نامه‌ای نوشته و فرمودند:

«بعد از پانزده روز باز داخل سامرا خواهی شد و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل دهند. ابوالادیان عرض کرد: ای سید من! هرگاه این واقعه روی دهد امر امامت با کیست؟ فرمودند: هرکه جواب نامه من را از تو طلب کند او بعد از من امام است؛ گفتم: علامت دیگری بفرما. فرمودند: هرکه بر من نماز بخواند او جان‌نشین من خواهد بود... روز پانزدهم داخل سامرا شدم صدای نوحه و شیون از منزل منور آن امام مطهر بلند شده بود؛ چون به در خانه آمدم جعفر را دیدم که به در خانه نشسته و شیعیان برگرد او برآمده‌اند و او را تعزیت به وفات برادر و تهنیت به امامت می‌دهند. پس من در خاطر خود گفتم که این شراب خوار و قمارباز را چه به امامت؟ پس در این زمان خادم بیرون آمد و به جعفر خطاب کرد که بیا بر برادرت نماز بخوان. پس جعفر پیش ایستاد که بر امام علیه السلام نماز بخواند و چون خواست تکبیر بگوید طفلی گندمگون مانند پاره ماه بیرون آمد و گفت: ای عمو عقب برو که من سزاوارترم به نماز بر پدر خود نسبت به تو.»

(ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۴۷۶)

امام علیه السلام از طریق مکاتبه با ابوالادیان و آماده‌سازی او نسبت به موضع‌گیری جعفر، شیعیان را از افتادن در دام تفرقه‌افکنی‌های وی نجات دادند.

۴،۴. محمدیه

زمانی که علی بن محمد بن موسی‌الرضا علیه السلام درگذشت، گروهی از اصحابش معتقد به امامت پسرش محمد شدند که در زمان حیات پدرش امام هادی علیه السلام در سامرا درگذشته بود. این گروه قائل شدند که محمد نمرده است و دلیل آنها این بود که امام هادی علیه السلام درباره او اشاره کرده است و به آنها گفته بود که او پس از وی امام است و جایز نیست که امام دروغ گفته باشد و جایز نیست که درباره‌اش بدراخ داده باشد. (نوبختی، ۱۳۶۱، ص ۸۴) عده‌ای از مخالفان اهل بیت علیهم السلام و شیعیانی که دستاویز تفرقه‌افکنی دشمنان قرار گرفته بودند، تلاش می‌کردند این مسئله را تبلیغ و تثبیت نمایند که از جمله می‌توان به «ابن ماهویه» اشاره کرد. او بعد از شهادت امام هادی علیه السلام، این پندار را دستاویز قرار داده و به انحراف شیعیان از امامت امام عسکری علیه السلام پرداخت. (مسعودی،

۱۴۲۶، ص ۲۳۴) امام علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان، هدایت و امامت امت اسلامی را در دست گرفتند و به معتقدان به جانشینی برادرشان محمد، به عنوان جریان‌ی اثرگذار و خطرناک در جامعه شیعی اعتنا نکردند. امام علیه السلام می‌دانستند که این تفکروبق گسترده‌ای در بین شیعیان نخواهد داشت؛ زیرا طبق نقل نوبختی در فرق الشیعه، طرفداران فرقه محمدیه، منتظر قیام وی بودند و فعالیت قابل توجهی در جامعه نداشتند. (نوبختی، ۱۳۶۱، ص ۸۵)

نتیجه‌گیری

با وجود فشارهای سیاسی و اجتماعی تحمیل شده از سوی حکومت عباسیان و فضای فرهنگی متفاوت عصر امام حسن عسکری علیه السلام، به جهت تعامل گسترده خلفای عباسی با گروه‌های مختلف دارای افکار انحرافی و ضد اسلامی، امام، توانستند با جریان‌های انحرافی گوناگون از جمله: مفوضه، صوفیه، غالیان، ثنویه، قائلین به رؤیت خداوند و ...، مقابله و مبارزه کرده و بحران‌های گوناگونی که نظام شیعه و جامعه مسلمین را تهدید می‌کرد را به خوبی مدیریت نمایند. عصر امام حسن عسکری علیه السلام اوج فرقه‌گرایی‌های متعدد در قالب فرقه‌های اعتقادی - کلامی و اعتقادی - سیاسی بود که افکار عموم مسلمین و در برخی موارد شیعیان خاص را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود. ایشان توانستند از طریق رد شبهات و تبیین اندیشه صحیح، ایجاد شبکه‌های ارتباطی با شیعیان و پاسخ‌گویی به شبهات در قالب مکاتبه، تقویت علمی رجال شیعه در برابر انحرافات، تربیت شاگردان و ...، به حفظ و تقویت نظام فکری، اعتقادی و عملی شیعه بپردازند و از این طریق، موفق به مقابله با تهاجمات فرهنگی موجود در عصر امامت خویش شوند. امام حسن عسکری علیه السلام در محور تغییرات و تهاجمات فرهنگی، گاه در برابر تغییرات موجود مقاومت کرده و از انحراف جلوگیری می‌کردند و به صراحت موضع خود را مطرح می‌نمودند؛ مثل آنجا که در برابر باورمندان به رؤیت و خلق قرآن راه صحیح را می‌آموزند یا در برابر اندیشه‌های منحرف غلات، صوفیه، ثنویه و امثال آن مقاومت کرده و به هیچ وجه افکار انحرافی آنها را قابل قبول ندانستند. در واقع این مقاومت از استحاله فکری و فرهنگی و رواج اندیشه‌های انحرافی در بین شیعیان جلوگیری کرده و ایشان در مدیریت افکار و اندیشه‌ها نقش خود را به خوبی ایفا نمودند. گاهی نیز آن حضرت در عرصه مقابله با تهاجمات به صورت غیر مستقیم و با تبیین حقایق صحیح

علمی و اعتقادی، به مبارزه با منشأ تغییرات فرهنگی می‌پرداختند که این امر را می‌توانیم در تعلیم مباحث کلامی به شاگرد اسحاق بن کندی به جهت مقابله با افکار انحرافی استادش بیابیم. آن حضرت، با شیوه‌های مختلف توانستند از نفوذ معنوی خود استفاده نموده و راهکارهای جدیدی در وادی حفظ فرهنگ شیعی ایجاد کنند. راه بهره‌گیری از سازمان وکالت و همچنین اجرای دقیق فرامین حضرت توسط وکلای امام در مناطق مختلف قلمرو اسلامی، تقویت بنیه اعتقادی و علمی شیعیان از طریق مکاتبه و پاسخ به شبهات و تربیت شاگردان سبب شد تا اهداف مورد نظر امام علیه السلام تحقق یابند و زمینه رشد و غنای شیعه فراهم گردد. همچنین به علت حساسیت دوره مزبور به دلیل ورود شیعیان به عصر غیبت و عدم حضور امام معصوم علیه السلام در بین عموم شیعیان، مبارزه علمی امام عسکری علیه السلام در جهت مبارزه با انحرافات فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و تلاش‌های مستمر حضرت عسکری علیه السلام، زمینه پذیرش امام در پشت پرده غیبت را که در گذشته اعتقادی شیعه بی سابقه بوده، در شیعیان ایجاد نماید و زمینه بالندگی و رشد و نمو علوم اسلامی را در دوره غیبت صغری و پس از آن به ارمغان آورد.

فهرست منابع:

کتاب‌ها:

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *الامالی*، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳.
۵. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد، *مناقب آل ابی طالب*، تهران: انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۹.
۶. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ، *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۷. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۰.
۸. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الائمة علیهم السلام*، تحقیق: مجتبی فرجی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۶.
۹. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، بیروت: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۱.
۱۰. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، *مقالات اسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۱. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.
۱۲. برقی، احمد بن محمد، *رجال البرقی*، تصحیح: محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۳. تهرانی، جواد، *عارف و صوفی چه می‌گویند*، تهران: آفاق، ۱۳۹۰.
۱۴. جباری، محمدرضا، *سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه*، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۱۵. حکیم، منذر، همکاری: عبدالرزاق صالحی، *کاظم حاتمی، پیشوایان هدایت (خورشید سامرا حضرت امام حسن عسکری)*، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۳۸۵.
۱۶. خوبی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم: بی جا، ۱۴۱۳.
۱۷. راوندی، سعید بن هبه الله، *الخرائج و الجرائح*، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ۱۴۰۹.
۱۸. رضاییان، علی، *اصول مدیریت*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
۱۹. زبیدی متقی، تاج العروس من جوهر القاموس، بیروت: دارالمکتبه الحیة، ۱۳۰۶.
۲۰. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۳.
۲۱. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم: مؤسسه امام صادق عجل الله تعالی فرجه، بی تا.
۲۲. شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، ۱۴۱۰.
۲۳. شهید ثانی، حسن بن زین الدین، *التحریر الطاووسی*، تلخیص کتاب حل الاشکال فی معرفه الرجال سید بن طاووس، تحقیق: محمد حسین ترحینی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.

۲۴. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، تصحیح اعتقادات الامامیه، تحقیق: حسین درگاهی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۳۷۱.
۲۵. طوسی، ابن حمزه، الثاقب فی المناقب، تهران: انصاریان، ۱۴۱۲.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن بن علی، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: حسن المصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف دانشگاه مشهد، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه للحجه، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعہ و اصولهم و اسماء المصنفین و أصحاب الأصول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰.
۲۹. عبدالجبار اسدآبادی، قاضی ابوالحسن، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تحقیق: محمد مصطفی حلمی و دیگران، قاهره: المؤسسة المصریة العامة للتألیف و الانباء و النشر.
۳۰. عمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبیین، مترجم: احمد مهدوی دامغانی، بی جا، ۱۴۰۹.
۳۱. قاضی، عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، قاهره: انتشارات عبدالحلیم محمود، بی تا.
۳۲. قزوینی، ملا صالح، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابراهیم میانجی، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۳. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، تحقیق: سید مهدی رجایی، تعلیقات: میرداماد استرآبادی، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۶۳.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹.
۳۵. لوکاس، هنری، تاریخ و تمدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۳.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
۳۷. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۳۸. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم: انصاریان، چ اول، ۱۴۲۶.
۳۹. میشل، پرون، فرهنگ مردم شناسی، ترجمه علی اصغر عسکری خانقاه، تهران: انتشارات ویس، ۱۳۶۸.
۴۰. نعمتی، فرهاد، نقش کوفه در گسترش تشیع تا قرن چهارم هجری، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، ۱۳۹۱.
۴۱. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعہ، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

مقالات:

۱. کریم زاده، ریحانه و سجادی، رضیه سادات، «بررسی تطبیقی دیدگاه و نحوه تعامل امامین عسکریین با فرق، مذاهب و جریان های فکری معاصر آنان»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.
۲. مطهری، حمیدرضا و اعتمادی، «امام هادی و مدیریت بحران فرهنگی»، مجموعه مقالات همایش امام هادی (علیه السلام)، ۱۳۹۶.

هویت فردی و اجتماعی از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام

آسیه آخوند قرقی^۱

زهرا مهرجوئی^۲

چکیده

یکی از مباحث مطرح شده در بحث آفرینش انسان، این مقوله است که انسان دارای کدام یک از هویت فردی یا جمعی است. در این باره نظریه‌های مختلفی مطرح شده است و هر کدام از نظریه‌ها، قائلین خاص خود را دارد؛ اما نکته مهم این است که آیا دین اسلام، دین و آیین فردی است یا اجتماعی؟ و از منظر قرآن و سیره معصومان علیهم‌السلام، آیا هویت انسان فردی است یا اجتماعی دانسته می‌شود؟ این نوشتار به روش کتابخانه‌ای و نرم افزار توصیفی - تحلیلی، به این مقوله از دیدگاه اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین اندیشمندان اسلامی پرداخته است و ثابت می‌کند، دین اسلام، آیینی اجتماعی است و نمونه‌هایی از توصیه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و آموزه‌هایی مثل مشورت، نماز جماعت و حج، همه و همه برای این مسئله تأکید دارند که انسان فطرتاً موجودی اجتماعی و دارای منشأ اجتماعی است.

واژگان کلیدی: هویت، فردی، جمعی، اهل بیت علیهم‌السلام، اجتماع.

۱. دانش پژوه سطح چهار تاریخ اسلام جامعه الزهرا علیها‌السلام و مدرس حوزه و دانشگاه: asiye.akhond@yahoo.com
۲. مدرس جامعه الزهرا علیها‌السلام و دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب: zohor-maher@yahoo.com

مقدمه

مطالعات تاریخی نشان می‌دهد زندگی انسان از دیرباز به صورت اجتماعی بوده و انسان دارای زیست اجتماعی است. در اینکه انسان به صورت اجتماعی زندگی می‌کرده، تردید و اختلافی نیست؛ اما اینکه چه علتی موجب زیست اجتماعی شده و چرا انسان زندگی اجتماعی را انتخاب کرده، مورد اختلاف است. برخی معتقدند زندگی اجتماعی انسان، منشأ درونی و طبیعی دارد؛ بدین معنا که انتخاب زندگی اجتماعی، ریشه در درون انسان و امری طبیعی و برپایه طبع انسان است؛ به عبارت دیگر، در انسان میلی است که او را به رابطه و معاشرت با دیگرانسان‌ها و زندگی اجتماعی سوق می‌دهد و حتی اگر هیچ علت دیگری مانند ترس از انزوا و نیاز به دیگران نبود، باز هم در انسان این میل وجود داشت که در اجتماع زندگی کند. در مقابل این دیدگاه، برخی معتقدند زیست اجتماعی انسان منشأ بیرونی دارد؛ به عبارت دیگر، در انسان میلی است که او را به انزوا و زندگی فردی می‌راند و او دوست دارد همواره در خود فرو رود و مجرد پیشه کند؛ اما از آنجا که زیستن در انزوا، مخاطره‌آمیز است و انسان نمی‌تواند نیازهای خود را به تنهایی برآورده و تأمین کند، مجبور است در اجتماع به سربرد. برپایه این دیدگاه، علت اجتماعی زندگی کردن انسان نه از درون و طبیعت او؛ بلکه بیرون از نهاد او و امری غیرطبیعی است. در این نوشتار با بررسی این دیدگاه‌ها از منظر اهل بیت علیهم‌السلام و در حقیقت با استفاده از آیات و روایات و همچنین آرای برخی از اندیشمندان مسلمان، سعی شده است نوع هویت انسان را به اثبات برساند. امیدواریم این پژوهش بتواند، خواننده را هر چه بیشتر با هویت انسانی خویش آشنا سازد.

۱. هویت انسان (فردی یا اجتماعی)

نکته مسلم است که کاروان انسانیت همواره از اجتماع عبور کرده و زندگی نوع انسان در اجتماع سپری شده و هیچ‌گاه انسان در جزیره تنهایی، سکونت نورزیده است. انسان موجودی است که دارای زیست اجتماعی است و این نکته از زندگی اجتماعی انسان‌ها در اعصار و قرون مختلف به دست می‌آید.

از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده و بیانگر اجتماعی بودن انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم همانا ما شما را

از یک مرد وزن آفریدیم و شما را به صورت اقوام و قبایلی در آوردیم تا یکدیگر را بشناسید.» (حجرات: ۱۳) در این آیه، ضمن بیان یک دستور اخلاقی، به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره می‌کند و اینکه انسان به‌گونه‌ای آفریده شده که به صورت‌های مختلف ملی و قبیله‌ای درآمد است. همچنین با انتساب به ملیت‌ها و قبیله‌ها، بازشناسی یکدیگر که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است صورت می‌گیرد. در جای دیگری از قرآن کریم آمده است: «او کسی است که از آب بشری آفرید، پس او را دارای رابطه نسبی و سببی گردانید.» (فرقان: ۵۴) این آیه بر این مطلب دلالت دارد که پس از آفرینش بشر، روابط نسبی و سببی میان افراد بشر قرار داده شده و این روابط، موجب رابطه افراد با یکدیگر و زندگی اجتماعی آنها شده است. (شهید مطهری، ۱۳۷۹ش، ص ۲۰-۲۱) در احادیث ائمه اطهار علیهم السلام نیز به اجتماعی بودن انسان اشاره می‌شود که در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.

۲. دین اسلام (آیینی فردی یا اجتماعی)

اجتماعی بودن انسان، اقتضا می‌کند دین - که عهده‌دار هدایت انسان است - نیز اجتماعی باشد و این بعد از وجود انسان را تحت پوشش هدایت و برنامه‌های خود قرار دهد و نسبت به آن ساکت و بی‌تفاوت نباشد. پسندیده نیست دین که برای هدایت بشر نازل شده، تنها به بعد فردی انسان عنایت داشته باشد و بعد اجتماعی او را به خودش واگذار کرده باشد. اگر هم دینی یافت شود که مدعی هدایت انسان باشد ولی نسبت به بعد اجتماعی انسان و هدایت او در این بعد، بی‌تفاوت باشد، به واقع آن دین ناقص است و هرگز به هدف خود - که هدایت انسان است - دست نمی‌یابد. بیشتر بگوییم که دین، برای هدایت انسان آمده است و تحقق این هدف، هنگامی ممکن است که دین، هم به بعد فردی انسان (رابطه انسان با خودش و خداوند) و هم به بعد اجتماعی او (رابطه انسان با دیگران) توجه داشته باشد؛ زیرا انسان، هم در بعد فردی زندگی خویش و هم در بعد اجتماعی خویش نیازمند هدایت است. مخصوصاً که بعد اجتماعی زندگی انسان، بس پیچیده و نقطه تضاد منافع و کشمکش‌هاست و انسان در این بعد، سخت

۱. مقصود از بعد فردی انسان، رابطه انسان با خودش و با خداوند است و مقصود از بعد اجتماعی انسان، رابطه انسان با دیگران (اجتماع) است.

نیازمند هدایت دین و برنامه‌های آن است. طبق نقل ابن خلدون در مقدمه کتابش، سیاست امری پوشیده است؛ (ابن خلدون، ۱۳۹۰ ش، ج ۲، ص ۱۱۴۷) پس اگر دینی تنها به بعد فردی انسان عنایت داشته و فقط عهده‌دار هدایت او در این زمینه باشد، به مقصود خود - که هدایت کامل انسان است - نائل نمی‌شود.

این نکته را باید در نظر داشت که تأثیر اجتماع و حکومت بر انسان، زیاد است و حتی گاهی تأثیر پرورده اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، ندانسته و اراده انسان را در مقابل اجتماع و حکومت هیچ می‌پندارند. البته این نظر، نمی‌تواند صحیح باشد و تأثیر اجتماع و حکومت بر افراد، اغراق شده است؛ اما مسلم این است که انسان از اجتماعی که در آن به سر می‌برد، سخت تأثیر می‌پذیرد و اجتماع نیز از حکومتی که بر آن سیطره دارد، بسیار نقش می‌پذیرد. نتیجه اینکه، اگر دینی تنها عهده‌دار تربیت انسان باشد و فقط به بعد فردی او عنایت داشته باشد، ناقص است؛ زیرا هرچه دین در بعد فردی توصیه می‌کند، اجتماع می‌تواند به راحتی آن را خنثی و نفی و با آن مبارزه کند و مانع تحقق این بعد دین شود. (مصباح، ۱۳۹۰ ش، ص ۲۲۵)

۳. هویت در اندیشه و سیره معصومان علیهم‌السلام

هویت در کلام و رفتار معصومان علیهم‌السلام هم از اهمیت بالایی برخوردار است که در این مجال به آن پرداخته می‌شود. زندگی و هویت اجتماعی فقط به این نیست که مجموعه‌ای از انسان‌ها در کنار یکدیگر و در یک منطقه زیست کنند و از آب و هوا و مواد غذایی یکسان استفاده کنند بلکه به معنی این است که یک «ماهیت اجتماعی» وجود دارد؛ از طرفی نیازها، بهره‌ها و برخورداری‌ها، کارها و فعالیت‌ها، ماهیت اجتماعی دارند و جز با تقسیم کارها و تقسیم بهره‌ها و تقسیم رفع نیازمندی‌ها در داخل یک سلسله سنن و نظامات، میسر نیست؛ از طرف دیگر، نوعی اندیشه‌ها، ایده‌ها، خلق و خوی‌ها بر عموم حکومت می‌کنند که به آنها وحدت و یگانگی می‌بخشد. نیازهای مشترک اجتماعی و روابط ویژه زندگی، انسان‌ها را آن‌چنان به یکدیگر پیوند می‌زند و زندگی را آن‌چنان وحدت می‌بخشد که افراد را تشبیه به مسافرانی قرار می‌دهد که در یک اتومبیل یا یک هواپیما یا یک کشتی سوارند و به سوی مقصدی در حرکت‌اند و همه با هم به منزل می‌رسند یا همه با هم از رفتن می‌مانند و همه با هم دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند.

رسول اکرم ﷺ در قالب تمثیل زیبایی در باب اهمیت و فلسفه امر به معروف و نهی از منکر این گونه بیان فرمود:

«گروهی از مردم در یک کشتی سوار شدند و کشتی سینه دریا را می شکافت و می رفت. هریک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشستند. یکی از مسافران به عذر اینکه اینجا نشسته ام جایگاه خودم است و تنها به خودم تعلق دارد با وسیله ای که در اختیار داشت به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت. اگر سایر مسافران همان جا دست او را گرفته و مانع می شدند، غرق نمی شدند و مانع غرق شدن آن بیچاره نیز می شدند.» (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۳۷)

در این تمثیل زیبا، پیامبر ﷺ به اهمیت زندگی جمعی پرداخته است. در دین اسلام و روایات معصومان علیهم السلام، به موارد مختلف و به صورت مکرر، در جایگاه های مختلف به اهمیت جمع و توجه به دیگران پرداخته شده است؛ به عنوان نمونه، در باب وجوب روزه از امام حسن عسکری علیه السلام به این مضمون داریم که در پاسخ به چرایی وجوب روزه می فرماید: «برای لمس گرسنگی فقیر توسط غنی.» (حرعاملی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۰، ص ۸، باب ۱، حدیث ۴) یا در کلام امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال وجوب روزه این گونه بیان شده است: «فقیر و غنی هم سطح باشند و ثروتمند لمس کند طعم فقرا؛ همچنین با ضعفا مهربان شود و به گرسنه رحم کند. انما فرض الله الصیام لیستوی به الغنی و الفقیر...» (همان، ص ۷، باب ۱، حدیث ۱). از منظر اسلام و سیره و کلام اهل بیت علیهم السلام، روزه برانگیزنده مسلمانان به فقرزدایی و موجب توجه آنان به فقر، محرومیت و گرسنگی و همچنین اهمیت توجه به دیگران و مخصوصاً فقرا و افراد ضعیف است. در باب حج و اهمیت اجتماعی بودن آن، سخنی از امام صادق علیه السلام در پاسخ علت تشریح حج آمده است که فرمودند:

«... حج را تشریح کرد تا مردم از شرق و غرب گرد هم آیند و با یکدیگر آشنا شوند... و اگر هر قومی تنها به کشورشان و آنچه در آن است اتکا می کردند، از میان می رفتند و کشورها ویران می شد و اخبار به کسی نمی رسید و شما به آن آگاهی نمی یافتید.» (همان، ج ۱۱، ص ۱۴؛ کتاب الحج، باب ۱، ص ۱۸)

یکی از دستورات مهم قرآن و پیشوایان اسلام، اهمیت به صلّه رحم است. صلّه رحم، پیوند خانواده را مستحکم می کند و مانع بروز تیرگی و اختلاف شده و روحیه تعاون و همکاری را شکوفا

می سازد. رسول اکرم ﷺ می فرماید:

«صله رحم شهرها را آباد می کند و عمرهای مردم را افزایش می دهد، اگرچه اهل آن بلاد از نیکان و خوبان نباشند.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۱۲۰؛ کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۱۵۰)

همچنین امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«صله رحم موجب حسن خلق می شود. دست را در عدل و بخشندگی باز می کند، مایه پاکی و صفای دل می گردد، روزی را افزایش داده و مرگ انسان را به تأخیر می اندازد.» (مجلسی، همان، ص ۱۱۴)

در روایت دیگر به نقل از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام است به میسر که با خویشانش صله رحم داشته باشد؛ حضرت فرمودند: «به واسطه صله رحم مرگ توبه تاخیر افتاده است.» (حرعاملی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵، ص ۲۴۵) سیره ائمه علیهم السلام به این منوال بود که به صله رحم اهتمام بسیار داشته و به مراقبت از آن می پرداختند. حتی با خویشاوندی که قطع ارتباط کرده نیز رابطه برقرار می ساختند. به ملاقاتش رفته و به شکل های گوناگون ارتباط را برقرار می کردند. به گرفتاری مالی آنها رسیدگی می کردند و مورد مهر و محبت قرار می دادند. (کریمی نیا، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۰) گزارش های فراوانی در باب سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در منابع موجود است که به برخی از آنها اشاره می شود. روزی منصور دوانقی در مورد آداب الهی از امام صادق علیه السلام پرسید و ایشان پاسخ دادند:

«در شناخت آداب الهی، این نکته را بدان که باید پیوند داشته باشی با کسی که از تو قطع رابطه نموده و عطا کنی به کسی که تورا محروم ساخته و درگذری از کسی که به تو ظلم نموده است ... صله رحم کن تا خداوند عمرت را طولانی ساخته و بار تورا در روز قیامت سبک سازد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۱۸)

در تاریخ حیات اهل بیت علیهم السلام، نمونه های متعددی در این باره وجود دارد؛ مانند توجه ویژه امام صادق علیه السلام به مقوله عدم اختلاف بین شیعیان و متحد بودن جامعه شیعی و پرداخت اموال شخصی خود برای حل اختلافات موجود. (کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۲۰۹) همچنین موارد متعددی از کمک های پنهانی به خویشان محتاج در سیره ائمه علیهم السلام وارد شده است. (پیشوایی، ۱۳۹۰ش، برداشت کلی) یا جریان امام عسکری علیه السلام و جعفر کذاب که نقل شده، او با وساطت امام عسکری علیه السلام از زندان رهایی یافت. (کریمی نیا، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۸ تا ۲۱۰) و ...

در باب اجتماعی بودن دین، مصادیق مختلفی در قرآن و سیره معصومان علیهم السلام مطرح شده است که از باب نمونه، به یکی از شاخص ترین ها آنها؛ یعنی مقوله مشورت اشاره می شود. مشورت، از مهم ترین مسائلی است که دین، آن را مطرح کرده است و در آیات و روایات اسلامی و سیره پیشوایان دین، جایگاه ویژه ای دارد. (و شاورهم فی الامر؛ آل عمران: ۱۵۹) خداوند سبحان نه تنها در امور اجتماعی که در امور خانوادگی هم دستور به مشورت داده است؛ مثل گرفتن از شیر کودک قبل از دوسالگی. (فان اراداً فصلاً عن تراض منهما و تشاور فلا جناح علیهما؛ بقره: ۲۳۳)

همچنین در باب مشورت، در کلام و اندیشه معصومان علیهم السلام نیز روایات متعددی وارد شده است که به عنوان نمونه، به برخی از آنها اشاره می شود. روایاتی داریم در کلام معصومان علیهم السلام که فرموده اند: «پشتیبانی محکم تر از مشورت نیست.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۱۰۴) در کلام امیر مؤمنان علیه السلام و در باب اهمیت مشورت این گونه آمده است:

«مشورت و نظرخواهی از دیگران عین هدایت است و اگر کسی فقط به فکر خود تکیه کند خود را در خطر انداخته است.» (الاستشارة عین الهدایه و قد خاطر من استغنی برأیه) (همان، ج ۶۶، ص ۴۱۰)

در سیره اجتماعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم موارد متعددی از مشورت نقل شده است که به عنوان نمونه می توان به نبرد با دشمن در جنگ بدر اشاره نمود. در مورد اصل حمله به کاروان قریش و همچنین در انتخاب منطقه جنگی بدر، حضرت با یارانشان مشورت کردند. (یوسفی غروی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۸؛ صالحی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۶) ایشان در شیوه دفاع از مدینه در جنگ احزاب یا خندق نیز از اصحابشان مشورت گرفتند. (طبری، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۵۶۶) در سیره امامان معصومان علیهم السلام هم موارد متعدد داریم؛ مثل مشورت حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین یا مشورت امام حسین علیه السلام با یاران و... (کریمی نیا، ۱۳۷۷ش، ص ۲۶۱)

۴. رابطه احکام فردی - جمعی

احکام و دستورات الهی برای بشر، به صورت فردی و اجتماعی بیان شده است؛ اما در بسیاری از عبادات با اینکه به صورت فردی هم می توان انجام داد؛ اما تأکید بر جمعی آن است؛ به عنوان مثال، نماز برنامه ای است برای ارتباط انسان با خدا که بعد عبادی و معنوی آن بسیار

چشمگیر است. این فریضه، اگر هم به صورت فردی اقامه شد، خالی از بعد اجتماعی نیست؛ اما هنگامی که به جماعت اقامه شود، بعد اجتماعی آن چشمگیر می‌شود. در واقع برای اینکه این فریضه بیشتر صورت اجتماعی به خود گیرد و مصالح اجتماعی بیشتری بر آن مترتب شود، اقامه آن به صورت جماعت توصیه شده است که البته این امر با تأکید قرآنی نیز همراه است. نماز جماعت، مستحب مؤکد است و شاید بتوان گفت اصل اولی در نماز، اقامه آن به جماعت است؛ مگر اینکه انسان عذری داشته یا در اضطرار بوده باشد. در سیره معصومان علیهم‌السلام هم اهمیت به نماز جماعت دیده می‌شود تا جایی که حتی در زمان جنگ هم نماز را به صورت جماعت برگزار می‌کردند. نماز جماعت ظهر عاشورای امام حسین علیه‌السلام و اصحابش (یوسفی غروی، بی تا، ج ۶، ص ۱۶۸) هم دلیلی بر این مدعا است که اقامه نماز، می‌تواند به قیمت زخمی شدن و حتی به شهادت رسیدن یکی از اصحاب امام علیه‌السلام باشد. در فرمایشات رسول بزرگوار صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم تأکید به جماعت شده است؛ ولو به روی دسته نیزه‌ها که کنایه از سختی و دشواری است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵، ص ۵) همچنین برپایی نماز جمعه یا نماز استسقا یا نماز اعیادی مثل فطر و قربان، از مصادیق جمعی و اجتماعی دانسته می‌شود.

از جمله احکام جمعی دیگر می‌توان به مناسک حج اشاره کرد که همه ساله مسلمانان از هر گروه و فرقه، در ایام حج، به شهر مکه رهسپار شده و این مراسم باشکوه جمعی برگزار می‌شود. نمونه‌های زیاد دیگری نیز می‌توان برشمرد که در این مقاله مجال ذکر آن نیست.

۵. هویت از دیدگاه برخی اندیشمندان مسلمان

در رابطه با هویت انسان در آرای اندیشمندان، اقوالی مطرح است که در اینجا به برخی از آنان پرداخته می‌شود:

۵.۱. اندیشه شهید مطهری

شهید مطهری با طرح یک سؤال وارد بحث می‌شود که آیا انسان، اجتماعی آفریده شده است؟ یعنی طبیعتاً به صورت جزئی از کل آفریده شده است و در نهاد انسان گرایش پیوستن به «کل» خود هست یا اجتماعی آفریده نشده بلکه اضطرار و جبر درونی، انسان را مجبور کرده

است که زندگی اجتماعی بر او تحمیل شود؛ یعنی انسان به حسب طبع اولی خود، مایل است که آزاد باشد و هیچ قید و بند و تحمیلی را که لازمه زندگی جمعی است نپذیرد؛ اما به حکم تجربه دریافته است که به تنهایی قادر نیست به زندگی خود ادامه دهد؛ بنابراین بالاجبار به محدودیت زندگی اجتماعی تن داده است؛ یا انسان، انسان اجتماعی آفریده نشده اما عاملی که او را به زندگی اجتماعی وادار کرده اضطراب نبوده است و لاقلاً اضطراب عامل منحصر نبوده است؛ لکن به حکم عقل فطری و قدرت حسابگری خود به این نتیجه رسیده که با مشارکت و همکاری و زندگی اجتماعی، بهتر از مواهب خلقت بهره می‌گیرد، از این رو «شرکت» را «انتخاب» کرده است. پس مسئله به این سه صورت قابل طرح است که زندگی اجتماعی انسان طبیعی است؟ یا اضطرابی؟ یا انتخابی؟

مطابق نظریه اول، زندگی اجتماعی انسان‌ها از قبیل زندگی خانوادگی زن و مرد است که هر یک از زوجین به صورت یک «جزء» از یک «کل» در متن خلقت آفریده شده و در نهاد هر کدام گرایش به پیوستن به «کل» خود وجود دارد. مطابق نظریه دوم، زندگی اجتماعی از قبیل همکاری و هم‌پیمانی دو کشور است که خود را به تنهایی در مقابل دشمنی مشترک، زبون می‌بینند و ناچار نوعی همکاری و همگامی و ارتباط میان خود برقرار می‌نمایند و مطابق نظریه سوم، زندگی اجتماعی از قبیل شرکت دو سرمایه‌دار است که برای تحصیل سود بیشتر، یک واحد تجاری یا کشاورزی یا صنعتی را به وجود می‌آورند. بنا بر نظریه اول، عامل اصلی، طبیعت درونی انسان است و بنا بر نظریه دوم، امری بیرونی و خارج از وجود انسان است و بنا بر نظریه سوم، عامل اصلی، نیروی عقلانی و فکری و حسابگرانه انسانی است. بنا بر نظریه اول، اجتماعی بودن یک غایت کلی و عمومی است که طبیعت انسان بالفطره به سوی او روان است. بنا بر نظریه دوم، از قبیل امور اتفاقی و عرضی است و به اصطلاح فلاسفه غایت ثانوی است نه غایت اولی و بنا بر نظریه سوم، از نوع غایات فکری و نه غایات طبیعی است. شهید مطهری در تبیین این مسئله، از آیات کریمه قرآن استفاده می‌کند که اجتماعی بودن انسان، در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده (حجرات: ۱۳) و در ادامه به آیه ۵۴ فرقان اشاره کرده است و به آن استناد می‌کند. (شهید مطهری، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۸ تا ۲۰)

۲, ۵. اندیشه علامه طباطبایی

جناب علامه در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران و براساس آیه ۳۲ زخرف که آمده است: «آیا آنها باید فضل و رحمت خدای تو را تقسیم کنند؟ در صورتی که ما خود، معاش و روزی آنها را در حیات دنیا تقسیم کرده‌ایم و بعضی را بر بعضی به درجاتی (از مال و جاه دنیوی) برتری داده‌ایم تا بعضی از مردم از مال دنیا جمع می‌کنند و...» (زخرف: ۳۲)، واقعیت اجتماعی و مبنای شناخت جامعه را بهره‌مندی متقابل انسان‌ها از یکدیگر و نظریه استخدام برآمده از آن تلقی می‌کند. به نظر ایشان، پذیرش زندگی اجتماعی امری اختیاری است و از آنجا که هر امر اختیاری انگیزه می‌خواهد، این سؤال پیش می‌آید که انگیزه مردم در پذیرش زندگی اجتماعی چیست؟ به نظر علامه، مردم همواره در پی تحصیل و تأمین منافع و مصالح خود هستند؛ ولی در می‌یابند که نمی‌توانند هم استقلال و آزادی خود را حفظ کنند و هم منافع و مصالح خود را تحصیل و تأمین کنند؛ بلکه برای صیانت نفس، لازم است که با افراد دیگر متحد شوند و در تشکیل جامعه با یکدیگر همکاری کنند. علامه در تبیین منشأ زندگی خانوادگی از دو عامل «خود دوستی» (حب ذات) و «غریزه جنسی» یاد می‌کند و از آنجا که مرز زندگی اجتماعی را فراتر از زندگی خانوادگی تلقی کرده‌اند، منشأ زندگی اجتماعی را اصل استخدام می‌داند؛ اگرچه در یک تحلیل پیشرفته‌تر، دو عامل منشأ زندگی خانوادگی (حب ذات و غریزه جنسی) را نیز به اصل استخدام برمی‌گرداند.

بنابراین علامه، برخلاف دیدگاه برخی از فیلسوفان اجتماعی که حب ذات را منشأ همه نوع اجتماعی می‌دانند، منشأ زندگی خانوادگی و اجتماعی را اصل استخدام دانسته‌اند. در توضیح نقش عامل حب ذات در زندگی خانوادگی، باید افزود که علامه بر این باور است که هراسانی، افراد دیگر را همانند خود می‌داند و می‌یابد و از آنجا که حب ذات در طبیعت و ذات انسان نهفته است، دیگر انسان‌ها را به این علت که مشابه او هستند، همانند خود می‌بیند و احساس انس نسبت به آنها پدید می‌آید و می‌خواهد با آنان زندگی کند. از این رو به اجتماع فعلیت می‌دهد. چنانچه روشن است همین اجتماع، یک نوع استخدام و استفاده است و چون این غریزه در همه انسان‌ها به‌طور مشابه وجود دارد، نتیجه آن اجتماعی است که مورد بحث و نظر علامه است. منشأ دیگر زندگی اجتماعی را علامه «غریزه جنسی» می‌داند و ازدواج را اولین قدم در تشکیل

اجتماع و زندگی خانوادگی ترسیم می نماید. طبق نظر علامه، گزینه جنسی، قوی ترین عامل برای انسان است که انسان را به زندگی اجتماعی وامی دارد. (کافی، ۱۳۹۴، ش، ص ۱۲ تا ۱۴)

۵,۳. اندیشه علی شریعتی

در نظر دکتر شریعتی، عنصر اندیشیدن، عامل حرکت تاریخ و شکل گیری جامعه است؛ از این رو باید درصدد فهم بهتر آن بود. از نظری، قدرت تفکر، افزون بر اینکه عامل شکل گیری جامعه است، عامل تکامل اجتماعی و نبود آن عامل انحطاط جامعه است. او مبنای دیگر برای شناخت جامعه را همان عامل اصلی تغییر و تحولات جامعه می داند. به طور کلی مخاطبان هر مکتب، مذهب و پیامبری، عامل اساسی و مؤثر تغییر جامعه هستند. بر همین اساس، تمام خطاب ها در قرآن به «ناس» اطلاق می شود. پیامبر ﷺ بر ناس مبعوث می شود، روی سخنش با ناس است. مورد سؤال و جواب، ناس است. عامل ارتقا، تحول و انحطاط جامعه، ناس است و مسئولیت جامعه و تاریخ نیز بر عهده ناس قرار داده است.

طبق دیدگاه شریعتی، مراد از مردم، توده هستند، بدون آن که هیچ ویژگی خاص طبقاتی، گروهی و صنفی داشته باشند. بر اساس این، از قرآن استنباط می شود که اسلام، اولین مکتب و مذهب و حتی اجتماعی است که مبنای عامل اساسی سرنوشت جامعه، تاریخ و فرد را مردم می داند. (همان، ص ۲۳).

به نظر شریعتی، دو مبنای عامل «سنت» و «ناس» در سرنوشت جامعه مؤثرند. به نظری، از نظر اسلام مؤثرترین عوامل «ناس و سنت» هستند؛ زیرا که «ناس»، اراده متن مردم است و «سنت»، قوانین علمی موجود در جامعه را شامل می شود. مسیر تاریخ را ناس، بر اساس سنت های موجود در جامعه و انسان به وجود می آورند و هرگونه تغییری معلول اراده، امیال، خوی، رفتار و اعمال «ناس» است که طبق سنت های معین و تغییرناپذیر، هر یک از آنها، انعکاس و اثر حتمی و مسلم در اجتماع و تاریخ دارد؛ بنابراین در یک فرمول (ناس + سنت = بنیان جامعه و موتور حرکت تاریخ: تلک امه + لیس للانسان الاماسعی + کل نفس بما کسبت رهینه)؛ نه تنها افراد انسانی، بلکه اجتماع نیز چنین است. برخلاف ماتریالیسم دیالکتیک و جبر تاریخ و فلسفه مارکسیسم که تغییر و تحول جامعه ها را بر اساس عوامل مادی و غیر انسانی تحلیل می کند، قرآن (رعد: ۱۱) هر تغییری

را در نظام فکری یا اجتماعی یک جامعه، معلول تغییر و طرز تفکر و احساس و روح اجتماعی مردم می‌داند و در نتیجه، انسان‌ها را مسئول تقدیر تاریخی و سرنوشت اجتماعی و وضع زندگی و نظام حاکم بر جامعه خویش اعلام می‌کند. (همان، ص ۲۳ - ۲۴)

۵.۴. اندیشه علامه مصباح یزدی

در نظرایشان، فرد اصیل است و با همزیستی و همکاری با دیگر افراد، جامعه را پدید می‌آورد و تبدلات و تحولات آن، اعم از خوب و بد و مطلوب و نامطلوب را موجب می‌شود. ایشان بر طبق این مبنا و نظریه برآمده از آن، اصولاً برای جامعه، وجود مستقل در نظر نمی‌گیرد. وی معتقد است مقتضای نظراتی که جامعه، وحدت و شخصیت حقیقی و مستقل از افراد دارد، جامعه، دارای روحی واحد و جداگانه است و در این جامعه، افراد انسانی در حکم یاخته‌ها و اعضایی هستند که پیکر جامعه را می‌سازند و ماهیت انسانی فرد در ظرف جامعه و زندگی اجتماعی تحقق می‌یابد؛ بنابراین، انسان که چیزی جز حیوان اجتماعی نیست، در شمار فرآورده جامعه شناخته می‌شود و همان‌گونه که یاخته‌ها و اعضای بدن آدمی هويت مستقل ندارند، فرد هم هويت مستقل نداشته؛ بلکه وابسته و تابع جامعه است و همه آنچه را به عنوان یک انسان دارد از آن دریافت می‌کند. از آنجا که جامعه وجود، وحدت و شخصیت حقیقی ندارد و چیزی بیش از یک مفهوم اعتباری که از وجود افراد انسانی و ارتباطات و مناسبات آنان انتزاع می‌گردد نیست، تأثیر جامعه در فرد، فقط به معنای تأثیر اکثریت افراد جامعه در فرد نخواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ش، ص ۵۳ تا ۶۰)

نتیجه‌گیری

هدف از نگارش این نوشتار، پرداختن به هويت فردی و جمعی از دیدگاه قرآن، معصومان علیهم‌السلام و برخی اندیشمندان اسلام است. با تبیین نوع ماهیت انسان و ارائه تعریفی از آن به وسیله آیات قرآنی، به سراغ سیره و گفتار اهل بیت علیهم‌السلام رفته و مصادیقی ارائه شد که هويت جمعی انسان را به خوبی نشان داده است؛ مصادیقی مانند توجه معصومان علیهم‌السلام به امر مشورت یا تأکید بر امر نمازهای جمعه و جماعت، ادای صلح‌رحم و توجه ویژه نشان دادن به این مقوله و... طبق این

بررسی می‌توان این‌گونه بیان کرد که دین، آیینی اجتماعی است و سیره اهل بیت علیهم‌السلام و سفارش‌های آنان این مطلب را به وضوح نشان می‌دهد که انسان دارای زیستی اجتماعی است و دین اسلام که کامل‌ترین ادیان الهی است، به این بعد توجه ویژه‌ای نشان داده است. همچنین در بخش پایانی این مقاله، با بیان دیدگاه سه تن از اندیشمندان معاصر، به تبیین چگونگی حصول این ماهیت اشاراتی شده است.

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه/بن خلدون، مترجم پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
۲. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، قم: انتشارات امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
۳. حر عاملی، وسایل الشیعه، بیروت: موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۲۹ق / ۲۰۰۸ م.
۴. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر البشر، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.
۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک، بیروت: انتشارات دار التراث، ۱۳۷۸ق.
۶. کافی، مجید، نظریه اجتماعی ارتباط در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول ۱۳۹۴.
۷. کریمی نیا، محمد علی، تربیت اجتماعی: (رفتارهای اجتماعی پیشوایان اسلام)، قم: انتشارات پارسایان، ۱۳۷۷.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق: ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت: دار التراث العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳ م.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۹۰ش.
۱۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، ۱۳۷۹ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۱۳. یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعه التاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.

نقد و بررسی حضور اجتماعی زنان در عصر مشروطه

فاطمه اصلانی^۱ / زهرا مهرجوئی^۲

چکیده

انقلاب مشروطیت ایران، یکی از بزرگ‌ترین و شگفت‌انگیزترین رخداد‌های تاریخ ایران است و به‌منزله نقطه عطفی در زندگی سیاسی و اجتماعی مردم ایران محسوب می‌شود. در این زمان، زنان بیش از گذشته به فعالیت‌های اجتماعی روی آوردند. براساس یافته‌های تحقیق حاضر، آنها با تأثیرپذیری از انقلاب صنعتی اروپا و عوامل دیگر، به تأسیس مدارس، تشکیل انجمن‌ها و انتشار مطبوعات روی آوردند و فعالیت‌های اجتماعی خود را در این قالب ادامه دادند. این مقاله، با بررسی حضور اجتماعی زنان، البته با نگاهی انتقادی به فعالیت این قشر در آن محدوده زمانی پرداخته است. روش پژوهش در این مقاله، توصیفی - تاریخی است. واژگان کلیدی: مشروطیت، انجمن، زنان، مدارس، نشریات.

۱. دانش پژوه سطح سه رشته تاریخ اسلام جامعه الزهرا علیها السلام؛ mhdavifahkte@gmail.com

۲. مدرس جامعه الزهرا علیها السلام و دانشجوی دکتری تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب؛ zohor_maher@yahoo.com

مقدمه

در دوران قاجار، جنبش‌های اجتماعی زیادی رخ داده است که مردم، هر یک به نوعی در این جنبش‌ها فعالیت می‌کردند. این تحولات سبب تغییراتی عمیق در نقش‌ها و وظایف زنان ایجاد نمود. زنان در این دوران، علی‌رغم مردسالاری جامعه آن زمان، در حوادث مهم، نقش‌های مهم و تأثیرگذاری ایفا کردند که از جمله آن، ماجرای بحران نان در سال ۱۲۷۷ شمسی بود که زنان برای رهایی از کمبود غلات از هر کسی یاری می‌طلبیدند یا قرارداد رژری یا همان تنباکو که زنان حضور ویژه‌ای داشتند. با وجود آن‌که در دوران همه شاهان قاجاری، شاهد حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی بودیم، اما شاید بتوان گفت سازمان‌یافته‌ترین حرکت‌های اجتماعی زنان در دوران ناصرالدین‌شاه آغاز گشته است. انقلاب صنعتی اروپا، مسافرت ناصرالدین‌شاه به اروپا و... ناخودآگاه تأثیرات خود را بر افکار و عملکرد زنان در آن دوران گذاشت. پس از مرگ ناصرالدین‌شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین‌شاه قاجار، زنان بار دیگر در تحولات اجتماعی نقش ایفا نمودند که از جمله حوادث آن دوران تلاش مشروطه‌خواهان برای تأسیس مجلس شورای ملی و پذیرفتن مشروطیت بود. در نهایت در سال ۱۲۸۵ شمسی فرمان مشروطیت به دستور شاه صادر شد. در راستای انقلاب مشروطه، زنان بیش از گذشته به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی روی آوردند؛ آنها از طریق انتشار مجلات و تشکیل انجمن‌ها و مدارس، به مشارکت در اقدام‌های ملی پرداختند. از جمله انجمن‌های آن دوران، می‌توان به انجمن نسوان تهران، انجمن نسوان تبریز و انجمن نسوان عشق‌آباد اشاره کرد. ایجاد مدارس دخترانه و بالا رفتن سطح سواد زنان جامعه ایرانی در کنار چاپ نشریات مربوط به امور زنان، سبب آشنا شدن زنان با حقوق خود و به تبع آن حضور آنان در عرصه اجتماع گردید.

در این زمینه برخی مقالات و کتب نوشته شده است؛ مانند «کتاب انجمن‌های نیمه سری زنان در دوران مشروطه» نوشته ژانت آفاری که در یکی از فصل‌ها به بررسی طلایه‌داران جنبش زنان در آن زمان پرداخته است. همچنین مقاله «انجمن‌های زنان در دوره نخستین مشروطه» نوشته دکتر فاروق خرابی که به بررسی سه انجمن در آن دوران پرداخته است. پیشینه‌های یادشده بیشتر به جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه پرداختند و برخی تحلیل‌های مختصری هم ارائه کردند. در مقاله حاضر، علاوه بر مطالعه اجمالی فعالیت‌های زنان در عصر مشروطه و عوامل تأثیرگذار

آن مانند «انجمن‌ها، نشریات و مدارس»، به بررسی انتقادات وارده به این موضوع می‌پردازیم. مقاله حاضر، با توجه به حضور فعال زنان در حوادث تاریخی معاصر و همچنین برای آشنایی با تاریخچه تحولات زنان و نیز نقدهای وارده به این حضور، نگاشته شده است تا بتوان از جریان‌های انحرافی در حضور اجتماعی زنان جلوگیری کرد و به تحلیلی مناسب از وضعیت زنان در تاریخ مشروطیت رسید که می‌تواند راهگشای پژوهش‌های آینده باشد.

۱. زمینه‌های ورود زنان به عرصه اجتماع در دوران مشروطیت

دوران قاجار و حوادث پس از آن، نقطه عطفی در تحولات زنان به شمار می‌رود و در این دوره، زن جدیدی با عقاید متفاوت نسبت به زن سنتی خلق می‌گردد. مجموعه‌ای از عوامل را می‌توان در ایجاد این زن جدید مؤثر دانست که از جمله آن می‌توان به گسترش روابط با غرب و دیدن ظواهر تمدن آن، ایجاد جنبش‌های اجتماعی، تأثیر افکار لیبرالیسم و به وجود آمدن قشر تجدیدطلب، صنعت ترجمه و به وجود آمدن ساختارهای جدید فرهنگی اشاره کرد.

در ابتدای این دوران، زنان خودباوری لازم را نداشتند و به نوعی خود را، حتی در تعقل و اندیشه، پایین‌تر از مردان می‌دانستند؛ مثلاً بحث سوادآموزی در میان بانوان به شکل کامل مطرح نبوده است. در ازدواج نیز دختران معمولاً در سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی ازدواج می‌کردند و تعدد زوجات در میان اعیان و اشراف معمول بوده است. طلاق نیز هنگامی صورت می‌گرفت که زن نتواند بچه بیاورد یا خیانتی صورت بگیرد. بسیاری از زنان، بی‌سواد بودند و تنها اجازه یادگرفتن قرآن به آنها داده می‌شد. مشاغل زنان نیز در این دوران، محدود در گیس سفیدی، ملایی، دلاکی، تدریس اطفال یا دارو در چشم کردن بود. (زاهد زاهدانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۳)

تغییرات و تحولات زنان، همان‌گونه که گفته شد از اوایل دوره ناصری شروع گشته و تلاش‌هایی برای پیدا کردن موقعیت اجتماعی زنان صورت پذیرفت. اولین نوشته یک زن درباره وضع زندگی زنان، کتاب «معایب الرجال» است که در جواب کتاب «تأدیب النسوان» توسط بی‌بی خانم در ۱۳۱۳ ه. ق نوشته شده است. خاطرات تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه که البته در آن دوران به چاپ نرسید نیز از منابع دیگر است. (تاج السلطنه، ۱۳۶۱، ص ۱۲ و ۱۱) از این دوران به بعد، به مرور زمان، فرم لباس و نوع پوشش نیز دچار تغییر می‌گردد. وضعیت پوشاک زنان در ابتدای دوره قاجاریه

برگرفته از فرهنگ و عقاید ایرانی بود و تأثیرپذیری اندکی از بیگانگان داشت. صنعت نساجی ایران هنوز پارچه‌هایی بر پایه فرهنگ و عقاید ایرانی تولید می‌کرد و رفت و آمد زنان بیگانه نیز به دربار کمتر بود؛ اما در دوره ناصرالدین شاه، رفت و آمدهای بیشتر از جانب فرنگی‌ها و همچنین سفر شاه به فرنگ، باعث ضعف بیشتر صنعت نساجی شد و تقلید از الگوهای اروپایی گسترش یافت. در دوره پایانی قاجاریه، بانفوذ بیشتر بیگانگان، ایران بسیاری از صنایع خود را از دست داد که از جمله آن صنعت نساجی بود. سعی بیگانگان بر این بود که با تغییر پوشش، فرهنگ کهن این سرزمین را نابود کنند که البته نتوانستند و پوشش بیرونی خانم‌ها، جدا از تغییرات کلی، در اصل و اساس آن تغییری اتفاق نیفتاد. (رجبی، ۱۳۸۴، ص ۴۴)

تا قبل از شروع حکومت قاجار و در زمان زندیان، افشاریان و صفویان، ارتباط ایران با اروپا کم و به سفیران سیاسی محدود می‌شد. علاوه بر این، به دلیل ناامنی ناشی از جنگ‌های داخلی و عدم وجود حکومت قدرتمند، زنان نقش سنتی تثبیت شده‌ای را پذیرفته بودند که خارج از خانه محلی برای حضور آنها نیست؛ اما با شکل‌گیری حکومت قاجار، ارتباط ایران با اروپا گسترش یافت و تحولاتی که در خود غرب نیز آغاز شده بود، باعث مرادفات فرهنگی زیادی به خصوص در زمینه زنان بین ایران و غرب گشت. تا قبل از آن، بیشتر روابط در حد روابط سیاسی و آمدن سفیران یا جهانگردانی از غرب بود؛ اما در این دوران روابط تجاری با اروپا شروع و گسترش پیدا می‌کند. همچنین حضور میسیونرها یا همان مبلغان مسیحی در کشور، رو به فزونی می‌یابد که در ادامه به نقش آنان به خصوص در تأسیس مدارس اشاره می‌شود.

علاوه بر موارد ذکر شده، باید دانست که در این دوران، روابط سیاسی گسترش پیدا نموده و تعدادی از درباریان برای بستن قرارداد به انگلستان عازم شدند که در رأس آنان، میرزا ابوالقاسم خان ایلچی قرار داشت. وی از مجالس رقص و اپرای انگلستان دیدن کرد و سفرنامه‌ای با نام «حیرت نامه» نوشت که نام کتاب او نشان از خودباختگی‌اش در برابر مظاهر تمدن غرب به خصوص زنان آن دیار دارد. اولین سیاحان غرب در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه، حضور اجتماعی زنان کنار مردان را شگرف یافتند و وجود مدارس را دلیلی بر کاهش فساد در آن دیار دانستند و با بازنگری به فرهنگ و رسوم ایرانیان، نسوان فرنگی را در مقایسه با بانوان ایرانی برتر یافتند؛ اما با شیوع اخبار ناشی از فساد و مجالس رقص و عشرتکده‌ها و ... در غرب، نگرش منفی نیز به فرنگیان شکل

گرفت. میرزا فتاح گرم‌رودی در سال ۱۲۱۷ شمسی شب‌نامه اوضاع و احوال نسوان انگلستان را نگاشت و آنان را به اوصاف ذمیمه و احوال خراب متصف کرد. (عاملی و حمیدی، ۱۳۸۶، ص ۴۹) شروع سفر پادشاهان قاجاری به غرب نیز منشأ تحولات مختلفی شد. ناصرالدین شاه اولین پادشاه قاجار بود که به اروپا مسافرت کرد. او در دوران پادشاهی خود، دو سفر در سال‌های ۱۲۵۲ و ۱۲۵۷ شمسی به اروپا داشت و از کشورهای روسیه، انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا دیدن کرد. او علاوه بر دیدار با مسئولان سیاسی کشورهای غربی از مراکز فرهنگی آنها مانند کنسرت اپرا و مجالس رقص دیدن نمود. دیدن زنان بی‌حجاب اروپایی با لباس‌های کوتاه، شاه را مجذوب خود کرد. از اولین تأثیرات این سفرها، تغییر در پوشش زنان بود. تا قبل از آن پوشش زنان ایرانی چادر و روبنده بوده است؛ اما شاه پس از بازگشت از سفر دستور می‌دهد دامن زنان حرم‌سرا کوتاه شود و به دلیل اینکه در آن زمان حرم‌سرا، مکان ایجاد مد و تعیین‌کننده نوع پوشش زنان جامعه بوده است، به تدریج نوع پوشش در میان زنان جامعه نیز با تغییر روبرو می‌شود.

هم‌زمان با انقلاب صنعتی، اختراعات و اکتشافات مختلف در اروپا، ممالک غربی نیازمند روابط با دیگر کشورها برای تولید و فروش محصولات خود بودند. کشورهای اروپایی، از یک طرف، برای تهیه مواد خام اولیه این صنایع و از طرف دیگر برای تأمین بازار مصرف تولیدات مازاد بر مصرف خود، متوجه کشورهای آفریقایی و آسیایی، از جمله ایران، شدند. پیامد انقلاب صنعتی در همین جا متوقف نشد؛ بلکه دین، اعتقاد، اخلاق و خانواده را نیز در برگرفت. (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰، ص ۱۴) در تاریخ ویل دورانت آمده است:

«انقلاب صنعتی، اخلاقیات را تغییر شکل داد. این انقلاب، ماهیت بشر را عوض نکرد؛ ولی به غرایز قدیمی که برای زندگی بدوی مفید و برای زندگی اجتماعی پردررسند، نیروها و فرصت‌های تازه‌ای داد. قبل از انقلاب صنعتی در نظام اقتصاد کشاورزی خانواده، واحد تولیدات اقتصادی و همچنین واحد دوام نسل‌ها و نظام اجتماعی بود. افراد خانواده در مزارع، تحت انضباط والدین و نظم و ترتیب فصول با هم کار می‌کردند؛ ولی با انقلاب صنعتی، خانواده، پایه اقتصادی و نقش اخلاقی خود را از دست داد. عواملی از جمله محدود شدن تعداد افراد خانواده و وجود وسایل ماشینی، زنان را از توجه مادرانه و کارهای خانه آزاد

می ساخت. زنان به داخل کارخانه‌ها و ادارات کشانده شدند. آزادی زنان نتیجه صنعتی شدن بود.» (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۰، ص ۱۴)

۲. اسباب و علل تغییر ماهیت زنان مسلمان ایران در زمان مشروطه

کشور ایران به خاطر داشتن منابع غنی و متنوع و هم به جهت موقعیت سوق الجیشی، از مقام ویژه‌ای برخوردار بود. متأسفانه وجود حکومت ضعیفی چون قاجاریه، زمینه را برای ورود قدرت‌های استعماری به ایران آماده کرد. قدرت‌های استعماری که حیات خویش را در اسارت ملت‌ها، به ویژه ملت‌های اسلامی می دانستند، در سده‌های اخیر، راهشان به کشورهای نفت خیز و ثروتمند باز شد. آنها تنها قشر مذهبی را در مقابل خود می دیدند؛ مانند جریان تنباکو که حکم یک مرجع تقلید، آن قدر مورد علاقه مردم بود که دولت انگلستان و دربار قاجاری را به زانو درآورد. همچنین آنان دریافتند زنان در آن نهضت، نقش اساسی داشته و متوجه شدند که در مشروطه و پس از آن نیز زنان و قشر محروم جامعه، می توانند با قیام خود، مردان را به میدان بکشانند؛ از این رو برای دست یافتن به کشورها و مخازن سرشار آنها تلاش کردند تا پایه‌های مذهب و رهبری مذهبی و قشرهای مذهبی را سست نمایند. (امام خمینی، ۱۳۶۰، ج ۱۶، ص ۱۲۵)

همان طور که گفته شد بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه و به حکومت رسیدن مظفرالدین شاه، فعالیت‌ها برای تأسیس عدالت‌خانه آغاز شد و زنان مانند حوادث قبلی، نقش بسزایی در این حوادث داشتند. زنان در هنگام سخنرانی‌ها همراه با مردان، در ورود علما به مساجد و حفظ جان آنها نقش اساسی ایفا می کردند. همچنین در واقعه بست نشینی علما در حرم عبدالعظیم، زنان مسئولیت حفاظت جان علما را بر عهده داشتند. آنها جلوی مسیر مظفرالدین شاه را گرفته و مستقیم با خود او صحبت می کنند و نامه تهدیدآمیزی نیز به دست او می دهند. بعد از دستگیری شیخ محمد واعظ، مردم به محل زندانی شدن او هجوم برده و او را آزاد می کنند؛ حضور زنان در این اقدام، به قدری قابل توجه بود که فردای آن روز از بیرون آمدن بانوان جلوگیری کردند. همه این تلاش‌ها به امضای تأسیس عدالت‌خانه انجامید؛ اما پس از کم‌کاری در تأسیس عدالت‌خانه و مهاجرت علما به قم، زنان نیز قصد حضور در عدالت‌خانه‌ها را داشتند که البته از این کار جلوگیری شد. پس از فرمان مشروطیت و تأسیس بانک ملی، زنان طلا و جواهرات خود را فروخته

تا بتوانند سرمایه بانک را فراهم نمایند. با وجود محروم کردن زنان از انتخاب شدن و انتخاب کردن در قانون مشروطه، آنها برای تصویب متمم قانون اساسی نیز پیگیر بوده و در مقابل ساختمان آن تجمع می‌کردند. در جریان مشروطه دوم و محاصره تبریز نیز زنان نقش مهمی ایفا نمودند. آنها پشتیبانی جبهه جنگ را بر عهده داشته و کار درمان مجروحین را نیز انجام می‌دادند. علاوه بر این، در کنار مردان در خط مقدم جبهه می‌جنگیدند و تعدادی از آنها نیز کشته شدند. شاید بتوان گفت این حوادث و حضور فعال زنان در این حرکت‌ها، در کنار عوامل دیگر، باعث گردید مفهوم جدیدی از زن ایرانی ارائه شود. (شیرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۶)

۳. عرصه‌های حضور زنان

با وجود همه اقدامات و مشارکت‌های زنان در پیروزی جنبش مشروطه، به این قشر، اجازه حضور قانونی در سیاست به معنی انتخاب شدن و انتخاب کردن داده نشد؛ البته در مشروطه، تعدادی از نمایندگان عدالت خواه در این زمینه سعی کردند که با مخالفت آیت الله مدرس و بسیاری از نمایندگان دیگر روبه‌رو گردیدند. این مخالفت، به دلیل آگاهی ایشان از اهداف پشت پرده جریان تجددگرا بود که به دنبال تبعیت و تقلید از فرهنگ غربی و نزدیک کردن زن ایرانی به زن اروپایی بوده است؛ (جعفریان، ۱۳۸۹) اما این مخالفت‌ها نتوانست جلوی رسیدن تجددطلبان به اهداف خود را بگیرد و به مرور زمان، آنها توانستند از طریق مدارس، نشریات و انجمن‌ها به اهداف خود نزدیک‌تر شوند.

۳.۱. مدارس

از نخستین اشاره‌ها به تعلیم و تربیت همه‌جانبه زنان در عصر قاجار، دیدگاه بی‌بی خانم استرآبادی در «معایب الرجال» است. در کتاب «تربیت البنات» که در زمان مظفرالدین شاه تدوین گردیده، کفالت امور خانواده، تربیت اطفال و... در گرو تعلیم و تربیت زنان دانسته شده است. در نوشته‌های اشخاصی چون قاسم امین مصری که از منادیان سبک و شیوه غربی بود، همه تحولات منوط به تعلیم و تربیت زنان بود. همان‌طور که در رساله بی‌بی خانم و خاطرات تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه (۱۲۹۲ شمسی) قابل مشاهده است گفتمان تحول، در نوشته‌های

زنان آغاز شده بود. این دوزن که از تحصیلات برخوردار بوده و از وضعیت کشورهای دیگر مطلع بودند، بیشتر به تحلیل شرایط زندگی زن ایرانی پرداخته و از آن انتقاد کردند. در واقع، پیوند آشتی زن با فرهنگ مکتوب و نفس نوشتن نامه، سفرنامه و خاطره، گامی مهم در تغییر تدریجی شرایط زن محسوب می‌شود. (حمیدی و رضایی، ۱۳۸۶، ص ۵۶)

سیاسی شدن زنان و مشارکتشان در نهضت ملی، به سرعت، ابعاد دیگری یافت و زنان، خود مسائل جدیدی را طرح نمودند. (همان) بنا بر باور زنان، تعلیم و تربیت، کلیدی برای پیشرفت زنان و تلاش آنان در جهت مهار مردسالاری بود. در این راستا شماری از این زنان دگراندیش، تصمیم به بازگشایی مدارس برای دختران گرفتند. هیچ سازمان آموزشی برای زنان مسلمان ایرانی وجود نداشت. اگرچه پیش‌تر، اقلیت‌های گوناگون مذهبی، فعالیت‌هایی را در این زمینه آغاز کرده بودند. میسیونرهای خارجی در ایران از جمله این اقلیت‌ها محسوب می‌شدند که به ساخت مدارس به سبک جدید در ایران پرداختند. محمدشاه اجازه رسمی فعالیت این مدارس را صادر کرد. نخستین مدرسه دخترانه در سال ۱۲۱۴ شمسی و در ارومیه، توسط میسیونرهای آمریکایی و در سال ۱۲۴۵ شمسی، در تهران توسط خواهران سن و نسان دوپل پدید آمد؛ اما با وجود چنین مدارس در ایران، هنوز هم امکان تحصیل برای تمامی دختران ایرانی وجود نداشت؛ چراکه در ابتدا از پذیرش دختران مسلمان در این مدارس به دستور دولت جلوگیری می‌شد و از سوی دیگر، از آنجایی که این مدارس متعلق به اقلیت‌های مذهبی بود، بیشتر در مناطقی ایجاد می‌شد که ساکنان آن را غیرمسلمانان تشکیل می‌دادند و دختران مسلمان ایرانی امکان کمتری برای ورود به آنها در اختیار داشتند. همچنین اداره شدن این مدارس توسط اقلیت‌های مذهبی، باعث می‌شد خانواده‌های ایرانی مسلمان، چندان علاقه‌ای به نام‌نویسی فرزندان، به‌ویژه دخترانشان در این مدارس را نداشته باشند. (کزازی و همکاران، ۱۳۸۹، ش، ص ۹۴) شرط حضور در این مدارس معمولاً عدم داشتن حجاب بوده است که دختران مسلمان نیز به صورت محدود در آن شرکت می‌کردند. کشف حجاب در مدارس، یکی از زمینه‌های اصلی، برای تغییر فرهنگ در جامعه بوده است؛ همان‌گونه که در زمان رضاشاه و چند سال قبل از قانون کشف حجاب، دستور بدون حجاب بودن دختران خردسال در مدارس برای زمینه‌سازی و آماده کردن جامعه در اجرای این تغییر فرهنگ بوده است. (سعیدزاده، ۱۳۷۳، ص ۱۱)

بعد از ارومیه، در تهران، مشهد، تبریز و رشت نیز مدارس این چنین توسط اروپاییان تأسیس شد؛ اما اولین حضور رسمی دختران مسلمان در این مدارس در سال ۱۲۵۴ شمسی با دستور ناصرالدین شاه اتفاق افتاد که در این مدارس زبان خارجه، جغرافیا، حساب، تاریخ و خانه‌داری تدریس می‌شد؛ اما همان‌گونه که هدف اصلی مسیونرها تبلیغ مسیحیت بوده است بعید به نظر می‌رسد در این مدارس به وظیفه اصلی خود پرداخته باشند. شاهد این مدعا در نوشته‌های خود آنان دیده می‌شود: «خوشبختانه از وقتی که مدرسه آمریکایی و مدرسه ریشاردخان فرانسوی در تهران تأسیس شده است، پاره‌ای دختران با روی باز در کلاس درس حاضر می‌شوند؛ ولی در کوچه با همان چادر رفت‌وآمد می‌کنند. یکی از این دختران که پدر نداشت و در مدرسه آمریکایی تربیت یافته بود، شجاعتی از خود بروز داده، بدون چادر در کوچه و خیابان حرکت می‌کرد... بعد از او کسی رفتار او را تقلید نکرد؛ ولی یکی از زنان که در مجلات مقالاتی می‌نوشت و امضایش «اسیر جوان خانک» بود، به وسیله قلم، با این عادات مبارزه می‌کرد و مقدمات رفع حجاب را فراهم ساخت. ما آرزو مندیم این بذری که تازه در ایران نشانده شده، محصول مطلوبی داشته باشد.» (سعیدزاده، ۱۳۷۳، ص ۱۳)

بعد از آن، عده‌ای از زنان ایرانی نیز به فکر تأسیس مدارس دخترانه با سبک آموزش جدید افتادند. اولین مدرسه دخترانه را بی بی خانم وزیراف (استرآبادی) در سال ۱۲۸۳ با نام دوشیزگان تأسیس نمود. پدر او محمدباقرخان استرآبادی از بزرگان گرگان و مادرش خدیجه خانم معروف به «ملا باجی» از معدود زنان باسواد آن دوره بود. خدیجه خانم در واقع، یکی از ندیمه‌های (شکوه السلطنه) از زنان ناصرالدین شاه به حساب می‌آمد که کار تدریس کودکان دربار ناصرری را نیز به عهده داشت. تأسیس این مدرسه مخالفت‌های فراوانی را برانگیخت و فشارهای زیادی برای تعطیلی این مدرسه ایجاد شد. (جلالی، ۱۳۸۹، ص ۵۱) پس از آن، روزنامه‌های حبل‌المتین، صوراسرافیل و مساوات به حمایت از این نوع مدارس پرداختند. ژانت آفاری شرح می‌دهد که مخالفان مدرسه ادعای از بین رفتن نجابت دختران را می‌کردند؛ درحالی که موافقان تعرض به دختران در مدرسه‌های سنتی را یادآور می‌شدند. همچنین موافقان استدلال می‌کردند که با تحصیل دختران و فراهم شدن زمینه شغلی آینده‌شان، زمینه برای به‌گدایی افتادن و فحشاء خانواده‌هایی که مردشان

کارگر نبود کمتر می‌شود. (مقدم، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۳۶) آنها می‌گفتند که دلیل رشد اروپاییان همین بها دادن به زنان و تعلیم آنهاست که موجب رشد حتی خانه‌داری آنها و تربیت نکوتر فرزندان نسل آینده می‌شود؛ (فصیحی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹) اما اتفاقاتی رخ داد که موجب گردید فشارها و اعتراضات کمتر و تا حدی خنثی شود. یکی از این اتفاقات، تأسیس مدرسه عفتیه توسط صفیه یزدی بود. صفیه یزدی، همسر یکی از علمای بزرگ تهران، شیخ محمد حسین یزدی، از مجتهدان و روحانیون طراز اول تهران و یکی از پنج عالم انتخاب شده برای نظارت بر مصوبات مجلس بود و تأسیس مدرسه دخترانه به دست همسر فردی روحانی، ابهامات موجود در مورد مخالفت اسلام با تحصیل زنان را به تدریج از بین برد. (کزازی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۹۸) مدرسه عفتیه [سال ۱۳۲۹ شمسی] در خیابان سیروس تأسیس شد و زنانی همچون بدرالملوک وثیقی، نصرت تقوا و محترم لطفی و مردانی مانند ابوالقاسم خان نراقی و شیخ احمد اشکوری در مدرسه عفتیه به معلمی پرداختند. صفیه یزدی، علاوه بر تدریس کتب و اجرای برنامه‌های رایج در مدارس آن زمان، خود نیز برای دختران درباره مقام و حقوق زن سخنرانی می‌کرد. صراحت بیان و جسارت او در سخنرانی‌هایش به شکلی بود که وزارت فرهنگ وقت به او اخطار کرد غیر از اجرای برنامه‌های رسمی نباید راجع به موضوعات دیگر در مدرسه صحبت کند. شاید اگر نفوذ همسر صفیه یزدی، شیخ محمد حسین یزدی، نبود این اخطارها به تعطیلی مدرسه منجر می‌شد؛ اما به هر حال موقعیت شیخ محمد حسین یزدی در مجلس شورای ملی، سبب شد که نه تنها نتوانند مدرسه را تعطیل کنند؛ بلکه فعالیت‌های صفیه یزدی روی مردم تأثیرگذارتر شد. بدین ترتیب، بعد از گذشت سه سال از گشایش مدرسه عفتیه، تعداد محصلان آن به ۶۶ نفر رسید که از این تعداد ۱۶ نفر رایگان تحصیل می‌کردند. صفیه یزدی پیش از این، عضو انجمن آزادی زنان نیز بود. (زاهد زاهدانی، ۱۳۸۹ ش، ص ۸۹) علاوه بر مدرسه عفتیه، مدارس دیگری نیز در تهران تأسیس و به فعالیت پرداختند که اهم آنها عبارت است از: مدرسه ام‌المدارس به دست بانو درخشان در سال ۱۳۲۶ ه. ق.، مدرسه دختران به دست آقا بیگم، مدرسه ترقی بنات در سال ۱۳۲۹ ه. ق. توسط ماهرخ گوه‌شناس در کوچه ظهیرالاسلام، مدرسه شمس‌المدارس در سال ۱۳۲۹ ه. ق. توسط خانم‌ها نصرت مستغنی و هاموچل، مدرسه فرحیه نوباوگان در سال ۱۳۳۵ ه. ق. توسط ربابه قوامی، مدرسه حسنات در سال ۱۳۳۶ ه. ق. به دست سکینه شهرت، مدرسه عفاف در سال ۱۳۲۷ ه.

ق. در سه راه عودلاجان به دست علویه رشديه، مدرسه تربیت در سال ۱۳۲۷ ه. ق. به دست بانو طوبی رشديه در چهارسوقچوبی دروازه قزوین، مدرسه حجاب در سال ۱۳۲۷ ه. ق. در گذر معیر، مدرسه صدوقی در سال ۱۳۲۹ ه. ق. در گذر مستوفی، مدرسه خیرات احسان در ۱۳۲۹ ه. ق. در محل پاچنار، مدرسه تربیت نسوان در سال ۱۳۲۹ ه. ق. به دست بانو خانم رشديه. (اکبری، رمضان جماعت، کزازی، ۱۳۹۲، ص ۹۸)

نکته جالب توجه اینکه تمامی این مدارس توسط بانوان تأسیس شدند و همین امر حضور فعال این طیف را می‌رساند. در لوایح و سخنانی که در مدارس و روزنامه‌ها ایراد می‌شد، شعارهایی چون خودکفایی اقتصادی و توجه به فرهنگ خود بود که البته بعد از انقضای تاریخ مصرفشان در کنار سیل واردات خارجی و مصرف‌زدگی زنان، بی‌اثر و به فراموشی سپرده شدند؛ هرچند عده‌ای از بانوان نیز بودند که به دلیل ژرف‌نگری، مدارس جدید را در راستای اهداف غرب و آن را ابزاری برای ترویج بی‌حجابی و کانون تجددخواهی می‌دیدند که از این میان می‌توان به بانو ماه سلطان امیر صبحی اشاره نمود. او پس از گذران دوران نوجوانی با میرزا اسدالله مجتهد ازدواج کرد و نزد او به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت. ایشان در جنبش مشروطه فعال بود و از اعضای انجمن مخدرات وطن محسوب می‌شده است. اعضای این انجمن با فروش وسایل زینتی خود به مجاهدان کمک می‌کردند. همچنین به هنگام محاصره یازده ماهه تبریز، نیز کارهای پشت جبهه را برعهده داشتند. او که به مدارس جدید بدبین بوده و آن را مضر می‌دانست، خود دست به تأسیس مدرسه تربیت نسوان زد تا دختران را به روش اسلامی آموزش دهد. (جلالی، ۱۳۸۹، ش، ص ۵۲)

علاوه بر دلیل ذکرشده، بعد از مشروطه و با بازتر شدن فضای جامعه، زنان که از حضور رسمی در فعالیت‌های سیاسی منع شده بودند، خواستار تأسیس مدارس دخترانه شدند که مجلس از آنها حمایت نکرد؛ اما مانعی نیز بر سر راه آنها قرار نداد. به این ترتیب، مدارس دخترانه گسترش یافت؛ به گونه‌ای که تعداد مدارس دخترانه در سال ۱۲۹۲ شمسی در تهران به ۶۳ مدرسه با ۲۵۰۰ دانش‌آموز رسید. بسیاری از این مدارس وابسته به انجمن‌ها و محافل تجددگرا بودند و همان هدف‌های همسوسازی با فرهنگ غربی را دنبال می‌نمودند؛ اما برای اینکه حساسیت در جامعه ایجاد نمایند نام‌های اسلامی بر روی مدارس می‌گذاشتند. (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸)

مهم‌ترین نقدهایی که می‌توان به این مدارس داشت این بود که اکثراً توسط میسیون‌های

خارجی و مسیحی اداره می‌شد و این باعث می‌شد تا دختران ایرانی زیر نفوذ مستقیم فرهنگ غرب قرار گیرند. نهاد آموزش، اگرچه آگاهی و معرفت زنان را نسبت به مسائل مختلف ارتقا داد؛ ولی از آنجا که اهداف از پیش تعیین شده استعمار را در پیش داشت تأثیرات فرهنگی عمیقی از اندیشه غرب بر محصلان خود برجای گذاشت. از این رو می‌توان نتیجه گرفت مدارس به سبک اروپایی، عامل دیگری در دگرگونی فضای جامعه سنتی ایران بود که نخستین بار از سوی عوامل بیگانه و با هدف تأثیرگذاری فرهنگی ایجاد شد. (رنجبر عمرانی، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۰) به نظر می‌رسد یکی دیگر از شواهدی که به غربی بودن چنین مدارسی گواهی می‌دهد، شرط نداشتن حجاب برای ورود به این مدارس بود و حجاب دختران مسلمان باعث می‌شد تا در این مدارس حضور نداشته باشند و این به نوعی، سبب ایجاد شکاف بین خانواده‌های مذهبی و افراد غیرمذهبی گردید.

۳،۲. انجمن‌ها

دومین عرصه حضور اجتماعی تاریخی زنان به صورت مستقل در طی نهضت مشروطه و بعد از آن، انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه بود. زنان در دوره مشروطیت با تأسیس انجمن‌ها توانستند به مشارکت‌های اجتماعی روی بیاورند. در مورد ساختار اولیه این انجمن‌ها باید گفت ساختار انجمن‌ها بر مبنای روابط شخصی بود. در واقع، روابط شخصی که بین اعضای یک دوره وجود داشت، ساختار گروه را می‌ساخت و در عین حال، گروه را به صورت غیررسمی نگه می‌داشت. این نوع روابط و دوره هم جمع شدن‌های رسمی و غیررسمی، زنان را به تدریج نسبت به مسئولیت‌های غیرخانگی و اجتماعی شان آگاه کرد. در این دوره است که مسائلی از آزادی و بیرون آمدن زنان از بستوی خانه مطرح می‌گردد. بعد از مشروطیت، کم‌کم صحبت از رفع حجاب به میان آمد. (زاهد زاهدانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۷۰)

انقلاب مشروطه در ایران، فضایی را برای تمامی فعالان سیاسی و اجتماعی به وجود آورد. تا پیش از آن، عناصر تجددخواه در گیرودار حاکمیت مستبد قاجاری، فعالیت‌های خود بروز نمی‌دادند. تقریباً از اواخر سال ۱۳۲۲ ه. ق، تلاش‌ها برای تشکیل انجمن‌ها در حیات سیاسی جامعه ایرانی و برای تحقق حقوق زن ایرانی شکل گرفت. زنان فعال، در محافل و مجالس زنانه، ضرورت تشکیل این انجمن‌ها و تشکل‌ها را مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌دادند. شکل‌گیری انجمن‌ها

و تشکل‌های مختلف زنان در ایران، به دوره تدارک انقلاب مشروطه و پس از آن باز می‌گردد؛ نمونه مناسبی از این انجمن‌ها، «انجمن حریت زنان» است. این انجمن، در نتیجه بحث‌ها و برنامه‌ریزی عده‌ای از روشنفکران زن در سال ۱۲۸۶ شمسی تشکیل شد. انجمن دیگر «انجمن نسوان وطن‌خواه» بود که در عرصه تکاپوی اجتماعی نمایان شد. این انجمن و چندین شورای دیگر مربوط به زنان، در مورد وام گرفتن از روس‌ها و انگلیس به مخالفت پرداختند. انجمن آزادی زنان در سال ۱۹۰۶ میلادی در تهران تشکیل شد که تقریباً جزو اولین انجمن‌های عصر مشروطیت بوده و اعضای آن شامل «صدیقه دولت‌آبادی، صفیه یزدی، شمس‌الملوک جواهرالکلام، تاج‌السلطنه و اعتمادالسلطنه دختران ناصرالدین‌شاه، زن آمریکایی به نام آنی استاکینگ، خانم مری پارک جردن که مبلغ مسیحی آمریکایی»، بوده است. (توانا، ۱۳۸۹، ش، ص ۱۳)

اصولاً همه انجمن‌های زنان، هدف اصلی‌شان تأکید بر حقوق زن‌ها نبود. برخی از آنان مانند انجمن مخدرات وطن، هدف اصلی‌اش، استقلال ایران از تسلط خارجیان بود. این انجمن در سال ۱۲۸۹ شمسی به منظور سازمان‌دهی زنان حول فعالیت‌های مختلف علیه تسلط بیگانگان شکل گرفت. (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۳۱۸)

تعدادی از انجمن‌های زنان ایران در فاصله ۱۲۸۵-۱۲۸۷ شمسی به اقدامات مهمی دست زدند. «انجمن آزادی زنان»^۱ فعالیت‌های زیادی در خصوص فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی انجام دادند. در پی رفت‌وآمدهای تعدادی از زنان و مردان به خارج و تماس با اروپاییان و آشنایی آنان با تمدن غرب، پایه‌های ایجاد این انجمن به منظور ورود زنان در فعالیت‌های اجتماعی و معاشرت آنان با مردان نهاده شد. «انجمن نسوان» که در دوره اول و دوم مشروطه به تلاش‌های وسیع و عمیقی پرداخته، دارای دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی بود. نظرات آنها عمدتاً بر مسئله ایجاد شوراها و انجمن‌های مختلف برای زنان تکیه داشت که می‌بایست در مجلس مورد تصویب قرار گیرد. «انجمن مخدرات وطن» فعالیت خود را از سال ۱۲۸۶ شمسی آغاز نمود. اعضای این انجمن، زنان سرشناسی بودند که با رهبران مشروطیت نیز همکاری داشته و در جریان تظاهرات ماه دسامبر سال ۱۲۸۷ شمسی نقش مهمی در رهبری این جریان ایفا کردند. البته هماهنگ با

1. Meeting Free.

فعالیت تشکل‌های سیاسی و اجتماعی زنان، مؤسسات دیگری چون «شرکت خیریه خواتین» و «انجمن خواتین ایران» در سال ۱۳۸۶ شمسی سخت کوشا بودند و برای احداث مدرسه و بیمارستان، پول‌هایی جمع‌آوری می‌کردند. (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۰)

جهت‌دهی به زنان در انجمن‌ها باعث می‌شد تا زنان به نوعی از سنتی بودن منزجر گشته و به فعالیت‌های اجتماعی روی بیاورند. این مسئله، طبیعتاً با حضور اجتماعی بیشتر و حضور کمتر در خانه همراه می‌شد و به نوعی زنان را از مسئولیت‌های مادری و فرزندپروری‌شان دور می‌ساخت و این عاملی بر تضعیف بنیان خانواده در طولانی مدت شد. همچنین حضور زنان همراه با مردان در این انجمن‌ها و ایجاد فضای باز گفتگو و نیز عدم داشتن حجاب به نوعی منجر به عادی‌سازی روابط بین نامحرم می‌شده است. چنانچه گفته شد مردان حتماً باید با یک زن از آشنایان خود (اگرچه نامحرم) در این جلسات حضور می‌یافتند.

۳،۳. نشریات

سومین عرصه‌ای که زنان از همان ابتدای مشروطیت به صورت فعال در آن حضور یافتند و به مرور، خواسته یا ناخواسته، زمینه‌ساز تحول در فکر و اندیشه نسبت به زن ایرانی در جهت اهداف و فرهنگ غرب شدند، انتشار روزنامه و مجله بود. البته مسئله اصلی برای مدافعان حقوق زنان، آموزش و ایجاد مدارس و مؤسسات آموزشی برای زنان بود. (ژانت آفاری، ۱۳۷۶، ص ۳۶۸) علاوه بر این، زنان در مجلاتی که توسط مردان به چاپ می‌رسید قلم می‌زدند. روزنامه‌های «صوراسرافیل»، «کانون»، «جبل‌المتین»، «ثریا»، «ندای وطن» مقالاتی را درباره زنان و حقوق زنان به چاپ می‌رساندند. مهم‌ترین منبع برای مطالعه خواسته‌های زنان و توصیف وضع ایشان، مطبوعات دوره مشروطه، به خصوص مطبوعات خود زنان است. (زاهد زاهدانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۷۵)

نخستین مجله زنان «دانش» نام داشت که توسط همسر آقای دکتر کمال‌زاده در سال ۱۳۲۸ هـ. ق به چاپ رسید. این مجله هفتگی بود و به «اخلاق و عادات زنان برای بیداری توده نسوان» تخصیص داده شده بود. مجله بعدی «شکوفه» بود که توسط خانم مزین السلطنه، در ۱۳۳۱ هـ. ق منتشر شد و برای نخستین بار به طور اختصاصی در زمینه تساوی و حقوق زنان آغاز به فعالیت کرد. در این روزنامه، به مباحثی درباره حقوق زنان، لزوم سوادآموزی دختران و مخالفت با ازدواج‌های

زودرس پرداخته می‌شد. شکوفه از سال سوم فعالیتش، عملاً به ارگان انجمن «همت خواتین» تبدیل شد و افزون بر مسائل زنان، به موضوعات سیاسی و ملی نیز می‌پرداخت. (همان، ص ۷۵) از دیگر نشریات این دوران، «نامه بانوان» به سردبیری شهناز آزاد، دختر حسین رشديه است که در تهران منتشر می‌شد. مسئله آموزش و تعلیم زنان، از جمله موضوعات اصلی این نشریه بود. پس از آن، نشریه «زبان زنان» در سال ۱۳۳۷ ه.ق آغاز به کار کرد. زبان زنان، از نشریات تأثیرگذار و ممتازی بود که به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان منتشر می‌شد. صرفاً زنان در این نشریه مطلب می‌نوشتند و حقوق زنان، محور اصلی زبان زنان بود؛ به علاوه، مطالب سیاسی با رویکرد انتقادی نیز در این نشریه برجسته بود. به دلیل همین رویکرد انتقادی، مدیریت آن، مورد آزار و اذیت قرار داشت و در نهایت به دست رئیس‌الوزرا مجوز فعالیتش لغو شد.

مجله جهان زنان به مدیریت فخرآفاق پارسا در ۱۲۹۹ شمسی در مشهد منتشر می‌شد. مندرجات مجله جهان زنان، بیشتر درباره آزادی زنان به سبک اروپایی و رفع حجاب و تساوی حقوق بود. (همان، ص ۷۵ و ۷۶)

درج چنین مواردی در مجله جهان زنان، نشانگر چرخشی سریع از سوی زنان روشنفکر به سوی ظواهر فرهنگ غربی است.

یکی از وجوه قابل ملاحظه مطبوعات در پایان دوره قاجار و آغاز حکومت پهلوی، نوع تفکر حاکم بر آن است. نویسندگان و مسئولان جراید، در مرحله اول حیات خود با ورود به مباحث سیاسی و اجتماعی روز، مشروعیت و مطلوبیت به دست می‌آوردند و پس از مدتی در پوشش حقوق و آزادی زنان، مطالبی را به چاپ می‌رساندند که در برخی موارد با مبانی و دستورات دینی در تضاد بوده و با واکنش عمومی روبه‌رو می‌شد؛ به عنوان مثال زمانی که روزنامه زبان زنان در اصفهان در شماره پنجم، مسائلی را راجع به مقابله با مردان در مقاله «لزوم آزادی زنان» و کشف حجاب مطرح کرد، فشار افکار عمومی، مدیر مجله را مجبور به مهاجرت به تهران و سپس قم کرد. مجله جهان زنان در مشهد نیز با همین مسئله روبه‌رو شد. (رنجبر عمرانی، ۱۳۸۵، صص ۴۹-۵۰)

نتیجه‌گیری

انقلاب مشروطه را می‌توان سرآغاز حضور اجتماعی زنان در کشور دانست. زنان در این دوره،

ابتدا با تأسیس مدارس سعی نمودند زنانی را تربیت کنند که نسبت به اعتقادات سنتی خود بدبین شده و اعتماد لازم برای حضور در اجتماع را داشته باشند و سپس با ایجاد انجمن‌ها و چاپ نشریات، فعالیت‌های خود در عرصه‌های اجتماعی را شروع نمودند. در این مسیر ابتدا سعی نمودند به حقوق سیاسی برابر با مردان دست پیدا کنند که با مخالفت مستقیم و صریح جامعه روبرو شد و لذا با تغییر اهداف، بیشتر فعالیت خود را بر روی مسائل فرهنگی متمرکز نمودند. در این مسیر از یک سوتلاش کردند تا با شعار اینکه زن برای تربیت بهتر فرزندان باید سواد داشته باشد دختران را به سوی مدارس جدیدی که مبتنی بر روش‌های مدرن بود سوق دهند. از سوی دیگر با تأسیس انجمن‌های متعدد و تشکیل جلسات مختلط با سخنرانی بانوان سعی نمودند هم اعتماد به نفس لازم در زنان ایجاد کرده و هم فرهنگ معاشرت‌های اجتماعی را تغییر دهند. همچنین در نشریاتی که معمولاً در ذیل یک انجمن تشکیل می‌شد با نگارش مقالات، باورها و عقاید سنتی زنان را زیر سؤال برده و در گام بعدی نیز با همراهی مردان روشنفکر و غرب‌گرا، حجاب زنان را عامل عقب ماندگی جامعه و زن ایرانی معرفی نمایند. البته در این میان زنانی نیز بودند که با آگاهی از مضرات این نوع مدارس، سعی نمودند با تأسیس مدارس اسلامی، دختران را به روش صحیح تربیت نمایند اما نسبت آن به مدارس جدید کم بوده است. جریان غرب‌گرا با مدیریت و تربیت گروهی از زنان، توانست در دوره‌های بعدی تحولات زیادی را در این حوزه ایجاد نماید.

فهرست منابع:

۱. اتحادیه، منصوره و بیانی، شیرین، زن در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر کویر، ۱۳۸۰.
۲. آفاری، ژانت، «گذر از میان صخره و گرد آب؛ دگرگونی نقش زن و مرد در ایران قرن بیستم»، مجله ایران نامه، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۷۶.
۳. توانا، مرادعلی، زن در تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر برگ زیتون، ۱۳۸۰.
۴. جعفریان، رسول، «مقاله یادداشت) پیشینه حق رأی زنان در مجلس شورای ملی»، سایت تاریخ ایران، ۱۳۸۹ ش.
۵. جلالی، ایرج، «بررسی نقش زنان در تأسیس مدارس جدید و آموزش دختران در دوره مشروطیت»، فصلنامه مسکویه، شماره ۱۴، ۱۳۸۹.
۶. حمیدی، جعفر و عاملی رضایی، مریم، «تحول جایگاه زن در نثر پیش از مشروطه»، مجله تاریخ ادبیات فارسی، شماره ۵۹، خرداد ۱۳۸۶.
۷. رجیبی، اشرف، «تاریخچه تحولات پوشاک بانوان ایرانی در دوره قاجار»، مجله نقد آموزه‌های تاریخ، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۴.
۸. رنجبر عمرانی، حمیرا، سازمان زنان، تهران: نشر نظر، ۱۳۸۵.
۹. زاهد زاهدانی، سعید و موسوی، زهرا و روحانی، علی، «بررسی کنش‌های جمعی زنان ایران با مطالعه موردی زنان قاجار»، فصلنامه بانوان شیعه، شماره ۲۳، بهار ۱۳۸۹.
۱۰. سعیدزاده، سید محسن، «پیشینه تاریخچه آموزشی زنان»، مجله پیام زن، شماره ۱۳، سال ۱۳۷۳.
۱۱. سعیدی، گلناز، «انجمن‌های زنان در دوران مشروطه»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۷-۲۳۰، مرداد ۱۳۸۵.
۱۲. شیروودی، مرتضی، «زنان پیش از مشروطه، پس از مشروطه»، ماهنامه اندیشه تاریخ سیاسی ایران معاصر، شماره ۴۸، ۱۳۸۵.
۱۳. فصیحی، سیمین، «از خلوت‌خانه تا عرصه اجتماع»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا، شماره ۸، زمستان ۱۳۸۹.
۱۴. کزازی، ماندان و اکبری، زینب و رمضان جماعت، مینا، «نقش زنان در شکل‌گیری آموزش و پرورش جدید دختران ایران»، مجله پژوهش در تاریخ، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۲.
۱۵. مقدم، والتین، «پنهان از تاریخ زنان کارگر در تاریخ معاصر ایران»، مجله نامه تاریخ، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۷.

مصاحبه با استاد ناهید طیبی مدرس و پژوهشگر جامعه الزهرا ع.ا.ع.

استاد ناهید طیبی، متولد ۱۳۴۳ در شهر اصفهان است. ایشان تحصیلات خود را از مکتب بانو امین در اصفهان آغاز کردند و در سال ۱۳۷۰ به قم مهاجرت نموده و در جامعه الزهرا ع.ا.ع. به تحصیل علوم دینی پرداختند و مدرک سطح ۳ فقه و اصول را از این مرکز علمی اخذ نمودند. بعد از آن در مقطع دکتری در دانشگاه جامعه المصطفی ع.ا.ع. ادامه تحصیل داده و توانستند در رشته تاریخ اهل بیت ع.ا.ع.، مدرک دکتری خود را از آن دانشگاه اخذ نمایند. مدرس و پژوهشگر، عضو سابق شورای علمی گروه آموزشی علمی جامعه الزهرا ع.ا.ع.، عضو هیئت مدیره و عضو فعال انجمن تاریخ پژوهان و عضو شورای عالی علمی و سیاست‌گذاری دانش‌نامه زن مسلمان، از جمله فعالیت‌هایی است که در کارنامه ایشان دیده می‌شود. در حال حاضر، سرکار خانم دکتر طیبی، مدیریت دانش‌نامه زن مسلمان را بر عهده دارد. نشریه داخلی انجمن تاریخ، مصاحبه‌ای با ایشان انجام داده که در ذیل به صورت پرسش و پاسخ ارائه می‌شود:

- با سلام و احترام خدمت شما سرکار خانم دکتر ناهید طیبی؛ از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید کمال سپاسگزاری را دارم. چند پرسش از انگیزه شما و فعالیت‌هایی که در حوزه تخصصی تاریخ انجام دادید را مطرح می‌کنم تا خوانندگان نشریه، آشنایی بیشتری با فعالیت‌های شما پیدا کنند و از رهنمودهای شما بهره‌مند شوند.

- پرسش اول ما از محضر شما چنین است: چه انگیزه‌ای باعث شد تا شما به صورت تخصصی وارد پژوهش‌های تاریخی شوید؟ در واقع علاوه بر انگیزه، هدف ما این است که از کجا شروع کردید و در این مسیر به عنوان یک خانم با چه چالش‌هایی روبه‌رو بودید؟
پاسخ خانم دکتر طیبی:

علاقه زیادی به مطالعه و نویسندگی داشتم و از آنجا که به شدت علاقه‌مند به شناخت مادران ائمه علیهم‌السلام بودم و در مجموعه مطالعاتم نیز متوجه نقش آگاهی‌های تاریخی در قوام نگاشته‌هایم شدم به تاریخ‌گراییش پیدا کردم. ابتدا در قالب‌های ادبی قلم می‌زدم و باورهای دینی خویش را در مقالات و قطعات ادبی می‌نوشتیم؛ اما به تدریج وارد حوزه پژوهش تاریخی شدم. چون محوریت پژوهش من زن و تاریخ است، بنابراین مهم‌ترین چالش در پژوهش‌های من، کمبود اطلاعات تاریخی در مورد زنان است؛ به گونه‌ای که بیشتر باید به سطور نانوشته و ردهای تاریخی برای شناخت این بانوان متوسل شد مگر آن‌که در سیستم حاکمیت نقشی داشته باشند.

- پرسش دوم آن‌که دانش پژوهان استاد طیبی را با سطح گسترده‌ای از کارهای پژوهشی در موضوع زن و به‌طور ویژه مادران اهل بیت علیهم‌السلام می‌شناسند. چه شد که تصمیم گرفتید به نحو تخصصی به این بحث بپردازید؟ از نظر شما فواید این بحث در ارتباط با سایر مباحث تاریخ چیست؟
پاسخ خانم دکتر طیبی:

چرایی پرداختن مستمر به بحث مادران ائمه علیهم‌السلام برای خودم هم معلوم نیست؛ اما به یاد دارم قبل از ازدواج و ورود به حوزه، در مسابقه مقاله‌نویسی در مورد امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف شرکت کردم و نفردوم شدم و همان‌جا اشتیاق شدید به بیشتر دانستن در مورد مادر امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف پیدا کردم؛ اما امروز واقعاً خلأ پژوهشی در مورد مادران ائمه علیهم‌السلام را احساس می‌کنم. فایده این پژوهش‌ها را دو چیز می‌دانم؛ نخست، فایده‌ای تاریخی که کشف حقایق تاریخی مربوط به این زنان است و دوم، فایده‌ای کلامی است؛ چراکه این پژوهش‌ها درباره شناخت زنانی است که از ظرفیت ویژه‌ای برخوردار بودند و خداوند آنان را ظرف پرورش و تربیت امام معصوم علیه‌السلام قرار داد.

- پرسش سوم: اصولاً کارهای تخصصی و علمی در بسیاری از افراد سبب تک بعدی بودن آنها شده است؛ به خصوص آن که در نگاه اول، بسیاری معتقدند ورود به عرصه هنر و انجام کارهای ادبی و هنری با کار علمی و پژوهشی منافات دارد؛ در حالی که انجام کارهای هنری در کنار پژوهش های تاریخی شما، چنین نگاهی را زیر سؤال برده است و شما ثابت کردید که می توان دو حوزه هنری و پژوهش تاریخی را با قدرت در کنار هم پیش برد. لطفاً در این زمینه توضیح دهید که چرا وارد کارهای ادبی شدید؟ و اساساً حفظ و فعالیت در هر دو حوزه را مفید می دانید و آن را به دیگران نیز توصیه می کنید؟

پاسخ خانم دکتر ناھید طیبی:

قالب اولیه نگارش من ادبی بود و از آنجا که علاقه شدید به طراحی و نقاشی هم داشتم - البته بخشی از آن ژنتیکی است - ابتدای طلبگی در جامعه الزھراء علیہا السلام، دوره های نقاشی رنگ و روغن دیدم و در بیرون از جامعه هم کلاس های متفرقه هنری مانند آشنایی با مکاتب ادبی و هنری اروپا را گذراندم و به دامنه اطلاعاتم افزودم. باید در نظر داشت که این موارد، جزو علاقه های فرعی بنده بوده و پاسخگویی نیازهای درونی من بود. علاقه اصلی من نویسندگی با تمرکز بر موضوعات دینی بوده است. به نظرم آموخته های ما، هر چقدر وسیع تر باشد، در انجام بهتر رسالتمان تأثیرگذارتر خواهد بود.

- سؤال چهارم این است که در صورت امکان توضیحاتی در رابطه با فعالیت خودتان در دانش نامه زن مسلمان بفرمایید و در این مقوله چه اهداف و راهبردهایی را دنبال می کنید؟ البته در صورت امکان در مورد نحوی همکاری دانش پژوهان نیز توضیحاتی را بفرمایید؟

پاسخ خانم دکتر طیبی:

فعالاً مدیریت دانش نامه زن مسلمان را به عهده دارم و ان شاء الله بنا است مجموعه ای از اطلاعات جامع، معتبر و مستند را با توجه به استانداردهای دانش نامه نگاری در مورد زن مسلمان تنظیم کنیم و در سایه این فعالیت، تمرکزی ویژه به تربیت محقق دانش نامه نگار در جامعه الزھراء داشته باشیم. هدف ما این است که پژوهشگران و اساتید توانمند به لحاظ علمی و روشی شناسایی شوند و پس از برگزاری چند کارگاه روشی مداخل دانش نامه، موضوعات

به تناسب تخصص آنان واگذار شود و ان شاءالله پس از ارزیابی‌ها، آماده انتشار به صورت الکترونیکی خواهند شد. جامعه الزهرا با این فعالیت پژوهشی به پژوهشگران خود هویت می‌بخشد و پژوهشگران نیز رسالت خویش را در مورد این مکان مقدس به انجام خواهند رساند.

- سؤال پنجم: در پایان چه توصیه‌ای برای دانش پژوهان تاریخ که در ابتدای راه مطالعات تاریخی هستند، دارید؟

پاسخ خانم دکتر طیبی:

بهترین توصیه‌ام پس از انجام وظایف اصلی (همسری و مادری) و اهتمام به برنامه‌های معنوی مانند نماز شب و تلاوت قرآن و اخلاقی مانند محبت و حسن رفتار با دیگران، مطالعه همه جانبه است. مطالعات تفسیری، تاریخی، کلامی، جامعه‌شناسی، روانشناسی و قالب‌های نوشتاری متعدد و متفاوت هم مطالعه شود. در کنار مطالعات علمی از خواندن رمان، شعر و قطعات ادبی و شطریات غافل نشویم که این مطالعات، دامنه واژگانی ما را وسعت خواهد داد؛ البته باید توجه داشته باشند که انرژی اصلی و وقت‌های مهم خود را به رشته و تخصص اصلی خود اختصاص دهند.

با تشکر از این‌که با صبر و حوصله به پرسش‌ها پاسخ دادید.

نشانی: قم ، سالاریه ، خیابان بوعلی ، جامعه الزهراء 
آدرس الکترونیکی: anjoman.pajohesh@jz.ac.ir
تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۱۱۲۱۷۶ ۰۲۵ - ۳۲۱۱۲۴۲۸

